



پارلمان ابلیس

هدایت الله «ذاهب»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پارلمان ابلیس

هدایت الله «ذاهب»

پیام اقبال (رح) به مسلمانان عصر

تا کجا در حجره می باشی مقیم؟
نکته شرع مبین را فاش کن!
در ضمیر خویش و در قرآن نگر
عصرها پیچیده در آنات اوست
گیر اگر در سینه دل معنی رس است
شرع او تفسیر آئین حیات
می شناسی عصر ما با ما چه کرد؟
از جمال مصطفی بیگانه کرد
تازه کن با مصطفی پیمان خویش
بحر و بر در گوشهٔ دامن اوست
خاک همدوش ثریا می شود
آبروی ما ز نام مصطفی است!

ای که می نازی به قرآن عظیم
در جهان اسرار دین را فاش کن
چون مسلمانان اگر داری جگر
صد جهان تازه در آیات اوست
یک جهانش عصر حاضر را بس است
هست دین مصطفی دین حیات
ای تهی از ذوق و شوق و سوز و درد
عصر ما را ز ما بیگانه کرد
طرح عشق انداز اندر جان خویش
هر که عشق مصطفی سامان اوست
دل ز عشق او توانا می شود
در دل مسلم مقام مصطفی است



پارلمان ابلیس
هدایت الله "ذاهب"
طرح جلد و برگ آرایي: حسین علی ابراهیمی
ناشر: انتشارات اقبال
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷
شماره گان: ۲۰۰۰ جلد
بهاء: ۷۰ افغانی
hzaheb@gmail.com

فهرست

۹.....	سپاسگزاری
۱۱.....	تقریظ
۱۳.....	مقدمه
۱۵.....	علامه اقبال (رح)
۱۹.....	قبل از خواندن
۲۱.....	نظم مکمل پارلمان ابلیس
۲۱.....	ابلیس خطاب به مشاورانش
۲۲.....	مشاور اول
۲۲.....	مشاور دوم به مشاور اول
۲۳.....	مشاور اول به مشاور دوم
۲۳.....	مشاور سوم
۲۴.....	مشاور چهارم
۲۴.....	مشاور سوم
۲۵.....	مشاور پنجم به ابلیس
۲۶.....	ابلیس

فصل نخست: ابلیس و شیطان پرستی.....	۲۹
فصل دوم: ابلیس خطاب به مشاورانش.....	۵۳
فصل سوم: مشاور اول.....	۶۵
فصل چهارم: مشاور دوم به مشاور اول.....	۷۹
مشاور اول به مشاور دوم.....	۸۰
فصل پنجم: مشاور سوم.....	۸۷
مشاور چهارم.....	۸۹
مشاور سوم.....	۹۱
فصل ششم: مشاور پنجم.....	۹۷
فصل هفتم: آخرین پیام ابلیس.....	۱۰۳
فصل هشتم: پیشنهادها.....	۱۲۵

سپاسگزاری

سپاس و ستایش مر خدای جل جلاله و بهترین شنونده‌ها را که از شاه‌رگ به انسان نزدیک‌تر بوده و برای اجابت دعا فقط صدای قلب برایش کافی است، آن ذاتی که نور آسمان و زمین است و قلب‌های بندگان خویش را با نور ایمان منور ساخت تا ذات پاکش را بشناسند، آن بخشنده‌ای که ما را بیشتر از لیاقت ما بخشید، آن بی‌اندازه مهربانی را که باوجود ناسپاسی و ناشکری بندگان از رحمتش کاسته نمی‌شود و آن محافظ را که ما را از مصیبت‌ها نجات می‌دهد.

از جنابان محترم استاد سید آصف هاشمی، محمد شریف سمسور، عبدالرحمن رومل باختری، سید میثم تمار، انجنیز احمد الله صیفی و سایر برادران به‌خاطر تصحیح متون و نقدهای علمی متشکرم و با تشکری خاص از تمام اعضای تیم مبارزه و کسانی که نام‌هایشان در این کتاب ذکر نشده و در این راستا ما را تشویق و همکاری نموده‌اند، امیدوارم این کتاب به عنوان یک جهد کوچک مورد قبول ذوالجلال والاکرام قرار گیرد.

دعای رحمت و مغفرت را به حیث سپاسگزاری به روح مولانا داکتر اسرار احمد که سخنرانی‌های تصویری‌اش در جمع آوری این کتاب کمک حیاتی کرد و به خاطر خدمات شایان وی در زنده کردن تفکرات علامه اقبال (رح) به امید مقبول شدن به درگاه الله ﷻ التماس می‌کنم.

تقریظ

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

رشد افکار عمومی و ارتقای جامعه اسلامی به مدارج عالی انسانی و ایمانی؛ مستلزم یک قانون والا و متعالی است.

قانونی که با نگاه جامع و کلی؛ برای انسان برنامه حیات و زندگی را هموار و ترسیم کند و حق را از باطل تفریق نماید.

در دنیای امروزی که انسان حقیقت معرفت و ذات خود را فراموش کرده و از فطرت پاک و خدا جویی اش دور مانده است و آنقدر ظواهر زندگی و لذت های زود گذر دنیوی و دشمن مکار (شیطان) او را فریب داده که نمیتواند خود را بشناسد و تعریفی از خود ارائه کند.

دین مقدس اسلام، قانون الهی است که تعریفی نیکو از انسان و حقیقت هستی بشر دارد و بر نامه امروز و فردای او را شفاف و روشن میسازد. انسان در هر عصری برای نجات خود به مردانی نیاز دارد که با اندیشه غنی، قلم نور افشان و دانش نجات بخش شان ریشه ها و دسیسه های دشمن نامرئی انسان را که همانا ابلیس پر تلبیس است؛ با شناخت و معرفت علمی و با دلایل قرآنی روشن سازند؛ که یکی از این رجال فرهیخته و فرزانه جناب استاد هدایت الله ذاهب اند، که عاشقانه و عالمانه برای احیاء ارزش های والایی اسلامی و آگاهی امت اسلام از کید ها و مکر های دشمن قسم خورده انسان (ابلیس) تلاش های ارزشمند نموده که

تلاش های تحقیقی شان قابل قدر است.

ایشان در کتاب (آخرین هشدار) برای بیداری امت اسلام، که در سال ۱۳۹۵ انتشار یافته است، پیرامون صعود و نزول تمدن اسلام، ضرورت دین در جامعه بشری، حالات جهان قبل از اسلام، کمک اسلام به علوم معاصر و تکنالوژی، پیدایش شیطان پرستان از میان صلیبی ها، استعمار و اثتثمار جهان اسلام توسط تمدن غرب، جنگ فکری و فرهنگی غرب علیه جهان اسلام، جهانی سازی فحشاء توسط غربی ها و سایر چالش های سد راه جهان اسلام، تحقیقات علمی و تلاش های همه جانبه را در روشنی آیات قرآنی و احادیث نبوی (ص) به انجام رسانیدند. و در این اثر ارزشمند و تحقیقی شان (پارلمان ابلیس) که نوید تازه ای است برای بسیاری از دانشمندان حوزه علوم اسلامی، دعوتگران و سایر افراد؛ تا از جریاناتی که علیه جهان اسلام ذریعه استکبار جهانی جریان دارد آگاهی حاصل نمایند و یکدیگر را از خواب غفلت و اغفال شیاطین انسی و جنی بر حذر دارند. نویسنده محترم، درین کتاب از جریاناتی که علیه جهان اسلام از جانب نظام های غربی در جریان است؛ پرده بر داشته و آینه اهداف و مرام های شوم و شیطانی غرب را واضح و آشکار ساختند که رابطه ایمانی و باورمندی شخص را نسبت به حقانیت کتاب خدا و سنت مطهر نبی مکرم اسلام (ص) محکم و استوار میسازد و میتواند مسیر زندگی انسان مسلمان را به سوی ارزش های و الای اسلامی روشن سازد و او را از آفات نفسانی و وساوس شیطانی نجات دهد. و همچنان نگارش این کتاب (پارلمان ابلیس) بنای یک حرکت ارزشمند دینی محسوب میشود که در پرتو آن ریشه های فتنه شیطان و برنامه های فاسد و تباه کننده او را برای خواننده آشکار و روشن میسازد و راهکار هایی را برای در هم شکستن طلسم ابلیس پر تللیس ارائه و پلان های شوم او را مکشوف و آشکار میسازد و امیدوارم حد اکثر بهره مندی را خوانندگان گرامی از این کتاب ارزشمند بدست آورند.

به امید موفقیت های مزید برای نویسنده محترم

غلام محمد (سعیدی) ۱۳۹۷/۵/۲۷

مقدمه

پس از ستایش خداوندی که سخنوران در ثنایش فرو مانند و شمارندگان از شمارش نعمت‌هایش عاجز آیند و کوشندگان هر چه کوشند، حق نعمتش را آن‌سان که شایسته اوست، ادا کرده نتوانند. خداوندی که اندیشه‌های دورپرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش، به عمق جلال و جبروت او نرسند. خداوندی که فراخنای صفاتش را نه حدّی است و نه نهایتی و وصف جلال و جمال او را سخنی درخور نتوان یافت، که در زمان نگنجد و مدت نپذیرد. آفریدگان را به قدرت خویش بیافرید و بادهای باران‌زای را بپراگند تا بشارت باران رحمت او دهند و به صخره‌های کوهساران، زمینش را از لرزش بازداشت.

مرا عادت این شده است که با برادران دینی و منور با نور اسلام نشست‌هایی داشته، از فراستشان مستفید شده و تبادل نظریات کنم. شبی از شب‌ها یکی از برادران دینی که مرا استاد است و احترام بیشتر برایش جایز، در ضیافتی دو فردی پس از سمع سخنان گهربارش نظم‌ی از نظم‌های علامه اقبال (رح) را به زبان شیرین اردو تحت عنوان پارلمان ابلیس (ابلیس کی مجلس شوری) با قرائت دلنواز دکلمه کرده و تفسیر نمود. قرائت و تفسیر الحاج عید محمد حامد اعظمی با صدای گیرای قلبی‌اش آن‌قدر دلم را نوازش کرد که بلافاصله برایش تصمیم نوشتن کتابی در تفسیر این نظم را اظهار کردم. این کتاب ثمره همان نشست شبانه است.

علامه اقبال (رح) در قالب نظم زیبا، پارلمانی را به ریاست ابلیس به تصویر کشیده است که در آن ابلیس با مشاوران انسی و جنی خویش در مورد مسائل دنیا و پروژه‌های بزرگ جهانی صحبت می‌کند.

کتاب هذا شامل هشت فصل بوده، فصل نخست، ابلیس، تلبیس‌های ابلیس و ابلیس پرستی را به بررسی گرفته، فصول دوم تا هفتم تفسیری بر مکالمات تمثیلی ابلیس و مشاوران وی و در فصل هشتم بعضی از راه‌های بیرون رفت از شر نظام ابلیسی نظر به تفکرات اقبال (رح) به رشته تحریر گرفته شده است.

امیدوارم که با توفیق الله (ج) این کتاب حامل کمترین اشتباهات باشد و در صورت کدام اشتباه از خواننده معزز تقاضا می‌کنم تا ما را در جریان گذاشته تا در اسرع وقت آن را اصلاح کنیم.

و من الله التوفیق

علامه اقبال (رح)

اقبال لاهوری (رح)، متفکر نامدار و نواندیش، در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر سیالکوت ایالت پنجاب هند به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در رشته فلسفه در دانشگاه لاهور ثبت نام کرد و از محضر سر تامس آرنولد بهره برد. دوره‌ی لیسانس این رشته را با احراز رتبه‌ی اول در دانشگاه پنجاب به پایان رسانید و به استادی برگزیده شد. در همین حال، به فراگیری زبان فارسی و عربی روی آورد. در سال ۱۹۰۱ نخستین کتاب خود را در زمینه‌ی اقتصاد به زبان اردو تألیف کرد. سپس به توصیه‌ی سر تامس آرنولد برای ادامه‌ی تحصیلات، عازم اروپا شد و سه سال در آنجا به مطالعه و تحصیل پرداخت. در دانشگاه کمبریج در رشته‌ی فلسفه پذیرفته شد و در آنجا با مک تیگارت، از هگل‌گرایان سرشناس، ادوارد براون و رینولد نیکلسون، مستشرقان مشهور، آشنا شد.

جای هیچ‌گونه شک وجود ندارد که بزرگ‌ترین متفکر قرن بیستم و پرچم بردار احیاء امت اسلام، علامه اقبال (رح) است.

اسلام با بعثت حضرت رسول اکرم ﷺ آغاز شد و در زمان خلفای راشدین به صعود اعجاب‌انگیز رسید، پس از خلفای راشدین در حالی که مسلمانان همچنان در حال گسترش و پویایی بودند ولی خلافت اسلامی به نظام سلطنتی مبدل شد و این صعود پس از خلافت و تحت سلطنت مسلمانان، زوال آموزه‌های اسلام را به همراه

داشت. قرون وسطی شاهد پیروزی صلیبی‌ها در مقابل مسلمان‌ها بود که نخستین ضعف مسلمانان به سطح بزرگ به شمار می‌رود و ضربهٔ دوم را چنگیز به پیکرهٔ جهان اسلام وارد کرد. سقوط خلافت عثمانی و بوجود آمدن تحولات در جهان پس از جنگ جهانی اول عمیق‌ترین عامل ضعف مسلمانان و آموزه‌های اسلام به شمار می‌رود که علامه اقبال بر علاوهٔ اینکه پرچمدار صعود دوبارهٔ آموزه‌های اسلامی بود، پرچمدار و مبشر صعود مسلمانان نیز بوده و در این راستا کارهای شایانی برای بیداری امت اسلام انجام داد.

قابل یاد آوریست که هیچ متفکر و هیچ انسان به فکر پخته تولد نمی‌شود و باید از بعضی مشکلات و اشتباهات برای پختگی فکر خویش بگذرد. علامه اقبال (رح) نیز مراحل پختگی فکری را سپری نمود که این مراحل را می‌شود به چهار دوره تقسیم نمود. از (۱۸۹۵م تا ۱۹۰۵م) علامه اقبال (رح) به سرودن شعر آغاز کرد و در این دوره او فقط یک شاعر بود که مانند سایر شعرا به داستان‌های گل و بلبل، هجر و وصال و عشق و محبت می‌پرداخت. بر علاوهٔ این داستان‌ها وی نماد ملت‌گرایی هندی در زمان خود بود و شعرهای چون "از همه دنیا بهتر هندوستان ما / ما بلبل آن و او گلستان ما" (ترجمه از اردو) می‌سرایید. از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸م او سه سال زندگی خویش را در بریتانیا سپری کرد و در این دوره انقلاب عجیبی در وی برپا شد و به ایمان وی افزوده شد طوری که می‌گوید: (مسلمان را مسلمان ساخت طوفان مغرب). وی پس از مطالعه و تحقیق در مورد تمدن و فرهنگ غرب در بریتانیا؛ چهره اصلی تمدن مدرن غربی را شناخته و به حقایق علمی و فلسفی دست یافت.

از عذاب دانش حاضر، با خبرم من مانند خلیل در این آتش افکنده شده ام

شعر اردو: اقبال ترجمه: ذاهب

علامه اقبال (رح) ۱۰۰ سال قبل از امروز با نور ایمان درک کرده بود که سیاست تمدن مدرن غربی به دست یهود است و آنها محرک اصلی فتنه‌های جهانی هستند. پس از آن، اگرچه اقبال شعر می‌سرایید اما خود را شاعر نمی‌پنداشت، فقط شعر را وسیله بیان حقایق و معرفی چهره دشمن، بیدارگری امت، شرح قرآن، راه حل‌ها و آینده‌نگری قرار داده بود. دوره نهایی زندگی وی یک دوره بسیار باشکوه برای بیدارگری مسلمانان به شمار رفته و خدمات شایانی را برای دین اسلام و امت مسلمه انجام داد و به بزرگ‌ترین شارح قرآن در قرن بیستم و بزرگ‌ترین دعوتگر اسلامی مبدل گردید. نقدهای که اقبال (رح) بر تمدن مدرن غربی وارد کرده است تا حال با وجود روشن شدن اکثر حقایق این تمدن شیطانی بی‌همتا می‌باشد. وی سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را که پدیده بانک‌داری ستون اصلی آن می‌باشد، بزرگ‌ترین مشکل بشریت و فتنه یهودیت برای مبارزه با سایر ادیان با جهانی ساختن رباخوری می‌دانست و بدین عقیده بود که با موجودیت این نظام، دین نمی‌تواند به شکل کلی آن عملی شود.

این بنوک^۱ این فکر چالاک یهود نور حق از سینه آدم ربود
تا ته و بالا نگردد این نظام دانش و تهذیب و دین، سودای خام

وی همچنان بر ملت‌گرایی، مسلمانان خانقاهی، فلاسفه گران که دین را در قالب فلسفه تعریف می‌کردند تازید و ملت‌گرایی را بت جدیدی که مسلمانان آن را نیز شریک خدا دانسته‌اند نامید.

۱. بنوک: جمع بانک یا نظام بانک داری

کنون می دیگر است جام دیگر و جم دیگر ساقی ساخته است روش لطف و ستم دیگر
مسلمان نیز ساخته است برای خود حرم دیگر تهذیب آزری تراشیده است، صنم دیگر
درین خدایان جدید بزرگتر از همه وطن است پیراهن این خدا برای دین ما کفن است
بازوی تو قوی از قوت اسلام است ترا نام مصطفوی و وطن تو اسلام است
نظاره دیرینه برای جهانیان آشکار ساز ای مصطفوی! با خاک این بت رایکسان ساز

شعر اردو: اقبال

ترجمه: ذاهب

در تشریح افکار اقبال (رح) می توان کتاب ها نوشت، بناءً به خاطر طولانی نشدن
مقدمه این دفتر تا همین جا بسنده می شود و کتاب هذا را که تفسیری بر یکی از
نظم های وی است، آغاز می کنم.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

قبل از خواندن

۱. درحالی که محتوای این کتاب را بحث در مورد موضوعات اسلامی تشکیل می‌دهد، شامل فتاوی دینی نبوده و نویسنده خود را در درجه علمیت یک مفتی نمی‌بیند، بناءً از متون این کتاب به‌هیچ فتوای دینی نباید استفاده شود.
۲. در تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی این کتاب، تحقیق و کوشش حد اعظم نویسنده بکار رفته است، اما نویسنده از خواننده محترم تقاضا دارد تا در هر موضوع تحقیق بیشتر نموده و تا زمانی که متقاعد به این تحلیل‌ها نشده، آن‌را نپذیرد.
۳. به‌خاطر حجیم نشدن کتاب، نویسنده نظریه عمومی در مورد هر موضوع که خود متقاضی یک کتاب جداگانه است، را مورد تحریر قرار داده است، بناءً از خواننده محترم خواهش تحقیق بیشتر می‌شود.
۴. کوشش شده است تا این کتاب به زبان ساده و قابل‌فهم برای اکثر خواننده‌ها نگاشته شود تا اکثر مردم، موضوعات حیاتی و تأثیرگذار در زندگی امت اسلام را درک کنند.
۵. به‌خاطر دسترسی حداکثر مردم به این اثر، حق نشر، چاپ، تکثیر و ترجمه این کتاب

به سایر زبان‌ها محفوظ نبوده و از هر کسی که دست به نشر و پخش این کتاب
میزند سپاسگزاری می‌شود.

۶. متون مایل نشان‌دهنده اقتباس‌های مستقیم و غیرمستقیم از منابع مختلف هست
که منابع آن در پاورقی‌ها ذکر شده است.

۷. نویسنده هر نوع نقد علمی در مورد این کتاب را قدردانی می‌نماید و خواننده
محترم می‌تواند نقدهای علمی و باارزش خویش را به آدرس ذیل بفرستد.

هدایت الله زاهد

hzaheb@gmail.com

Facebook: [مبارزه-Mubareza](#)

نظم مکمل پارلمان ابلیس ابلیس خطاب بہ مشاورانش

شعر اصلی بہ زبان اردو

شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

یہ عناصر کا پرانا کھیل! یہ دنیا ہے دوں! این بازی قدیمی عناصر! این دنیای پست
ساکنانِ عرش اعظم کی تمنائوں کا خون! قتل آرزوہای ساکنان عرش اعظم است
اس کی بربادی پہ آج آمادہ ہے وہ کارساز جس نے اس کا نام رکھا تھا جہانِ کاف و نون
میں دکھلایا فرنگی کو ملوکیت کا خواب منم کہ برای فرنگ خواب شهنشاهی نشان داد
میں نے توڑا مسجد و دیر و کلیسا کا فسوں منم کہ افسون مسجد و کلیسا را شکسته است
میں ناداروں کو سکھلایا سبق تقدیر کا منم کہ برای فقرا و نادار ہا درس تقدیر دادم منم
میں نے معنم کو دیا سرمایہ داری کا جنوں کہ ثروتمندان را جنون سرمایہ داری داده است
کون کر سکتا ہے اس کی آتش سوزاں کو سرد کی می تواند آتش سوزان آن را سرد
جس کے ہنگاموں میں ہو ابلیس کا سوزِ دروں در ہنگامہ های آن کہ سوز دروں ابلیس است
جس کی شاخیں ہوں ہماری آبیاری سے بلند کی می تواند این نخل کهن را سرنگون
کون کر سکتا ہے اس نخلِ کهن کو سرنگوں شاخہ های آن کہ از آبیاری من بلند است

مشاور اول

شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

شعر اصلی بہ زبان اردو

در این چہ شک کہ محکم است، ابلیسی نظام
پختہ تر از این، گرفتہ خوی غلامی را عوام
از ازل در تقدیر این فقرا سجدہ است
تقاضای فطرت اینہاست نماز بی قیام
آرزو نخست نمیتواند پیدا شود در جایی
گر شود پیدا یا میمیرد یا میماند خام
این از کوشش ہمیشہ گی ماست کہ امروز
صوفی و ملا تشنہ قدرت ہستند تمام
برای طبع مشرق ہمین نشہ مناسب بود
ورنہ از قوالی چیزی کم نیست علم کلام
گر ہنگامہ طواف حج باقیست، پس چہ
کُند شدہ است شمشیر و تیغ بی نیام مؤمن
سبب ناامیدی کیست این فرمان جدید؟
کہ در این عصر، ہست جہاد بر مرد مسلمان حرام

اس میں کیا شک ہے کہ محکم ہے یہ ابلیسی نظام
پختہ تر اس سے ہوئے خوئے غلامی میں عوام
بے ازل سے ان غریبوں کے مقدر میں سجدہ
ان کی فطرت کا تقاضا ہے نماز بے قیام
آرزو اول تو پیدا ہو نہیں سکتی کہیں
ہو کہیں پیدا تو مرجاتی ہے یارہتی ہے خام!
یہ ہماری سعی پیہم کی کرامت ہے کہ آج
صوفی و ملا ملوکیت کے بندے ہیں تمام!
طبع مشرق کے لیے موزوں یہی افیون تھی
ورنہ قوالی سے کچھ کمتر نہیں علم کلام
بے طواف و حج کا ہنگامہ اگر باقی تو کیا
کند ہو کر رہ گئی مومن کی تیغ بے نیام!
کس کی نومیدی پہ حجت ہے یہ فرمان جدید
بے جہاد اس دور میں مرد مسلمان پر حرام

مشاور دوم بہ مشاور اول

شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

شعر اصلی بہ زبان اردو

غوغای سلطانیء جمہور شر است یا خیر؟
تو از فتنہ ہای جدید جہان نیستی خبر

خیر ہے سلطانیء جمہور کا غوغا کہ شر؟
تو جہاں کے تازہ فتنوں سے نہیں ہے باخبر!

مشاور اول بہ مشاور دوم

شعر اصلی بہ زبان اردو

شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

ہوں، مگر میری جہاں بینی بتاتی ہے مجھے
جو ملوکیت کا اک پردہ ہو کیا اس سے خطر!
ہم نے خود شاہی کو پہنایا ہے جمہوری لباس
جب ذرا آدم ہوا ہے خود شناس و خود نگر
کاروبارِ شہر یاری کی حقیقت اور ہے
یہ وجود میر و سلطان، پر نہیں ہے منحصر
مجلسِ ملت ہو یا پرویز کا دربار ہو
بے وہ سلطان، غیر کی کھیتی پہ ہو جس کی نظر!
تو نے کیا دیکھا نہیں مغرب کا جمہوری نظام؟
چہرہ روشن، اندروں چنگیز سے تاریک تر

خبرم، مگر جہاں بینی من میگویدم
گر یک پردہ سلطنت باشد، پس چہ خطر!
ما خود پوشانیدیم سلطنت را لباس جمہوری
وقتی آدم شد اندک خود شناس و خود نگر
حقیقت کاروبار حکومت چیزی دیگر نیست
نیست بر وجود میر و سلطان منحصر
مجلس ملت باشد یا دربار پرویز باشد
سلطان اوست کہ دارد بہ کشت دیگری نظر
آیا تو ندیدی نظام جمہوری غرب را
چہرہ اش روشن، درونش از چنگیز تاریک تر

مشاور سوم

شعر اصلی بہ زبان اردو

شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

روح سلطانی رہے باقی تو پھر کیا اضطراب
بے مگر کیا اس یہودی کی شرارت کا جواب؟
وہ کلیم بے تجلی! وہ مسیح بے صلیب!
نیست پیغمبر ولیکن در بغل دارد کتاب!
کیا بتاؤں کیا ہے کافر کی نگاہ پردہ سوز
مشرق و مغرب کی قوموں کے لیے روز حساب!

روح سلطنت گر زندہ باشد پس چہ اضطراب
مگر هست برای این شیطنت یہود جواب
آن کلیم بی تجلی! آن مسیح بی صلیب
نیست پیغمبر لیکن در بغل دارد کتاب
چہ بگویم چیست نگاہ پردہ سوز کافر
برای اقوام شرق و غرب در روز حساب

اس سے بڑھ کر اور کیا ہوگا طبیعت کا فساد از این بزرگتر چه باشد فساد طبیعت
توڑدی بندوں نے آقاؤں کے خیموں کی طناب! قطع کردند بنده ها از خیمه های صاحب طناب

مشاور چہارم

شعر اصلی بہ زبان اردو شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

توڑ اس کا رومۃ الکبریٰ کے ایوانوں میں دیکھ بشکنش! بہ ایوان های روم بزرگ بنگر
آل سیزر کو دکھایا ہم نے پھر سیزر کا خواب باز آل قیصر را نشان دادیم چنین یک خواب
کون بحر روم کی موجوں سے بے لپٹا ہوا کی با امواج بحر روم گرفتار است
گاہ بالڈ چوں صنوبر، گاہ نالڈ چوں رباب گاہ بالڈ چوں صنوبر، گاہ نالڈ چوں رباب

مشاور سوم

شعر اصلی بہ زبان اردو شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

میں تو اس کی عاقبت بینی کا کچھ قاتل نہیں من از عاقبت بینی این زیاد مطمئن نیستم
جس نے افرنگی سیاست کو کیا یوں بے حجاب! چون کرد سیاست فرنگی را اینطور بی حجاب

مشاور پنجم بہ ابلیس

شعر اصلی بہ زبان اردو

شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

اے ترے سوزِ نفس سے کارِ عالم استوار
تو نے جب چاہا کیا ہر پردگی کو آشکار
آب و گل تیری حرارت سے جہانِ سوز و ساز
ابلہ جنت تری تعلیم سے دانائے کار
تجھ سے بڑھ کر فطرتِ آدم کا وہ محرم نہیں
سادہ دل بندوں میں جو مشہور ہے پروردگار
کام تھا جن کا فقط تقدیس و تسبیح و طواف
تیری غیرت سے ابد تک سرنگوں و شرمسار
گرچہ ہیں تیری مریدِ افرنگ کے ساحرِ تمام
اب مجھے ان کی فراست پر نہیں ہے اعتبار
وہ یہودی فتنہ گر، وہ روحِ مزدک کا بروز
ہر قبا ہونے کو ہے اس کے جنوں سے تار تار
زاغ دشتی ہو رہا ہے ہمسرِ شاہیں و چرغ
کتنی سرعت سے بدلتا ہے مزاجِ روزگار
چھا گئی آشفته ہو کر وسعتِ افلاک پر
جس کو نادانی سے ہم مجھے تھی اک مشیتِ غبار
فتنہ فردا کی ہیبت کا یہ عالم ہے کہ آج
کانپتے ہیں کوہسار و مرغزار و جوئبار
میرے آقا! وہ جہاں زیر و زبر ہونے کو ہے
جس جہاں کا ہے فقط تیری سیادت پر مدار

ای از سوزِ نفست کارِ عالم استوار
ہر گاہ خواستی، کردی ہر پردگی را آشکار
آب و گل از حرارتِ جہانِ سوز و ساز
ابلہ جنت از تعلیمِ دانائی کار
از تو بیشتر محرمِ فطرتِ آدم آن نیست
کہ بندہ ہای سادہ دل میشناسندش بنامِ پروردگار
کسانی کہ کارش تقدیس و تسبیح و طواف بود
از غیرت تا ابد سرنگون و شرمسار
گرچہ ہستند مریدانتِ ساحرانِ افرنگ تمام
حال نیست مرا بر فراستشان اعتبار
آن یہودی فتنہ گر، آن بروزِ روحِ مزدک
ہر قبا خواهد شد از جنون او تار تار
زاغ دشتی میشود ہمسرِ شاہین و باز
با چہ سرعتی در تغییر است مزاجِ روزگار
آشفته شدہ گسترده شد تا وسعتِ افلاک
ما کہ آنرا از نادانیِ فکرِ میکردیم یک مشیتِ غبار
وحشتِ فتنہٴ دنیایِ فردا است کہ امروز
میلرزد کوہسار و مرغزار و جوئبار
صاحبم! آن جہان در حالِ زیر و زبر شدن است
جہانی کہ از سیادتِ توس تا مدار

ابلیس

شعر اصلی بہ زبان اردو شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

(۱)

بے مرے دستِ تصرف میں جہانِ رنگ و بو در دست تصرف من است جہان رنگ و بو
 کیا زمیں، کیا مہر و مہ، کیا آسمان تو بتو چہ زمین، چہ مہر و مہ، چہ آسمان تو بتو
 دیکھ لیں گے اپنی آنکھوں سے تماشا غرب و شرق خواہد کرد نظارہ با چشمان خویش شرق و غرب
 میں نے جب گرما دیا اقوامِ یورپ کا لہو وقتی خون اقوامِ اروپا را گرم کنیم من و تو
 کیا امامانِ سیاست، کیا کلیسا کے شیوخ چہ امامان سیاست، چہ شیوخ کلیسا
 سب کو دیوانہ بنا سکتی ہے میری ایک ہوا! ہمہ را میتوانم دیوانہ سازم با یک ہو
 کار گاہ شیشہ جو ناداں سمجھتا ہے اسے کارگاہ شیشہ کہ میداند این را نادان
 توڑ کر دیکھے تو اس تہذیب کے جام و سبو شکستہ ببیند تہذیب این جام و سبو
 دستِ فطرت نے کیا ہے جن گریبانوں کو چاک دست فطرت گریبان های را کہ چاک کرد
 مزدکی منطق کی سوزن سے نہیں ہوتے رفو با منطق سوزنی مزدکیت نشود مرفوع
 کب ڈرا سکتے ہیں مجھ کو اشتراکی کوچہ گرد کی مرا ترساند این کوچہ گرد های اشتراکی
 یہ پریشان روزگار، آشفته مغز، آشفته خو این پریشان روزگار، آشفته مغز، آشفته خو
 بے اگر مجھ کو خطر کوئی تو اس امت سے ہے اگر کدام خطری احساس میشودم از این امتست
 جس کی خاکستر میں ہے اب تک شرارِ آرزو کہ در خاکستر آن هنوز است شرار آرزو
 خال خال اس قوم میں اب تک نظر آتے ہیں وہ خال خال در این امت هنوز بنظر می آید او
 کرتے ہیں اشکِ سحر آگاہی سے جو ظالم وضو کہ میکند با اشک سحر آگاہی او ظالم وضو
 جانتا ہے، جس پہ روشن باطنِ ایام ہے میداند، با چہ روشن باطن ایام است
 مزدکیت فتنہ فردا نہیں، اسلام ہے فتنہ فردا مزدکیت نہ، اسلام است

(۲)

جانتا ہوں میں یہ امت حاملِ قرآن نہیں
 ہے وہی سرمایہ داری بندۂ مومن کا دیں
 جانتا ہوں میں کہ مشرق کی اندھیری رات میں
 ہے یہ بیضا ہے پیرانِ حرم کی آستین
 عصر حاضر کے تقاضوں سے ہے لیکن یہ خوف
 ہو نہ جائے آشکارا شرع پیغمبر کہیں
 الحذر آئین پیغمبر سے سو بار الحذر
 حافظ ناموس زن، مرد آزما، مرد آفریں
 موت کا پیغام ہر نوع غلامی کے لیے
 نے کوئی فغفور و خاقان، نے فقیر رہ نشین
 کرتا ہے دولت کو ہر آلودگی سے پاک و صاف
 منعموں کو مال و دولت کا بناتا ہے امیں
 اس سے بڑھ کر اور کیا فکر و عمل کا انقلاب!
 بادشاہوں کی نہیں اللہ کی ہے یہ زمین
 چشمِ عالم سے رہے پوشیدہ یہ آئیں تو خوب
 یہ غنیمت ہے کہ خود مومن ہے محروم یقیں!
 ہے یہی بہتر الہیات میں الجہا رہے
 یہ کتاب اللہ کی تاویلات میں الجہا رہے

میدانم نیست این امت حامل قرآن مبین
 سرمایہ داری برای بندۂ مومن گشتہ دین
 میدانم من کہ در شام تاریک مشرق
 بی ید بیضا است آستین علمای دین
 لیکن از تقاضای عصر حاضر ترسم اینست کہ
 نشود آشکارا شرع پیغمبر در کدام سرزمین
 الحذر از آئین پیغمبر صد بار الحذر
 حافظ ناموس زن، مرد آزما، مرد آفرین
 پیغام مرگ برای ہر نوع غلامی کہ در آن
 نہ کسی فغفور و نہ سردار، نہ فقیر رہ نشین
 میکند دولت را از ہر آلودگی پاک و صاف
 ثروتمندان را برای مال و دولت میسازد امین
 از این بزرگ چہ باشد انقلاب فکر و عمل
 از شاہان نہ بل از اللہ است این زمین
 از چشم عالم این آئین پوشیدہ باشد بہ
 این غنیمت است، مؤمن خود باشد محروم یقین
 ہمین بہتر است در الہیات مصروف باشند
 اینہا در تاویلات کتاب اللہ مصروف باشند

(۳)

توڑ ڈالیں جس کی تکبریں طلسمِ شش جہات
 ہو نہ روشن اس خدا اندیش کی تاریک رات!
 ابنِ مریم مر گیا یا زندہ جاوید ہے؟
 ہیں صفاتِ ذات حق سے جدا یا عین ذات؟
 آنے والے سے مسیحِ ناصری مقصود ہے
 یا مجدد جس میں ہوں فرزندِ مریم کے صفات؟
 ہیں کلامِ اللہ کے الفاظِ حادث یا قدیم
 امتِ مرحوم کی ہے کس عقیدے میں نجات؟
 کیا مسلمان کے لیے کافی نہیں اس دور میں
 یہ الہیات کے ترشے ہوئے لات و منات؟
 تم اسے بیگانہ رکھو عالمِ کردار سے
 تا بساطِ زندگی میں اس کے سب مہری ہوں مات!
 خیر اسی میں ہے قیامت تک رہے مومن غلام
 چھوڑ کر اوروں کی خاطر یہ جہانِ بے ثبات
 بے وہی شعرو تصوف اس کے حق میں خوب تر
 جو چھپا دے اس کی آنکھوں سے تماشائِ حیات
 بر نفس ڈرتا ہوں اس امت کی بیداری سے میں
 بے حقیقت جس کے دیں کی احتسابِ کائنات!
 مست رکھو ذکر و فکرِ صبحگاہی میں اسے
 پختہ تر کردو مزاجِ خانقاہی میں اسے

تکبیرہای کسانیکہ شکستِ طلسمِ شش جہات
 نشود روشن شبہای تاریک خواستارانِ آن
 ذات ابنِ مریم مردہ یا جاودانہ زندہ است؟
 صفاتِ ذات حق جداست یا عین ذات؟
 مسیح موعود مسیحِ ناصری است؟
 یا کسی کہ داشتہ باشد مانند او صفات؟
 الفاظِ کلامِ اللہ حادث است یا قدیم؟
 امتِ مرحوم در کدام عقیدہ می یابد نجات؟
 آیا برای مسلمان این عصر کافی نیست؟
 این لات و منات ساخته شدہ بنام الہیات
 تو بیگانہ نگہ دارش از عالمِ کردار
 تا در بساطِ زندگی ہر مہرہ اش باشد مات
 خوبی در این است کہ تا قیامت مؤمن باش غلام
 بگذرد بخاطر دیگران از جہان بی ثبات
 همان شعر و تصوف در حق اینہا بہتر
 کہ مخفی نگہ دارد از چشمشان تماشای حیات
 ہر نفس میترسم از بیداری این امت من
 در دینشان کہ است احتسابِ کائنات
 مست نگہ دارد در فکر و ذکر صبح گاہی اورا
 پختہ تر کن مزاجِ خانقاہی او را

فصل نخست: ابلیس و شیطان پرستی

ابلیس

شناخت دشمن، اولین قدم برای آمادگی جنگ با او است. با تأسف در عصر مدرن مسلمانان بنا بر مشغولیت در حصول دنیا، نسبت به وجود دشمن بزرگ چون ابلیس توجه کمتر داشته و ابلیس از این موقع مستفید شده و موفق به ایجاد کردن نظام‌های شیطانی چون سیکولریزم، لیبرالیزم، سوشیلیزم، دموکراسی، فیمینیزم و غیره شده است که تاروپود جوامع بشری را ملوث و مفسد ساخته است.

ابلیس کلمه عربی است که از کلمه بَلَسَ (ابلاس) که جمع آن ابالیس یا ابالسّه می‌آید اشتقاق یافته و معنی یأس، درماندگی، سکوت و حزن ناشی از یأس و ترس، پشیمانی و حیرت را می‌دهد و ابلیس بدین جهت به این نام خوانده شده که از خیر و رحمت الهی مأیوس و پشیمان گردیده است.^۱ در کتب عهد عتیق ابلیس بنام

۱. المنجد الابجدی، ماده ابلیس و فرهنگ دهخدا ماده ابلیس، ابلیس. {إ} (اخ) (ظ). از کلمه یونانی دیابلس (لغویون عرب آن را از ماده ابلاس به معنی نومید کردن یا کلمه اجنبی شمرده اند، المفردات فی غریب القرآن (ص: ۱۴۳) از کلمه الإیلاس در ذیل لغت بلس ذکر کرده است. معجم اللغة العربية المعاصرة (۵۴/۱) ماده (إ ب ل ی س).

عزاییل آمده است که معنی عزیز خدا را می‌دهد و گفته می‌شود که نسبت عبادت بیش از حد لقب عزیز خدا را به خود گرفته بود و پس از عجب ابلیس نامیده شده که پس از ابا ورزیدن سجده به آدم (ع) لقب الشیطان به وی داده شد.

متأسفانه، بشر در مقابل شیاطین نسبت به هرزمانی اکنون آسیب‌پذیرتر است، تمام توجه مردم عام، محصلین علم و حتی علماء معطوف به مادیات و علم ماده بوده و در مورد فرامادیت و موجوداتی که به چشم انسان قابل دید نیست هیچ توجه نداشته و کسانی را که در این مورد به مطالعه و تحقیق می‌پردازند متهم به خرافه‌گویی می‌کنند. سالانه میلیاردها دالر برای کشف زندگی در سیاره‌های آسمانی به مصرف می‌رسد، اما نسبت همین عناد علمی موجود در جامعهٔ اکادمیک بر علاوه اینکه در مورد موجوداتی که گفته می‌شود سهم دار ما در کره‌ی خاکی هستند هیچ نوع تفحص صورت نمی‌گیرد و کسانی را که جرئت چنین کنکاش‌ها را می‌کنند در جامعهٔ اکادمیک جاه نداده و مورد تمسخر قرار می‌دهند. اگر قرار باشد معیار تفحصات و کنکاش‌های علمی دید انسان باشد پس باید بسیار چیزهایی را از قبیل عقل، روح و احساسات از سطح علم راند ولی ماده‌گراهای که قابلیت دید را معیار برای علم قرار می‌دهند باید تنها ۴٪ دنیا را مورد تحقیق علمی قرار دهند زیرا ۶۹٪ دنیا برای انسان قابل دید نیست چنانچه روبرت اندرسن نجوم شناس مشهور می‌نویسد: ۳۲٪ دنیا از ماده تاریک (*Dark Matter*)، ۳۷٪ دنیا از انرژی تاریک (*Dark Energy*) تشکیل شده است که به چشم انسان قابل دید نیست؛ اما متأسفانه این علم‌گرایان در حالی که می‌دانند که چشم انسان قابلیت دید محدود دارد، خواسته و ناخواسته شکار تبلیس ابلیس شده‌اند معیار قابلیت دید را تنها در موضوعاتی می‌خواهند عملی کنند که صبغه دینی دارد. دربارهٔ دید چشم میکائیل لندی استاد روانشناسی و علوم عصبی در پوهنتون نیویارک می‌گوید: هر شیء را

که شما می‌توانید ببینید و تشخیص دهید، یک محدوده دارد که بالاتر و پایین‌تر از آن محدوده قابل دید نیست^۱.

الله ﷻ در آیات نخستین سوره بقره در صفحات نخست قرآن در مورد این کتاب با عظمت چنین می‌فرماید: این کتاب که هیچ شک در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است. آنانی که به غیب ایمان دارند...^۲. ابلیس که اکثراً بنام شیطان نیز یاد می‌شود از جنس جن^۳ است و دربارهٔ چگونگی آفرینش، شکل و طرز زندگی جن معلومات بیش جز چیزهای که الله ﷻ برای ما معلومات داده است نداریم، مثلاً جن‌ها دارای (قلب، گوش، چشم و صوت و زبان) هستند و همچنان در احادیث ثابت شده است که شیاطین دارای لسان می‌باشند، می‌خورند، می‌نوشند و می‌خندند^۴. پس برای مؤمنین تصدیق علمای ساینس و حتی تمام بشر در مورد این موضوع مهم نیست و چون بدون کدام شک جن از جمله سمعیات (غیبیات) است و ایمان به غیب یکی از مشخصه مؤمنین است پس چون الله ﷻ از موجودیت جن و ابلیس خبر داده است، بناءً ما به حیث مؤمنین، شیاطین و جنیات را به حیث مخلوقات خداوند ﷻ شناخته‌ایم که توسط چشم انسان با قابلیت دیداری محدود،

1. Adam Hadhazy; What are the limits of human vision; BBC; Dated: 27 July 2015

۲. سوره بقره؛ آیات ۲-۳؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۳. سوره کهف؛ آیه ۵۰؛ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰) ترجمه: و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از گروه جن بود، پس او از دایره فرمان پروردگارش بیرون رفت. (باین حال) آیا او و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می‌گیرید، درحالی که آن‌ها دشمن شمايند؟! (ابلیس و نسلش) برای ستمکاران، بد جایگزینی (به جای خدا) هستند.

۴. قال تعالى: (ولقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجن والإنس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم أعين لا يبصرون بها ولهم أذان لا يسمعون بها أولئك كالأنعام بل هم أضل) [الأعراف: ۱۷۹] عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (لا تستنجوا بالروث، ولا بالعظام، فإنه زاد إخوانكم من الجن) صحيح سنن الترمذي: ۸/۱، ورقمه: ۱۷. و غذای آن روث و عظام میباشد.

قابل دید نمی باشند^۱.

طوری که اکثریت فکر می کنند، جن موجودات میتافیزیکی نبوده، بلکه موجودات مادی هستند و از آتش ساخته شده و قبل از انسان آفریده شده اند^۲ و دنیای جدا از انسان ها و فرشته ها دارند. مشترکاتی جن و انسان در عقل و اراده بوده، بناء می توانند انتخاب کنند خوب باشند (طبق فرامین الله ﷻ زندگی کنند) و یا هم بد باشند (طبق خواست ابلیس زندگی کنند)، بناء دین الله ﷻ فقط مختص انسان ها نبوده بلکه برای جنیات نیز نازل شده است^۳.

اینکه ابلیس یکی از جنیات و یا اصل جن است، مورد اختلاف علما می باشد، مثلاً ابن تیمیه (رح) ابلیس را پدر تمام جنیات گفته است، همان طوری که آدم (ع) پدر تمام انسان ها است^۴.

جن ها نیز مانند انسان ها دارای بعضی توانایی ها و بعضی ضعف هایند. سرعت جن بسیار بیشتر از سرعت انسان است و حتی بعضی به این عقیده اند که سرعت جن ها به اندازه ای سرعت نور است. در زمان حضرت سلیمان (ع) عفرتی از جن وعده آوردن عرش ملکه یمن را در مدت کمتر از جا برخاستن یک فرد داد و آن را عملی کرده که این نشان دهنده سرعت بیش از حد این مخلوقات است. جن ها

۱. آکام المرجان في أحكام الجن، محمد بن عبد الله الشبلي الدمشقي الحنفي، أبو عبد الله، بدر الدين ابن تقي الدين (المتوفى: ۷۶۹هـ) ص ۷؛ و عالم الجن والشیاطین، عمر بن سلیمان بن عبد الله الأشقر العتیبی ص ۱۱.

۲. سورة الحجر: آیه ۲۷؛ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مَنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷) و سورة الرحمن: آیه ۲۵؛ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ (۲۵)

۳. عالم الجن والشیاطین، عمر بن سلیمان بن عبد الله الأشقر العتیبی ص ۱۱.

۴. ابن تیمیه؛ مجموع الفتاوی؛ جلد ۴؛ صفحه ۲۳۵-۲۴۶

۵. سورة النمل؛ آیات ۳۹-۴۰؛ قَالَ عَفْرِتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَتَّكِرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) ترجمه: عفرتی از جن گفت من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم (۳۹) کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید گفت این از

همچنان قدرت صعود به آسمان‌ها را تا جایی که الله ﷻ برای آن‌ها اجازه داده است، دارند و قبل از اینکه انسان‌ها توسط فضاپیماها و تلسکوپ‌ها معلومات اندک درباره فضا داشته باشند، جن‌ها معلومات بیشتر دارند، زیرا آن‌ها بدون کمک کدام وسیله قدرت رفتن به فضا را دارند چنانچه در قرآن پاک آمده است: و ما بر آسمان دست‌یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم و در (آسمان) برای شنیدن به کمین می‌نشستیم (اما) اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‌یابد^۱. علم صنعت و ساخت و ساز نیز شامل توانایی‌های خاص جن‌ها می‌باشد، چنانچه آن‌ها برای سلیمان (ع) پرستش‌گاه‌های بزرگ، مجسمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همانند حوض و دیگ‌های پا برجا می‌ساختند^۲ که ساختن آن برای انسان‌های آن‌زمان کاری آسان نبود. جن‌ها همچنان می‌توانند به اشکال مختلفی حیوانات و انسان‌ها تغییر شکل نمایند.

ضعف‌های جن:

جن همان‌طوری که بعضی قدرت‌ها را دارا بوده، مبنی بر مخلوق بودنش ضعف‌های هم دارد که از جمله ضعف‌های بیان‌شده جن‌ها در قرآن کید ضعیف آن‌ها است (به تحقیق کید شیطان ضعیف است)^۳.
ضعف کیدشان در این است که:

۱. بالای انسان‌های مخلص و متقی تسلط ندارند طوری که قرآن می‌فرماید: گفت:

پروردگارا! به سبب آن‌که مرا گمراه ساختی، البته من هم برایشان در زمین می‌آرایم؛

فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس‌گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است (۴۰)
۱. سوره الجن: آیات ۸-۹؛ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجدْنَا هُنَا مَلٰئِكَةً حَرسًا شَدِيدًا وَشَهِبًا (۸) وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ آلَیْ يَجِدْ لَهُ شَهِابًا رَصَدًا (۹)

۲. سوره سبأ: آیه ۱۳؛ يَعْملُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَخَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٍ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) ترجمه: (گروه جن) برای او هر چه می‌خواست، می‌ساختند از معبد‌ها، مجسمه‌ها و ظروف بزرگی مانند حوض‌ها و دیگ‌هایی ثابت. ای خاندان داود! به خاطر سپاس‌گزاری (به فرامین حق) عمل کنید؛ و از بندگانم اندکی سپاس‌گزارند.

۳. سوره النساء: آیه ۷۶؛ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

- و البته آنان را همه، یکجا گمراه می‌سازم، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را^۱.
۲. و دیگر اینکه از بندگان صالح خداوند متعال می‌ترسند: رسول الله ﷺ فرمود: ای عمر! به تحقیق شیطان از تو می‌ترسد.^۲
۳. خود را به شکل رسول الله ﷺ ساخته نمی‌توانند: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه مرا در خواب دیدید آن من هستم؛ چون شیطان خود را به شکل من تمثیل نمی‌تواند.^۳
- طوری که قبلاً تذکر یافت، جن‌ها هم خوب اند و هم بد، جن‌های خوب طبق فرامین الله ﷻ عمل کرده و مسلمان محسوب می‌شوند و جن‌های بد شیاطین هستند که تحت رهبری ابلیس به فساد در روی زمین پرداخته و انسان‌ها را به سوی نافرمانی الله ﷻ وسوسه می‌کنند.
- دشمنی بین انسان و ابلیس از زمان خلقت آدم (ع) بدین سو جریان دارد و قبل از دمیدن روح به جسد آدم (ع) این دشمنی شروع شده طوری که در حدیث شریف می‌آید: پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: وقتی که خداوند متعال جسم آدم (ع) را ساخت شیطان به دور آن طواف می‌کرد و به طرف آن نگاه می‌کرد که این چیست؟ وقتی جسم آدم (ع) خشک شد، شیطان فهمید که مخلوقی است که استطاعت حفظ نفس خود را نخواهد داشت^۴. (از شر ابلیس در امان نخواهد بود) و این نشان‌دهنده هدف ابلیس از ابتدای خلقت یعنی گمراه ساختن انسان بود.
- داستان آدم (ع) و ابلیس، به حیث بزرگ‌ترین داستان بشریت و داستان هدایت و گمراهی بوده، پیام‌های حیاتی برای بشریت دارد که اگر بشری با دقت به این داستان توجه کند درک می‌کند که زندگی بشری کارزار جاودان میان ابلیس به حیث
-
۱. سورة الحجر؛ آیات ۳۹-۴۰؛ بما أغويتني لأزيننَّ لهم في الأرض ولأغوينَّهُم أجمعين (۳۹) إلاَّ عبادك منهم المخلصين (۴۰)
۲. صحیح بخاری؛ جلد ۶؛ حدیث ۳۳۹ یا حدیث ۳۲۹۴. صحیح سنن الترمذی؛ جلد ۳؛ صفحه ۲۰۶ یا حدیث ۲۹۱۳ و ۲۹۱۴
۳. صحیح سنن الترمذی؛ جلد ۲؛ صفحه ۲۶۰ یا حدیث: ۱۸۵۹ و صحیح بخاری؛ حدیث ۶۹۹۳-۶۹۹۷ و صحیح مسلم؛ حدیث ۲۲۶۶-۲۲۶۸
۴. صحیح مسلم؛ حدیث ۲۶۱۱

مظهر گمراهی و انسان به حیث خلیفه الله در زمین بوده و میدان این نبرد بزرگ ضمیر انسان هست. مکالمه الله ﷻ و ابلیس در قرآن بخشی از این داستان را تشکیل می‌دهد که حامل دروس عمده در مورد ابلیس بوده و هر مؤمن باید به‌دقت به الفاظ آن توجه کند. ابلیس به حیث شیطان بزرگ و رهبر شیاطین پس از نافرمانی از امر الله ﷻ از ذات پاک اقدس مهلت گمراه ساختن انسان‌ها را خواسته که تا مدت معین برای وی چنین مهلت عطا شد. داستان از خلقت آدم (ع) و فرمان الله ﷻ مبنی بر سجده کردن به آدم (ع) آغاز می‌شود که ابلیس نسبت خود بزرگ‌بینی از سجده خودداری می‌کند و از درگاه الله ﷻ رانده می‌شود و پس از وسوسه آدم (ع) و بی‌بی‌حوا آن‌ها نیز به زمین فرستاده می‌شوند. قرآن همچنان از برگشت آدمیزاد به بهشت صحبت می‌کند (جن نیز مورد بازپرس قرار گرفته و جزای خیر یا شر را مستحق می‌شود)، اما این برگشت به بهشت مبنی بر اعمال یک شرط است و آن‌هم دشمنی با ابلیس می‌باشد؛ یعنی در بازگشت آدمیزاد به دو گروه تقسیم می‌شوند، دوستان ابلیس که به سرنوشت ابلیس دچار شده و جایگاه‌شان جهنم است و دشمنان ابلیس که به اصل خویش برمی‌گردند و جایگاه‌شان جنت است. بعضی‌ها نظر به آیاتی که در سوره بقره آیه ۳۴ آمده است نتیجه‌گیری کرده و می‌گویند که ابلیس از جمله ملائکه بوده ولی روش درست نتیجه‌گیری از قرآن این نیست، بل برای نتیجه‌گیری درست از آیات قرآن نباید یک آیت را بدون اینکه پیش‌زمینه و پس‌زمینه‌ای آن آیت را و بدون اینکه سایر آیات در تمام قرآن کریم مربوط به موضوع را بررسی کنیم، جداسازی کرده و نظر به یک آیت مشخص نتیجه‌گیری کنیم. برای نتیجه‌گیری در مورد ابلیس نیز اگر به سوره کهف مراجعه شود، الله ﷻ از جن بودن ابلیس خبر داده و همچنان در آیات سوره اعراف ثابت می‌شود که فرمان سجده تنها مختص فرشتگان نبوده بل به نسبت اکثریت بودن فرشتگان؛ چنین خطاب شده است که بیان مکالمه در این کتاب نیز از این آیت مبارکه آغاز می‌شود:

(الله ﷻ به ابلیس) فرمود: چون تو را امر به سجده کردم چه چیز تو را

بازداشت که سجده نکردی؟

(ابلیس) گفت: برای اینکه من بهتر از او هستم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل^۱.

در اینجا واضح می‌بینیم که فرمان الله ﷻ تنها مختص فرشتگان نبوده، بل ابلیس نیز امر به سجده کردن شده است ولی تکبر، غرور و سرکشی در این موجود سراپا شعله فریاد می‌زند و مغرورانه خود را بالاتر از آدم آفریده‌شده از گل بدون در نظر داشت روح والای وی دانسته و متکبرانه اظهار می‌دارد که بهتر از اوست.

الله ﷻ فرمود: پس از آن (بهشت) بیرون شو که تو مطرودی و بی‌تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود^۲.

ابلیس به سبب تکبر، تعصب و برتری‌جویی از بهشت بیرون رانده‌شده و از درگاه ایزد منان طرد شد. ابلیس نژاد خویش را برتر دانسته، تعصب ورزیده و به سبب همین تکبر لعنت خدا نصیبش گردید، پس تعصب و تکبر اولین گناه تاریخ مخلوقات بوده که منجر به لعنت از جانب الله ﷻ شده، انسان و جن متکبر و متعصب جای در بهشت ندارند. خصوصیت اساسی ابلیس، پیروان و هم‌کیشان وی تکبر و تعصب می‌باشد.

(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که (همگان) برانگیخته می‌شوند، مهلت ده^۳.

ابلیس مهلت می‌خواهد، نه برای ندامت و نه برای توبه از گناه و سرپیچی عظیم، بل به‌خاطر انتقام‌جویی از آدم و اولادش از طریق گمراه ساختن آن‌ها؛ به سوی زشتی‌ها و پستی‌ها آنها را می‌کشاند و الله ﷻ برای او تا مدت معین مهلت می‌دهد.

۱. سورة الأعراف؛ آیت ۱۲؛ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲)

۲. سورة الحجر؛ آیات ۳۴-۳۵؛ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴) وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵)

۳. سورة الحجر؛ آیه ۳۶؛ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۳۶)

(الله ﷻ) فرمود: **تواز مهلت یافتگانی تا روز و هنگام معین^۱.**

(ابلیس) گفت: **پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من (هم گناهانشان، معاصی‌شان و کارهای زشتشان را) در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تواز میان آنان را^۲.**

آیات مبارکه هویدا می‌سازد که مقصد اساسی ابلیس انتقام‌جویی از بنی‌آدم است و حس شدید انتقام‌جویی را با مبتلا ساختن انسان در معاصی و گناه می‌خواهد اشباع کند. آیت مبارکه این را نیز واضح می‌سازد که میدان نبرد برای اشباع انتقام‌جویی ابلیس زمین است و او در زمین گناهان را آراسته می‌کند و تصویری وارونه را از گناهان پیشکش می‌کند که مخالف حقیقت اصلی آن است. هرگاه انسان زشتی‌ها را آراسته ببیند، باید بداند که دست شوم ابلیس در آن نهفته است و تنها راه جلوگیری از این وسواس ابلیس تماس دائمی با الله ﷻ و خلوص در پیروی الله ﷻ می‌باشد زیرا ابلیس اقرار می‌کند که هیچ تأثیرگذاری بالای بندگان خالص ندارد. این بندگان خالص کسانی اند که با خلوص نیت خود را به الله ﷻ سپرده و خویشان را از بند هر مخلوق برهانند؛ اما کوشش‌های ابلیس همیشه ادامه خواهد داشت، چنانچه در جای دیگر می‌گوید:

(ابلیس) گفت: **پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به درمی‌برم^۳ و گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افگندی من هم برای (فریفتن) آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست، آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن‌ها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت^۴.**

۱. سوره الحجر؛ آیات ۳۷-۳۸؛ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸)

۲. سوره الحجر؛ آیات ۳۹-۴۰؛ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)

۳. سوره ص؛ آیه ۸۲؛ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲)

۴. سوره الأعراف؛ آیات ۱۶-۱۷؛ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)

ابلیس در حالی که جاهل است، بی علم (اطلاع و آگاهی) نیست و او از بزرگی و عزت خالق خویش کاملاً آگاه است و به عزت پروردگار قسم می خورد که بنی آدم را از راه راست گمراه خواهد کرد و می گوید که آن ها را کاملاً محاصره کرده و از چهار طرف بر آن ها با وسواس و آراستن گناهان حمله ور می شود، بر علاوه اینکه کوشش آغشته به شرک، کفر، گناه و ناامیدی از درگاه خالق می کند، آن ها را به سوی ناشکری سوق می دهد. ابلیس وعده می دهد که بندگان الله ﷻ را ناسپاس خواهد ساخت در حالی که الله ﷻ تأکید بیش از حد به سپاسگزاری کرده است و می فرماید: شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می کنید^۱ و همچنان الله ﷻ انسان ها را به دودسته سپاس گزاران و ناسپاسان تقسیم نموده است چنانچه می فرماید: ما راه را به او (انسان) نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس^۲. ابن قیم الجوزی (رح) شکرگزاری و صبر را دو بال برای پرواز به جنت دانسته، می افزاید: سپاسگزاری هدف خلقت می باشد^۳. بر علاوه سیرت نبوی برای ما می آموزاند که شکرگزاری تنها شامل گفتن شکر خدایا نشده بل شکرگزاری الله شامل ذکر الله ﷻ و عبادات می باشد و حملات محاصره ی ابلیس شامل وسواس، خودخواهی و خود بینی بوده تا انسان امتیاز و افتخار تمام دستاوردها را مربوط خویشتن دانسته، فراموش کند که همه چیز داده الله ﷻ است، بناءً ذکر الله و شکرانگی را فراموش کرده و روی آورد به معاصی، در حالی که سنت اسلامی این است که برای مسلمان در هر دو حالت سختی و آسانی باید اجر باشد، در حالت آسانی انسان اجر شکرانگی را به دست می آورد و در حالت سختی اجر شاکر بودن و صبر خویش را. بر علاوه اینکه اجر اخروی دارد، یکی از مهم ترین داشته ها برای زندگی آسوده و راحت می باشد. ایمونز

۱. سوره بقره؛ آیه ۱۷۲؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲) ترجمه: ای افراد باایمان از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می کنید.

۲. سوره الإنسان؛ آیه ۳؛ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳)

3. Ibn Qayyim Al-Jawziyya; The way to patience and gratitude (2nd edition: 2002); pp 9, 186-190

از دیپارتمنت روانشناسی پوهنتون کلیفورنیا و مک کالو از دیپارتمنت روانشناسی پوهنتون میامی در کتاب مشترک خویش می‌نویسند: شاکر بودن عنصر مهم برای بهزیستی ذهنی است.^۱ بن استین یکی از اقتصاد دانها می‌گوید: من نمی‌توانم چیزی در مورد اینکه چطور در مدت چند دقیقه ثروتمند شویم بگویم، اما بگذار نخست این را بگویم که چطور احساس ثروتمندی داشته باشیم که بسیار بهتر از ثروتمند بودن است. شاکر بودن کوتاه‌ترین روش ثروتمند شدن است.^۲ و در کتاب روانشناسی تفکر مثبت پوهنتون آکسفورد چنین می‌آید: کتاب‌های زیادی در مورد ارزش شکر نوشته شده است که پیام ضروری آن‌ها بیان می‌دارد که زندگی گرویده به شکران، علاج عمومی برای حرص سیری‌ناپذیر و سایر امراض زندگی است.^۳

(الله ﷻ) فرمود: این راهی است راست (که) به‌سوی من (منتهی می‌شود)، قطعاً تو را بر بندگانم تسلطی نیست، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند و مسلماً دوزخ، وعده‌گاه همگی آنان است.^۴

الله ﷻ سنت و قانون خویش را راهی به‌سوی خویش دانسته و به کسانی که مخلصانه به این قانون و سنت پایبند هستند وعده می‌دهد که دست پلید ابلیس را از آن‌ها کوتاه کرده و ابلیس با تمام مکر و فریبش سلطه بر آن‌ها نداشته و نمی‌تواند بالای این بندگان مخلص الله ﷻ تأثیرگذاری داشته باشد، زیرا آن‌ها چشم تنها به الله واحد دوخته‌اند و این بندگان قادر می‌شوند تا حقیقت معاصی را از پشت حجاب آراستگی و پیراستگی دیده و با ناامید ساختن ابلیس از آن دوری کنند ولی کسانی که مخلصانه خویشان را به الله ﷻ نمی‌سپارند به‌سوی گمراهی رفته و از

1. Robert A. Emmons & Michael E. McCullough; The Psychology of Gratitude (1st Edition: 2004); P 168

2. Robert A. Emmons; Thanks!: How the New Science of Gratitude Can Make You Happier (2007); p 1

3. C. R. Snyder, Shane J. Lopez; Handbook of Positive Psychology (2001); p 459

۴. سورة الحجر: آیات ۴۱-۴۳؛ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَئِيسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲) وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

ابلیس پیروی می‌کند که بر آن‌ها دوزخ وعده داده شده است.

فوقاً معلومات اندک در مورد ابلیس، قدرت و نقاط ضعف وی ذکر شد. یکی از نقاط ضعف وی این است که مکر وی ضعیف است چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: مؤمنان در راه خدا کارزار می‌کنند و کافران در راه طاغوت، آری با دوستداران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان (درنهایت) ضعیف است^۱. آیت مبارکه واضح می‌سازد که مؤمنان فقط در راه الله ﷻ پیکار می‌کنند و کسانی که در راه غیر الله و برای طاغوت و نظام‌های طاغوتی می‌جنگند از جمله یاران شیطان هستند که اگرچه نیرنگ‌های بسیاری در این جنگ به کار ببرند ولی نهایت آن‌ها شکست است زیرا مکر شیطان و یاران وی ضعیف است. بله! حيله‌ها و نیرنگ‌های ابلیس ضعیف است ولی برای خنثی ساختن این حيله‌های ضعیف نخست خلوص ضرورت بوده و بعداً علمیت درک و شناخت این حيله‌ها لازمی می‌باشد. مسلمانان نباید نسبت ضعیف بودن مکر شیطان از دشمن بزرگی چون وی غافل بمانند و از باخبری نیرنگ‌های وی به بهانه‌ی ضعیف بودن خودداری کنند. ابلیس درحالی که تا مدت معین زنده است ولی یک مخلوق است و نمی‌تواند تنها برای فتنه‌انگیزی و وسوسه نمودن تمام جن‌ها و انسان‌ها کافی باشد و برای فتنه‌انگیزی از اولاده خویشتن نیز کمک می‌گیرد. الله ﷻ می‌فرماید: آیا او (ابلیس) و نسلش (اولاده وی یا شیاطین جنی) را به جای من سرپرست و یاور خود می‌گیرید، درحالی که آن‌ها دشمن شمايند؟! (ابلیس و نسلش) برای ستمکاران، بد جایگزینی (به جای خدا) هستند^۲. ابلیس و اولاده‌اش که شیاطین جنی نامیده می‌شوند همیشه با وسوسه‌ها و مزین ساختن گناهان می‌خواهند انسان‌ها را به بیراهه کشیده و تا حدی که می‌خواهند انسان‌ها به جای الله ﷻ آن‌ها را پرستش کنند. یک شیطان جنی برای هر انسان موظف است تا او را از راه حق به دور نگه دارد چنانچه حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: هیچ کدام

۱. سورة النساء؛ آیه ۷۶؛ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

۲. سورة الکهف؛ آیه ۵۰؛ أَفَتَجِدُونَكَ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰)

از شما نیست مگر اینکه همراهی از جن‌ها و همراهی از ملائکه با او قرین شده است... و گفتند: شما هم یا رسول‌الله ﷺ؟! رسول‌الله ﷺ فرمودند: حتی من هم، ولی خداوند من را بر او غالب کرده است و فقط به حق امر می‌کند^۱ و در حدیث دیگری آمده است: شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد^۲؛ اما جای خوشبختی اینجاست که شیاطین، غلبه بر انسان‌های صالح ندارند و حتی از انسان‌های مخلص الله ﷻ می‌ترسند، چنانچه حضرت محمد ﷺ خطاب به حضرت عمر فاروق (رض) می‌فرمایند: ای عمر! بدون تردید شیطان از تو می‌ترسد^۳ و در حدیث دیگر روایت است که: مؤمن، موی شیطان را می‌گیرد و او را مهار می‌کند^۴. شناخت ابلیس، کارمندان ابلیس و همراهانش در عصر حاضر برای امت مسلمه یک امر مهم و حیاتی است.

در مورد ابلیس و شیاطین معلومات اندک داده شد و اکثر انسان‌ها درجایی و یا در جاه‌های برای شیطان کار می‌کنند، فراتر از موارد ارادی که انسان در انجام کارهایی که استخدام شده غفلت می‌کند هر زمانی که انسان مرتکب گناه و معصیتی می‌شود برای شیطان کار می‌کند ولی کسانی هم هستند که همراهی شیطان کار می‌کنند که خطر بزرگ جهانی عصر کنونی از طرف همین شیطان‌پرستان متوجه بشریت است. کتاب هذا نیز بخشی از مکالمه ابلیس با پنج مشاور انسی و یا جنی وی است که اقبال (رح) نظر به اوضاع جهانی اوایل قرن بیستم آن‌را در قالب نظم درآورده است و امروز هم مطالعه و درک آن چشم، گوش و قلب مؤمنان را بیدار می‌کند.

۱. صحیح مسلم؛ حدیث ۲۸۱۴

۲. صحیح مسلم؛ حدیث ۵۸۰۷

۳. صحیح بخاری؛ حدیث ۳۲۹۴، صحیح سنن الترمذی؛ جلد ۳؛ صفحه ۲۰۶ یا حدیث ۲۹۱۳ و ۲۹۱۴

و تفسیر ابن کثیر؛ جلد ۳؛ صفحه ۲۵۲

۴. مسند احمد؛ جلد ۱۴؛ صفحه ۵۰۴ (حدیث ۸۹۴۰)

شیطان پرستی

ابلیس طبق وعده، کوشش به بیراهه کشانیدن انسان را ادامه خواهد داد که کوشش نهایی وی کشیدن انسان‌ها به سوی پرستش خودش به جای الله ﷻ است و کسانی که به جای الله ﷻ به پرستش ابلیس می‌پردازند، شیطان‌پرست هستند. شیطان‌پرستی به شکل و اشکال مختلف در طول تاریخ بشریت وجود داشته است، بعضی رومی‌ها و انسان‌های اولیه لوسیفر (Lucifer) یا خدای روشنی که بعضی اوقات به معنی ستاره صبح و در اصطلاحات مسیحیت به معنی شیطان می‌آید می‌پرستیدند و یزیدی‌ها به این عقیده هستند^۱ که خداوند درعین حال که بزرگ است بخشاینده نیز می‌باشد، بناءً شیطان را باید خوش‌ساخت زیرا کارهای این دنیا را شیطان اداره می‌کند و به این باور هستند که خداوند تمام گناهان را می‌بخشد پس اگر به راه خدا برویم شیطان قهر می‌شود و این دنیای ما را خراب می‌کند و از همین لحاظ کاری به فرامین الهی ندارند و تمام کوشششان خوش ساختن و پرستش شیطان هست، همچنان نمونه آن‌را در آئین زردشت و قبل از آن در دنیای مصر باستان و بین‌النهرین که دو خدای ضد هم؛ یعنی خدای خیر و شر در اندیشه‌های پیشینان موجود بود و برای اولین بار شخصی به اسم «توماس هاردینگ» در ۱۵۶۵ میلادی در کتاب "تکذیب یک کتاب" واژه شیطان‌پرستی را علیه "مارتین لوتر" به کار برد؛ و بعد این لفظ ترویج و شیوع پیدا کرد؛^۲ اما شیطان‌پرستی امروز به حیث یک آئین منظم و دارای عبادتگاه‌های متعدد در سراسر

1. Nicolas Corte; Who Is the Devil? (2013); p 107

2. Harding Confut. Jewel ii. ii. 42 b" meaning the time when Luther first brinced to Germamie the poisoned cuppe of his heresies, blasphemies, and satanismes." The above quote is using the word to describe martin luther's teachings, although luther himself would have denied either worshipping satan or being inspired by the study of satan

جهان برمی گردد به قومی بنام خزر^۱. قوم خزر زمانی که توسط امپراتوری های متعدد محاصره شدند به خاطر پیدا کردن جای پای در امورات جهانی (نه به خاطر عقیده) اکثراً به دین یهودیت و مسیحیت و اندکی هم به دین اسلام گرویدند و به صورت گسترده به اروپا و به بعضی مناطق دیگر جهان سفر کردند. در اروپا خزرهای یهودی که اکنون بنام یهودیان اروپایی و یهودیان کریپتو (Crypto-Jews) نیز نامیده شده و جنبش شیطانی صهیونیزم تولید همین خزرهای غیر سامی می باشد.

خزرها در لباس مسیحیان به زودی موفق به تحریک کلیسا به جنگ با مسلمانان شده که نتیجه آن جنگ های صلیبی بود که در آن بیت المقدس از دست مسلمانان رفت و صلیبیان موفق به اشغال آن شدند. خزرها در صف صلیبیان به زودی اجتماعی را بنام قهرمانان معبدی یا Knight Templars تشکیل دادند که ظاهراً این قهرمانان بر علاوه اینکه خزائن را از بیت المقدس به سرقت بردند توسط سودخوری و تجارت های غیراخلاقی سرمایه ای عظیم را در اروپا بدست آوردند و به فکر گرفتن قدرت اروپا شدند، ولی پادشاه فرانسه فیلیپ لوبل از مقاصد شوم آن ها باخبر شد و امر قتل و دستگیری تمام معبدی ها را صادر کرد. ولی باوجود قدرت زیاد، فرانسه نتوانست معبدی ها را از بین ببرد و اکثریت آن ها موفق به فرار به اسکاتلند شدند و تعداد اندک دستگیر شده اعترافات عجیب کردند که یکی از آن ها اعتراف به پرستش بافومت (Baphomet) بود. دوید لَوینگستون مبلغ مسیحی اسکاتلندی، طرفدار سقط جنین، پزشک شناخته شده که به خاطر اکتشافات در افریقا مشهور است در حالی که نظر به شواهد تاریخی ارتباط معبدی ها را با پرستش بافومت تأیید می کند می گوید که بافومت نشانه ای از شیطان است^۲. معبدی ها پس از فرار به اسکاتلند و بدنامی در اروپا تغییر هویت، تشکیلات و نام داده و شکل جدید گروه فریمیسن را به وجود آوردند که امروز به شکل مخفی سیاست های اکثر کشورها را به نفع دولت اسرائیل کنترل می کنند و شیطان پرستی را عادی ساخته اند.

۱. در مورد قوم خزر معلومات مفصل در کتاب آخرین هشدار: بیداری امت اسلام داده شده.

2. David Livingstone; Transhumanism: The History of a Dangerous Idea (2015); p 69



مجسمه بافومت که بحیث شیطان توسط شیطان پرستان پرستش می شود

قرآن پاک نیز ما را از وجود شیطان پرستان خبر می دهد: و (یاد کن) روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا این ها بودند که شمارا می پرستیدند؟ فرشتگان گویند: بار الهی، تو از هر شرک و نقصی پاک و منزّه ای، تو خدا و یاور مایی نه ایشان، بلکه اینان جن و شیاطین را می پرستیدند و به طوری که



نقاشی شیطان در کتاب البلهان

اکثرشان به آن‌ها ایمان داشتند^۱. نکته جالب اینجاست که یکی از کتاب‌های خطی قرن چهاردهم میلادی یعنی ۷۰۰ سال قبل از یک عالم اسلام بنام کتاب البلهان^۲

۱. سوره سبأ؛ آیات ۴۰-۴۱: وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)
۲. درباره کتاب البلهان یا کتاب حیرت یا کتاب عجایب، اطلاعات زیادی در دست نیست. ظاهراً نویسنده کتاب، عبدالحسن بن احمد اصفهانی است اما معلوم نیست تصویرسازی‌های عجیب‌وغریب کتاب هم کار او باشد. احتمالاً کتاب در زمان فرمانروایی سلطان احمد جلایر در بغداد نوشته یا مصور شده. متن کتاب، نوشته‌های عبدالحسن اصفهانی درباره اختربینی، اخترشناسی و زمل است و بخش ویژه‌ای از کتاب هم که با «روایت...» شروع می‌شود، تصویرسازی‌هایی را با سوژه داستان‌های محلی، مذهبی (به‌خصوص



تصویری از جریان افتتاح معبد شیطان

یا کتاب عجایب تصویری از شیطان را نقاشی کرده است که کاملاً مشابه تصویر بافومت می باشد.

بعضی شیطان پرستان شیطان را یک موجود فزیکی و خدای جهان می دانند و بعضی ها هم شیطان را یک موجود خیالی می دانند اما همه شیطان پرستان به پرستش بت بافومت که خدای گروه مخفی فریمیسن ها نیز می باشد، می پردازند. اکنون شیطان پرستی به حیث یک دین رسمی جهان شناخته شده و دارای کلیساهای شیطانی برای عبادت در سراسر غرب می باشند. تأسیس کلیسای

روایت های پیامبران) و قصه های جن و پریان نشان می دهد. البته روایت داستان به نقاش سپرده شده و بیننده، داستان را به جای خواندن، می بیند و متن زیادی برای تصویرسازی ها نوشته نشده.

شیطان برمی‌گردد به ۳۰ اپریل سال ۱۹۶۶م، زمانی که انتون لوی (Anton Szandor LaVey) سرخویش را تراشیده و لباس بلند سیاه را به تن کرده خود را پاپ سیاه (خلیفه اعظم نیروهای سیاه یا شیطانی) اعلان کرده و سال ۱۹۶۶ را آغاز کامل عصر شیطانی دانست.^۱ تأسیس کلیسای شیطان اگرچه موج پریشانی در میان مردم ایالات متحده آمریکا را در پی داشت، هیچ‌گونه واکنش سیاستمداران و دولت آمریکا را بر نه انگیزت و شیطان‌پرستان که توسط پدیده سیکولریزم موقع را برای خویش مساعد ساخته بودند بیشتر به تبلیغ و ترویج شیطان‌پرستی پرداخته و مجله‌ای را تحت نام شعله سیاه (The Black Flame) پایه‌گذاری کردند که سالانه ۶ تا ۷ هزار نسخه آن به فروش می‌رسد. اکنون شیطان‌پرستی در تار و پود تمدن مدرن غربی ریشه دوانیده است و دیگر به‌حیث یک نهی و تبو دیده نمی‌شود. به تاریخ ۲۶ جولای (۲۰۱۵ م) در دیتورایت آمریکا، معبد بزرگ شیطان افتتاح شد که در آن مجسمه بزرگ بافومت به‌خاطر عبادت شیطان‌پرستان به نمایش گذاشته شد. این معبد در حالی افتتاح شد که شماری از آمریکاییان در بیرون معبد علیه آن به اعتراض پرداخته و در داخل معبد شیطان‌پرستان با نعره‌های درود بر شیطان (Hail Satan) به مراسم خویش پرداختند.^۲

گروه شیطان‌پرستان اکتفا به معابد نکرده و به فکر مکاتب در آمریکا نیز شدند. پس از فیصله دادگاه عالی آمریکا در مورد تدریس ادیان در مکاتب، معبد شیطان بر اضافه نمودن تدریس عقاید شیطان‌پرستی در مکاتب آمریکا تأکید کرده و وعده آغاز تدریسات خویش در مکاتب بعضی ایالت‌های آمریکا به شمول لاس آنجلس، سلت لیک سیتی و واشنگتن را دادند.^۳ در سیزدهم جولای (۲۰۱۶م) شورای محلی آلاسکا با شعار درود بر شیطان آغاز شد. یکی از اعضای این شوری در گفته‌های

1. Timothy Miller; America's Alternative Religions (1995); p 402

2. Satanic Temple unveils Baphomet statue, protesters say 'Satan has no place' in Detroit; RT; Dated: 26 July 2015

3. Satanic Temple rolls out after-school program for kids; RT; Dated: 1 Aug 2015

عبادت‌اش چنین اظهار داشت: انگیزه‌های شیطانی را به‌خاطر مستفید شدن از درخت علم به آغوش بکشید (درود بر شیطان)^۱. شیطان‌پرستان همچنان در مقابل دروازهٔ نهاد اروپا برای تحقیقات اتمی که مشهور به CERN هست و در مقابل مجسمهٔ شیوا یکی از خدایان هندوئیسم که به‌حیث نشان این نهاد شناخته می‌شود، به مراسم عبادتی قربانی انسان پرداختند. این مراسم توسط شخص نامعلوم، فلم برداری شده و در حالی که سخنگوی این نهاد آن را تأیید کرده نشر و فلم برداری از این ساحه را غیرقانونی خواند^۲.

شیطان‌پرستی قبلاً یک آئین منظم نبوده ولی پس از تأسیس اولین کلیسا یا معبد شیطان به‌شکل یک آئین شناخته‌شده در جهان مطرح‌شده و فعلاً هزاران کتاب در این مورد به چاپ رسیده و حتی کتاب مقدس شیطان توسط مؤسس کلیسای شیطان نیز به چاپ رسیده است که در آن از اندیشه، عبادات و آئین پرستش شیطانی صحبت می‌شود. طوری که در مقدمهٔ این کتاب می‌آید: عبادات شیطانی پس از جمع‌آوری نوشته‌های قدیمی بِلک مَس (Black Mass) یا شیطان‌پرستان عصر روم و گروه‌های بدنام، چون قهرمانان معبدی قرن چهاردهم و گروه آتش جهنم قرن هجده و نزده به وجود آمده و توسط شیطان‌پرستان و خصوصاً توسط گروه سحر عملی می‌شوند^۳.

عقاید شیطان‌پرستی به‌صورت عمده به محور استحالهٔ عقاید ادیان الهی خصوصاً عقاید نصرانیت و اسلام می‌چرخد و از بین بردن حس گناه و تشویق برآورده ساختن خواهشات نفسانی که از آن بنام غریزهٔ طبیعی یاد می‌کنند محور اصلی شیطان‌پرستی را تشکیل می‌دهد. کاهن اعظم معبد شیطان در سانفرانسیسکو می‌نویسد: شیطان‌پرست واقعی جوابگو برای خود است نه برای کلیسای شیطان

1. Hail Satan': Alaskan council meeting opens with prayer to Lucifer (VIDEO); RT; Dated: 13 Aug 2015

2. Sacrifice to Shiva at CERN? Officials launch investigation after video of 'spooft' ritual emerges; RT; Dated: 18 Aug 2016

3. Anton Szandor LaVey; The Satanic Bible; introduction by: Burton H. Wolfe

زیرا شیطان پرستی یک عقیده فردگرایی است^۱، بناءً شیطان پرستان هر چیزی را که نفسشان قبول کند مباح می‌پندارند و سرکوب کردن نفس و خواهشات نفسانی را ریاکاری می‌پندارند. شیطان پرستی آیینی است دارای شباهت‌هایی به اومانیزم (Humanism)^۲ بوده که انسان را تنها در برابر خود مسئول می‌داند. عقایدی که به‌طور خلاصه در کتاب مقدس شیطان آمده است قرار ذیل‌اند:

۴. شیطان به جای ریاضت نماینده افراط است.
۵. شیطان به جای اینکه نماینده توهم‌های معنوی باشد نماینده زندگی مادی است. (همه مسائل و تجارب غیرمادی و معنوی از دید آن‌ها توهم و دروغ و تظاهر خوانده می‌شود.)
۶. شیطان نشان‌دهنده عقل پاک است به جای خودفریبی متظاهران.
۷. شیطان نشانه عشق به افرادی است که لیاقتش را ندارند نه هدر دادن آن برای افراد نمک‌نشناس. (درست برعکس مسیحیت و سایر ادیان که عشق به انسان‌ها را به انسان‌ها آموزش می‌دهد.)
۸. شیطان به ما انتقام‌جویی را به جای برگرداندن طرف دیگر صورت نشان می‌دهد. (درست برخلاف کلام حضرت عیسی (ع) که گفته است اگر کسی یک سیلی بر روی‌تان زد روی دیگر را برگردانید و اسلام نیز در برابر ظلم سکوت نمی‌کند اما پاسخ یک سیلی را فقط یک سیلی می‌داند و بس و انتقام‌جویی را تشویق نمی‌کند.)
۹. شیطان به ما مسئولیت در برابر مسئول را به جای مسئولیت در برابر موجودات ترسناک خیالی را می‌آموزاند. (یعنی اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم را تنها عامل انسانیت افراد باایمان می‌داند و همچنین خود را فقط در برابر کسی مسئول می‌داند که در برابرش مسئولیت دارد نه سایر افرادی که ممکن است درگیر عملی شوند که او انجام می‌دهد.)

1. Michael A. Aquino; The Church of Satan (5th edition: 2002); p 478

2. Bob Passantino and Gretchen Passantino; Satanism (1995); p 73

۱۰. شیطان می‌گوید که انسان حیوان دیگری است، گاه برتر و اکثر مواقع به دلیل "روح خدایی و پیشرفت ذهنی‌اش که از او بدطینت‌ترین حیوان را ساخته است" پست‌تر است. (دقت کنید که روح خدایی که به اعتقاد ادیان منشأ و دلیل بزرگی و خوبی انسان‌هاست در این نظریه دلیل بدطینت‌ترین موجود بودن اوست.)
۱۱. شیطان آنچه را که (سایر ادیان آسمانی) گناه می‌نامند، عواملی برای ارضای نیازهای فیزیکی، حسی و ذهنی می‌داند. (یعنی گناهان را برای ارضاء نیازهای انسانی لازم می‌داند).^۱

داکتر ران رادس (Ron Rhodes) نویسنده بیشتر از چهل کتاب و برنده جایزه طلایی برای فروش بیشتر از یک میلیون نسخه کتاب‌هایش در مورد شیطان‌پرستی چنین مینگارد: شیطان‌پرستی شامل نیایش، تمجید و حتی پرستش شیطان می‌شود. شیطان (توسط شیطان‌پرستان) به صورت‌های مختلف تعریف شده است. بعضی‌ها وی را به شکل اهریمن و دیگران وی را به صورت یک فرد فوق‌العاده، یک خدا، یک شکل از قوه طبیعی، یک قوه درونی در انسان‌ها و یا هم خودی می‌بینند. بعضی شیطان‌پرستان به گفته انجیل (و اینکه شیطان در نهایت به دوزخ خواهد رفت) ایمان دارند و با وجود اینکه وفاداری به وی سبب دوزخ رفتن خواهد شد به وی بیعت می‌کنند. بعضی شیطان‌پرستان خدا را مساوی با شیطان دانسته و آن‌ها را دو قوه مخالف یکدیگر می‌دانند که برای به هدف رسیدن به اهداف زندگی می‌توانند یکی را انتخاب کنند و گروه آخری به وجود موجودی بنام خدا و شیطان عقیده نداشته و بدین باور هستند که شیطان نمایه از تمایلات جسمانی هست.^۲

شیطان‌پرستان به هر نوع عقیده شیطانی که باشند و هر نوع تعریف که از شیطان داشته باشند، برای شیطان کارکرده و به حیث عساکر شیطان به وی خدمت می‌کنند. این عساکر شیطان نیز نزد شیطان درجات دارند که نظر به وفاداری آن‌ها

1. Anton Szandor LaVey; The Satanic Bible; The Nine Satanic Statements

2. Ron Rhodes; Find It Quick Handbook on Cults and New Religions: Where Did They Come From? What Do They Believe? (2005); p 171

نسبت به شیطان توسط عبادات و مراسم خاص تعیین می‌شود. الله ﷻ در قرآن پاک می‌فرماید: پس وقتی آن‌را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید^۱. سجده‌ای که الله ﷻ؛ ملائک و ابلیس را بر آن فرمان داد، سجده برای کالبد خاکی آدم نبوده، بلکه سجده برای روح والای دمیده شده مربوط الله ﷻ در این کالبد خاکی می‌باشد و شیطان نیز وفاداری پیروان خویش با تحت کنترل گرفتن روح انسان سنجش می‌کند چنانچه گروه شیطان‌پرست بنام وزارت لذت شیطان می‌نویسند: زمانی که ما با شیطان تعهد می‌کنیم، او تعهد ما را جدی می‌گیرد و برای این کار شخصیت ما را آزمایش می‌کند که در آن قوت بسیار مهم است و در این مرحله ما باید تصمیم شجاعانه را بگیریم که آن هم دادن روح ما به شیطان است و شخصیت ما چنین مورد آزمایش قرار می‌گیرد^۲. اگرچه بعضی از شیطان‌پرستان فروختن روح را به شیطان^۳ لازمی نمی‌پندارند ولی اکثر شیطان‌پرستان آن را یک قدم مهم برای بستن قرارداد با شیطان می‌دانند ولی آن‌ها نمی‌دانند که هدف اصلی شیطان از این کار گرفتن انتقام از این روح است زیرا خالق عزوجل شیطان را فرمان سجده به همین روح را داده بود و به‌خاطر سجده نکردن به همین روح از درگاه الهی رانده شد.

اهداف شیطان تنها به این خلاصه نمی‌شود، بلکه شیطان اهداف بزرگ جهانی دارد که علامه اقبال (رح) آن‌را به‌شکل یک مجلس تمثیلی شیطان با پیروانش که در این نظم به نام مشاورانش یاد شده است، درآورده و هر خواننده زمانی که این نظم اقبال (رح) را به‌دقت بخواند فکر خواهد کرد که این مجلس همین اکنون در گوشه‌ی از این دنیا جریان دارد که فصول بعدی این کتاب مختص تشریح و تفصیل همین اشعار زیبای اقبال (رح) هست.

۱. سورة الحجر؛ آیه ۲۹؛ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹)

2. Joy of Satan Ministries; Spritual Satanism (4th edition); p 37

۳. برای اینکه ثبوت های فروختن روح به شیطان را ببینید، فقط در سایت گوگل (I sold my soul to Devil) را جستجو کنید، هزاران شیطان‌پرست مشمول بر شخصیت‌های معروف هالیوود و هنرمندان شیطانی به آن اعتراف کرده‌اند.

فصل دوم: ابلیس خطاب به مشاورانش

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

یہ عناصر کا پرانا کھیل! یہ دنیا ہے دوں! این بازی قدیمی عناصر! این دنیای پست
ساکنانِ عرش اعظم کی تمناؤں کا خون! قتل آرزوهای ساکنان عرش اعظم است
اس کی بربادی پہ آج آمادہ ہے وہ کارساز برای بربادی آن امروز آمادہ است آن کارساز
جس نے اس کا نام رکھا تھا جہانِ کاف و نون کہ نام آنرا جہان کاف و نون نہادہ است

ابلیس با مشاوران خویش در یک مجلس نشستہ و طبق معمول رئیس مجلس (ابلیس) مجلس را با کلام خویش افتتاح می نماید. وی در پیام افتتاحیہ خویش به معرفی جہان پرداختہ و آنرا بہ بازی قدیمی عناصر تشبیہ می کند، در آغازین سخنان خویش درس مادہ گرایی^۱ را می دہد، برای پیروان خویش حقیقت دنیا را

۱. Materialism یا مادہ گرایی بہ دیدگاهی گفتہ می شود کہ بر این باور است کہ ہر آنچہ در ہستی وجود دارد مادہ یا انرژی است و ہمہ چیزها از مادہ تشکیل شدہ اند و ہمہ پدیدہ ها (ازجملہ آگاہی) نتیجۂ برہم کنش های مادی است. بہ عبارت دیگر، مادہ تنها چیز است و واقعیت عملاً همان کیفیت های در حال رخ دادنِ مادہ و انرژی است. ماتریالیسم یک مکتب فلسفی می باشد کہ در مقابل مکتب ایدئالیسم

فقط و فقط به ماده تعریف می‌کند، می‌خواهد پیروانش فراتر از اتم که ماده از آن تشکیل شده است فکر نکنند و به همین خاطر است که در آئین شیطان‌پرستی همه چیز ماده است و حقیقت فرا مادی وجود ندارد.

یکی از عادات دروغ‌گویان ماهر این است که نخست کلام خویش را با یک حقیقت آغاز می‌کنند و بعد به مزین ساختن دروغ‌های خویش توسط آن حقیقت برای پذیرش مخاطبین می‌پردازند که در اینجا ابلیس پس از معرفی دنیای مادی به حیث یک دنیای حقیر^۱ به دروغ بزرگ خویش می‌پردازد و آن را قتل آرزوهای ساکنان عرش اعظم می‌شمارد. مقصد از ساکنان عرش اعظم ملائک مقرب هست که پس از اینکه الله ﷻ تصمیم خویش را برای خلیفه گماشتن بنی آدم در زمین اعلان کرد، آن‌ها استفهام کرده پرسیدند: و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون‌ریزی کند و حال آنکه ما تو را همواره با ستایش تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. (پروردگار) فرمود: من (از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین اسراری) می‌دانم که شما نمی‌دانید^۲. این استفهام فرشتگان را، ابلیس طوری تأویل می‌کند که گویا ملائکه خود خواهش خلافت در زمین را داشتند، به نحوی از انحا آن‌را اعتراض فرشتگان تلقی کرده و جانشینی انسان را به حیث خلیفه در زمین قتل آرزوهای فرشتگان معرفی می‌کند، در حالی که فرشتگان از جمله مخلوقات هستند که دارای اختیار نبوده و تنها کاری را می‌کنند که الله ﷻ به آن‌ها امر می‌فرماید، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام

مطرح شده است. شاخه‌های مهم آن ماده‌باوری مکانیکی و ماده‌باوری دیالکتیکی می‌باشند. ماتریالیسم مکانیک را فویرباخ بنیان‌گذاری کرد و ماده‌باوری دیالکتیک را مارکس.

۱. سوره غافر؛ آیت ۳۹؛ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹) ترجمه: ای قوم

من این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است

۲. سوره البقرة؛ آیه ۳۰؛ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ

فِيهَا وَيُفْسِدُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

می‌دهند.^۱

ابلیس ادامه داده می‌گوید که خالق که این جهان را کاف و نون نام نهاده است امروز برای برپادی آن آماده است. مقصد از جهان کاف و نون گرفته شده از آیت قرآن {كُنْ فَيَكُونُ} [البقرة: ۱۱۷] است که معنی کُن "شو" و معنی فَيَكُون "می‌شود" است و زمانی که الله ﷻ امری را بخواهد، می‌فرماید شو پس می‌شود و زمانی که الله ﷻ خلق کردن زمین و کائنات را اراده کرد پس فرمود که شو و خلق شد، چون کُن از کاف و نون ساخته شده است آن را جهان کاف و نون نامند. گفته ابلیس از آمادگی الله ﷻ به برپادی جهان اشاره مستقیم به آخر زمان و نزدیکی قیامت دارد. علم اینکه چه زمانی قیامت برپا می‌شود تنها نزد الله ﷻ است، ولی علامات نزدیکی قیامت توسط تمام پیامبران (ع) برای پیروان شان بیان شده است چنانچه رسول الله ﷺ می‌فرماید: هیچ نبی را نفرستادیم مگر اینکه امتش در مورد خروج دجال آگاهی داده است^۲ که دجال یکی از نشانه‌های قیامت است. حضرت محمد ﷺ به حیث خاتم انبیاء با وضاحت و جزئیات بیشتری این علامات را برای ما به حیث امت آن مبارک ﷺ بیان نموده است، چنانچه در احادیث صحیح زیادی از این موضوع یادآوری شده است به‌طور مثال در حدیثی که از عمر بن خطاب (رض) در صحیح مسلم و صحیح بخاری روایت است می‌آید: پیامبر اکرم ﷺ در یکی از روزها پس از خواندن نماز صبح بر منبر رفت و سخنرانی کرد تا اینکه نماز ظهر فرارسید از منبر پائین آمد و نماز خوانده دوباره بالای منبر نشست و تا نماز عصر سخنرانی ایراد فرمود (و دوباره) برای نماز پایین آمد و پس از نماز بالای منبر تشریف برد و تا غروب آفتاب ایراد سخن کرد. پس به ما آنچه می‌گذرد و از آنچه اتفاق خواهد

۱. سورة التحريم؛ آیه ۶: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) ترجمه: ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.

۲. صحیح البخاری؛ حدیث ۷۱۳۱

افتاد اطلاع داد. هرکسی از ما حافظه قوی‌تر داشت بیش از دیگران در این باره معلومات دارد^۱ و در روایتی از حذیفه بن یمان (رض) چنین می‌آید: به خدا قسم نمی‌دانم که اصحاب پیامبر ﷺ فراموش گردانیده شدند یا خود را به فراموشی زدند. به خدا قسم، پیامبر ﷺ فروگذار نکرد از گرفتن نام، نام پدر و نام قبیله هر یک از رهبران فتنه از زمان خودش تا زمانی که دنیا از بین می‌رود و تعداد این افراد بیش از سیصد نفر بود^۲ ما امت خوشبختی هستیم، زیرا آن حضرت ﷺ تمام حوادث آخر زمان را با تمام مفاهیم و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این حوادث و راه‌های بیرون رفت از آن را با جزئیات آن برایمان تشریح نموده است ولی بدبختی اکثریت ما در این است که ما از این بیانات رسول الله ﷺ دوری جسته و حتی بعضی روشن‌فکرانمان آن را خرافه، بعضی گروه‌های اسلامی این علامات را نشانه تنبلی و اکثریت مسلمانان و حتی علما از مطالعه و بیان این علامات به دلایل مرموزی خودداری می‌نمایند. ابلیس این علامات را می‌داند و برای مشاورین خود از آخر زمان خبر می‌دهد. زمانی که صحبت از آخر زمان می‌آید یکی از شخصیت‌های شیطانی در آخر زمان در ذهن هر مسلمان که مسیح‌الذجال است خطور می‌کند. آن حضرت ﷺ همچنان از همکاری شیاطین و ابلیس خبر داده است چنانچه در حدیثی می‌آید: در زمان دجال، شیاطین افزایش (ترقی) می‌یابد^۳. مطالعه گروه‌های شیطان‌پرستی و شواهد به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که این گروه‌ها سرسختانه برای آمدن دجال و آماده‌سازی جهان برای آمدن وی کار می‌کنند چنانچه مجله جهان کاتولیک می‌نویسد: قبل از پیروزی نهایی بر ضد مسیح (Anti-Christ) (که در اسلام بنام مسیح‌الذجال شناخته می‌شود) آخرین موفقیت را با ظهور پذیرفته‌خویش خواهد داشت که ماهران فریمیس‌ها فعلاً در جاده‌ای به حرکت

۱. صحیح مسلم؛ حدیث ۲۸۹۲

۲. سنن أبی داود؛ حدیث ۴۲۴۳ این حدیث نیز ضعیف است و در امور عقیده و سمعیات حجت شده نمی‌تواند.

۳. کنزالاعمال؛ جلد ۱۰؛ صفحه ۲۱۴

هستند که به طرف این موفقیت و ظهور منتهی می شود^۱ و خود فریمیسن ها نیز در جاهای به این مسئله اعتراف می کنند: مراسم معرفی فریمیسن ها با شیپور زدن (ترمیت نواختن) بار هفتم که برای صاحب تخت (خدا) است خاتمه می یابد. این ترمیت نواختن بار هفتم و اجراء کاندید (مراسم تخت نشانی خدایی که می آید که مسیح الدجال خواهد بود) برای تخت، نمایندگی می کند از پایان جهان و بزرگداشت از میسن واقعی (دجال) که تمام امتحان های فریمیسن ها را پشت سر گذاشته است و خرقة خویش را با خویش شسته است و (در عقیده ی آن ها) معاون خدا است می باشد. اگر این دجال نیست، پس چه است؟^۲. کامران یکی از محققین مسلمان نیز در این مورد کتابی^۳ نوشته است که ارتباط تمدن مدرن غربی، فریمیسن ها و دجال را در آن به بررسی گرفته است.

شیطان از اوان زمینی شدن انسان وجود داشته و به فتنه انگیزی و فساد در روی زمین پرداخته است ولی چرا فتنه های آشکار و پنهان عصر ما در طول تاریخ بشری بی سابقه است؟ حضرت محمد ﷺ می فرماید: در فاصله خلقت آدم تا برپایی قیامت فتنه ای بزرگ تر از فتنه دجال آفریده نشده است^۴ که ما در عصر خطرناک ترین فتنه ها می زییم و متأسفانه این فتنه ها توسط ابلیس و دجال به همکاری یکدیگر عملی می شود و برای ما به حیث مسلمانان لازم است تا از این فتنه ها باخبر باشیم، بناءً برای ما به حیث مسلمانان، مهم نیست که تمام مردم در مورد ما چه فکر می کنند بل مهم این است که مطالعه و هشدار دهی در مورد دجال یکی از

۱. Catholic world / Volume ۲۲, Issue ۱۳۲ (Mar ۱۸۷۶); p ۱۵۵ (البته دجال آن ها را فریب

می دهد که خودش را لایق تخت ساخته است، بل او همان طور موجود شرر انگیز و فتنه گر خلق شده است)

2. David BERNARD (late a Freemason), William MORGAN (Freemason); Light on Masonry: a collection of all the most important documents on the subject of speculative free masonry...; pp 215; 222

3. Kamran R'ad; Freemasons and Dajjal (the Antichrist) (2001)

۴. مسند احمد ابن حنبل؛ مسند المدینین؛ حدیث هشام بن عامر الأنصاری؛ حدیث ۱۶۲۵۳ (علامه الارنووو: حدیث صحیح و رجال آن ثقه است)

سنت‌های رسول‌الله ﷺ است، چنانچه آن حضرت ﷺ وقتاً فوقتاً اصحاب را از فتنه بزرگ دجال هشدار می‌دادند، پس ما نیز باید در مورد این فتنه‌ها مطالعه کرده و دیگران را از آن باخبر سازیم. کتاب هذا به تعقیب کتاب قبلی یک کوشش کوچک برای دوباره زنده سازی این سنت تقریباً فراموش شده است. در شعر بعدی، ابلیس پس از معرفی دنیا، آغاز به تشریح فتنه‌های عملی شده کرده، می‌گوید:

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

میں دکھلایا فرنگی کو ملوکیت کا خواب منم که فرنگ را خواب شهنشاهی نشان داد
میں نے توڑا مسجد و دیر و کلیسا کا فسوں منم که افسون مسجد و کلیسا را شکسته است

پس از معرفی دنیا، ابلیس افتخار آمیزانه از فتنه‌های خویش که با همکاری دجال در این دنیا عملی نموده است بیان می‌کند و معرفی را از دو فتنه بزرگ خویش که امپریالیزم غربی و سیکولریزم است، آغاز می‌کند. وی می‌گوید که خواب امپریالیزم را به غربیان (فرنگیان) نشان داده است که با خواب امپراتوری از جزیره کوچک در اروپا بنام بریتانیا آغاز شد و مردم این جزیره کوچک توانستند امپراتوری بزرگی را در سراسر جهان راه اندازی کنند. این امپراتوری چنان بزرگ شد که گفته می‌شد در امپراتوری بریتانیا آفتاب غروب نمی‌کند. بعضی علمای اسلام امپراتوری انگلیس را به‌روز اول دجال ربط می‌دهند؛ علمای اسلام در دخیل دانستن دجال در برپایی امپراتوری غربی تنها نیستند، بلکه علمای نصرانیت نیز این امپراتوری و نظام‌های متعاقب آن را تا نظم کنونی جهانی به دجال ربط می‌دهند (نمونه‌های آن قبلاً تذکر یافت).

غربیان به‌زودی درک کردند که تا ابد نمی‌توانند نظام امپریالیستی خویش را در جهان با مستعمره‌سازی مستقیم پاسداری کنند، بناءً پلان بزرگ‌تری را زیری دست

گرفتند و برای جهانی سازی فساد و برای اینکه مردم در سراسر جهان ظلم غربیان و نظام ظالم و متکبر غربی را بپذیرند، نخست مردم باید از انگیزه های آزادی خواهی خویش محروم و غیرمسلح می شدند و کسانی که حاضر به فروگزاری این انگیزه نبودند باید آن قدر تضعیف شده و به حاشیه رانده می شدند که جرئت ایستادگی در مقابل ظلم را نداشته باشند. مهم ترین انگیزه دهنده که مردم را بدون در نظر داشت قوم، زبان، ملیت، ملت و ... می تواند گرد هم آورده و در مقابل ظلم به ایستادگی وادارد دین است و برای کم ارزش ساختن دین و ارزش های دینی نظام سیکولریزم پیشنهاد شد و برای تضعیف کسانی که بازهم به ارزش های اصیل دینی اهمیت قائل هستند غلامی اقتصادی توسط نظام سودی (مبنی بر ربا) اقتصادی که پدیده جدید به نام بانک را همراه دارد به راه انداخته شد. اکثر مسلمانان خطر بزرگی را که نظام سیکولریزم و نظام اقتصادی کنونی مواجه امت ساخته است، نادیده گرفته و یا قلیل می پندارند اما این دو پدیده خطرناک ایستادگی مستقیم در مقابل الله ﷻ است. سیکولریزم و نظام سیکولریستی تحت نام دموکراسی حق الحکم بودن الله ﷻ را در زمین می گیرد که بخشی از عقیده تمام ادیان آسمانی و خصوصاً اسلام است که خالق یگانه را حاکم اصلی زمین دانسته و قانون الله ﷻ را تنها قانون دنیوی می داند؛ یعنی اگر چیزی را که الله ﷻ حرام دانسته در قانون نیز حرام است و چیزی را که الله ﷻ حلال گفته باشد قانون نیز آن را حلال می داند و این اصل حاکمیت الله ﷻ بر روی زمین است ولی سیکولریزم حلال الله ﷻ را حرام پنداشته و حرام وی را حلال می داند و در حقیقت قانون گذاران و نهادهای مقننه خود را به جای الله ﷻ به حیث حاکمان مطلق معرفی کرده اند که این خودش بر علاوه اینکه کفر و شرک است قرار گرفتن در مقابل الله ﷻ نیز می باشد. با نهادینه شدن سیکولریزم ادعای ابلیس مبنی بر شکستادن افسون (تأثیرگذاری) قوت می یابد زیرا واقعاً کلیسا و مساجد در جهان تأثیرگذاری خویش را ازدست داده است و از مسائل حیاتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به دور نگه داشته می شوند. امروز انسان ها می توانند

به مساجد و کلیساها بروند ولی در مورد مسائل حیاتی جامعه در این اماکن نه تنها که تصمیم گرفته نمی‌توانند بلکه در اکثر اوقات اجازه سخن گفتن در مورد این مسائل را نیز ندارند. سیکولریزم به حیث یکی از فتنه‌های بزرگ شیطان و دجال بر علاوه اینکه بنیاد آن مبنی بر کفر و شرک نهاده شده است، زمینه را برای کفر و شرک در جوامع نیز مهیا می‌سازد. فتنه بزرگ دیگری که ابلیس بالای آن افتخار می‌کند نظام امپریالیستی و سیستم سرمایه‌داری است که برای تمویل پروژه‌های ابلیس و دجال یک امر حیاتی می‌باشد. سود خوری که در اسلام جنگ مستقیم با الله ﷻ و رسولش ﷺ پنداشته می‌شود اساس این سیستم اقتصادی هست. پیروان ابلیس نخست موفق شدند که پول با ارزش ذاتی را از بین ببرند و پول حکمی که هیچ نوع ارزش ذاتی ندارد را جایگزین پول واقعی کنند. در سیستم ابلیسی و دجالی کنونی قبل از اینکه این پول خلق شود سود آن خلق می‌شود زیرا پول حکمی امروزی در اکثر دنیا توسط بانک‌های مرکزی مستقل و شخصی به چاپ می‌رسد و این بانک‌ها پول را به دولت‌ها به قرضه می‌دهند که سود ضمیمه آن می‌باشد و دولت‌های که بانک‌های مرکزی‌شان شخصی نیست ارزش پول آن‌ها مهار شده و چون این پول دارای ارزش ذاتی نیست به زودی توسط ترفندهای غربی کم ارزش شده و کشورهای متذکره مجبور به قرضه‌گیری از نهادهای بین‌المللی مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی می‌شوند که پیوسته با سود همراه است و بالاخره به همین منوال نظام سود خواری و سود دهی در سراسر جهان توسط ابلیس و دجال نهادینه شده است.

شعر ترجمه شده به زبان دری

شعر اصلی به زبان اردو

میں ناداروں کو سکھلایا سبق تقدیر کا منم که برای فقرا و نادارها درس تقدیر دادم
میں نے معنم کو دیا سرمایہ داری کا جنوں منم که ثروتمندان راجنون سرمایہ داری داده است

تقدیر و مسئله قدر توسط بسیاری مسلمانان به طور درست درک نمی شود و بیشتر مردم برای ناتوانی ها و نارسایی های خویش (قدر) را متهم می سازند. الله ﷻ می فرماید: ما معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم^۱، بناءً، الله ﷻ وسیله امرار معاش تمام انسان ها را در روی زمین مهیا ساخته است؛ بله! برای کسی بیشتر نظر به پشت کار، استفاده از عقل، خلوص نیت و سایر عوامل می رسد و برای بعضی کمتر، اما مهم این است که رحمت های الله ﷻ برای امرار معاش در روی زمین کافی است، ولی در مقابل الله ﷻ، برای انسان اراده داده است تا این حق خود را به دست آورند و اگر شخصی و یا نظامی و یا اشخاصی حق آن ها را توسط ظلم، فریب و جبر می گیرد، برای حق جویی در مقابل آن نظام بپا خیزد. در عصر امروز فقر در تمام جهان فراگیر شده است و اکثر فقرا بدون اینکه ریشه اصلی و علت این فقر فراگیر را درک کنند آن را بازی تقدیر دانسته و هم چنین به زندگی تار بختی ادامه می دهند، در حالی که این فقر جهانی یک فقر تحمیلی بوده که ظلم اجتماعی و آزادی های اقتصادی و تفاوت های معیشتی آن را بر قشرهایی از مردم به صورت های گوناگون تحمیل می کنند. متهم ساختن تقدیر در اینجا به این معنی است که کسی بخواهد شما را بکشد و شما در حالی که می توانید از خود دفاع کنید، تقدیر را متهم کرده و هیچ کاری نمی کنید ولی تقدیر الهی در این است که الله ﷻ قبل از قبل می داند که شما در این نوع یک حالت کدام عکس العمل را از خود نشان می دهید و اگر عکس العمل شما دفاع از خود باشد (این نوع تعریف از تقدیر و قدر در اسلام وارداتی است تا بتوانند عدالت الله ﷻ را زیر سؤال ببرند)، الله ﷻ اجر دفاع از حق را می دهد زیرا او ذات حق است و اگر شما هیچ عکس العمل

۱. سورة الزخرف؛ آیه ۳۲: أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا شُخْرِيًّا وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) ترجمه: آیا آنان اند که رحمت پروردگار را تقسیم می کنند ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از (نظر) درجات بالاتر از بعضی (دیگر) قرار داده ایم تا بعضی از آن ها بعضی (دیگر) را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است.

نشان نمی‌دهید، بر علاوه اینکه قاتل شما مجازات جرم قتل را می‌بیند شما نیز مجازات قبول اختیاری ظلم را می‌بینید. در مسئله فقر نیز همین صدق می‌کند، بدین معنی که چون خداوند متعال می‌دانسته است که اغنیا حقوق بینوایان را چنانکه باید بدهند نمی‌دهند و گاهی امکانات آنان را از آنان می‌گیرند، از این رو چنین پدیده‌ای در جهان انسان‌ها تقدیر می‌شود و تقدیر در این گونه موارد به این معناست که از سوی خداوند متعال جلو این کار گرفته نمی‌شود تا هرکسی به اختیار خود عمل کند و پاداش یا کیفر آن را ببیند مانند وقوع قتل که اشاره کردیم؛ یعنی همان گونه که قتل ظلمی است که واقع می‌شود نسبت به مقتول، فقر نیز ظلمی است که واقع می‌شود نسبت به فقیر و الله ﷻ به این ظلم از نظر تشريع راضی نیست، به دلیل احکام منع قتل و رفع فقر؛ و از نظر تکوین، مانع وقوع آن نمی‌شود تا جبری نباشد و هر کس به اختیار خود عمل کند و نتیجه عمل خویش را ببیند. پس قتل و فقر ظلمی است که برخی از بندگان خدا بر برخی دیگر روا می‌دارند. برای وضاحت بیشتر به داستانی از اصحاب نزدیک پیامبر اکرم ﷺ رجوع می‌کنیم؛ زمانی که حضرت عمر (رض) امیرالمؤمنین قصد رفتن به شام را داشتند خبر شیوع طاعون برای جنابشان رسید و حضرت عمر (رض) برای مردم گفتند که من به مدینه برمی‌گردم و شما هم با من برگردید. ابو عبیده (رض) به شکل اعتراض از حضرت عمر (رض) پرسیدند: آیا از قدر الله ﷻ فرار می‌کنی؟ حضرت عمر (رض) جواب دادند: یا ابو عبیده، کاش کسی دیگر این سؤال را می‌کرد! بله من از قدر الله ﷻ به‌سوی قدر الله ﷻ فرار می‌کنم.^۱ از این روایت برمی‌آید که انسان صاحب اختیار است و از این اختیار باید استفاده کند تا حق خود را به‌دست آورد و مسلمانان امروز هم اختیاردارند تا حق خویش را به‌دست بی‌آورند و یا اینکه قدر را متهم و مسبب بدبختی‌های خویش دانسته و همچنان ادامه دهند. دین اسلام برخلاف اکثر ادیان تشویق‌کننده فقر نیست، بل همیشه پیروان خویش را تشویق به کسب و کار حلال

۱. علامه ملا علی قاری حنفی؛ مرقاة شرح مشکاة؛ جلد اول؛ صفحه ۱۰۳

نموده و به استفاده نعمات الهی تشویق می‌کند، چنانچه یکی از دعا‌های حضرت محمد ﷺ این است که می‌گوید: پناه می‌برم به الله ﷻ از کفر و فقر^۱، اما در مقابل، شیطان درحالی که به فقر تشویق می‌کند به حرص نیز تشویق می‌نماید که این دو پدیده، ظلم را در جوامع بشری نهادینه می‌سازد. ابلیس از همین ترفند کار گرفته و درحالی که فقرا را با بازی قدر مظلوم ساخته و تشویق به فقر می‌کند، ثروتمندان را به حرص و ظلم تشویق کرده و جمع‌آوری غیرمنصفانه سرمایه را به آن‌ها می‌آموزاند. همین‌گونه است که در نظام ابلیسی امروز ۸ فرد نصف سرمایه جهان را به دست دارند^۲ و نظام طبقاتی به وجود آمده است که تاریخ بشریت قرن‌ها پیش در زمان و نظام شیطانی فرعون آن‌را تجربه کرده است، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: فرعون در زمین برتری جویی کرد و مردم آن‌را طبقه طبقه ساخت^۳. در این نوع نظام طبقاتی، مردم به مظلوم صفتی خویش مشغول شده و یا آن‌را اجر الهی می‌پندارند و ظالمان به ظلم و سرمایه اندوزی تا اینکه فساد نهادینه می‌شود.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

کون کر سکتا ہے اس کی آتش سوزاں کو سرد	کی می‌تواند آتش سوزان آن‌را سرد
جس کے ہنگاموں میں ہو ابلیس کا سوزِ دروں	در هنگامه‌های آن‌که سوز درون ابلیس است
جس کی شاخیں ہوں ہماری آبیاری سے بلند	کی می‌تواند این نخل کهن را سرنگون
کون کر سکتا ہے اس نخلِ کهن کو سرنگوں	شاخه‌های آن‌که از آبیاری من بلند است

۱. سنن ابی داود؛ أبواب النوم؛ باب ما یقول إذا أصبح؛ حدیث رقم ۵۰۹۰ (حکم الالبانی؛ حدیث احسن)
 2. OXFAM; Just 8 men own same wealth as half the world; 16 January 2017 & Credit Suisse; Global Wealth Data book 2016

۳. سورة القصص؛ آیه ۴؛ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴) ترجمه: فرعون در زمین برتری جویی کرد و مردم آن‌را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فساد کاران بود.

ابلیس می‌داند که یک نبرد باختگی را تجربه می‌کند ولی مانند هر رهبر در جنگ حالت باخت، از شکست خویش نمی‌گوید و برای دل‌داری پیروان و عساکر بلندپروازی کرده و خود را و گروه خویش را بزرگ نشان می‌دهد. اگرچه ابلیس موفقیت‌های مقطعی داشته باشد، نهایت هر جنگ وی به شکست وی خواهد پیوست ولی بازهم با بسیار تکبر و بلندپروازی خود را شکست‌ناپذیر جلوه داده و می‌گوید که کی می‌تواند این نظام ابلیسی را سرنگون کند که او تمام انرژی خویش را برای بر پا ساختن آن به کار برده است و از خون خویش شاخه‌های این نظام ابلیسی را که مبنی بر لیبرالیزم و کپیتلیزم است آبیاری نموده است.

با این بلند پروازی‌ها، سخنان ابلیس به پایان می‌رسد و نوبت به مشاورین وی می‌رسد که رشته سخن را مشاور اول وی گرفته و به سخنوری آغاز می‌کند.

فصل سوم: مشاور اول

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

اس میں کیا شک ہے کہ محکم ہے یہ ابلیسی نظام در این چه شک که محکم است، ابلیسی نظام
پختہ تر اس سے ہوئے خوئے غلامی میں عوام پختہ تر از این، گرفته خوی غلامی را عوام

مشاور نخست ابلیس در آغاز سخنان خویش از آمدن نظام شیطانی سخن می گوید و بدون شک مقصد از نظام شیطانی که مشاور ابلیس از آن سخن می گوید، لیبرالیزم تمدن مدرن غربی است که با پروژه جهانی شدن به سراسر جهان رخنه کرده است، چنانچه جیمز لیویس استاد پوهنتون وینسکانسین می نویسد: سیرت شیطان به شکل مغرور، حیلہ گر و نا پیرو به تصویر کشیده شده است و در جهان مدرن تمام این خصوصیات به حیث ویژگی های مثبت تلقی می شود¹ و نویسنده کتاب شیطان در دیباچه کتاب خویش به افتخار چنین می نویسد: عصر سیاه و سفید به پایان رسیده است. تشعشع روشنی جدید از شب متولد شده و شیطان یکبار دیگر صعود نموده است تا اعلان کند که این عصر شیطان است! شیطان بالای زمین حکومت

1. James R. Lewis ;Who Serves Satan ?A Demographic and Ideological Profile :p2

می‌کند.^۱

در این‌که شیاطین و پیروانش در این عصر به‌شکل بی‌سابقه افزایش یافته، نظام شیطانی توسط پروژه جهانی شدن بنام لیبرالیزم و دموکراسی در اکثریت جهان نهادینه‌شده و اعظم مردم از گام‌های شیطان پیروی می‌کنند جای شک نیست، چنانچه جیسن دیتمر پروفیسور علوم سیاسی در لندن می‌نویسد: جهانی شدن (جهانی‌سازی تمدن مدرن غربی) یک فرآیند طبیعی شخصی نبوده و به‌شکل اتوماتیک به‌وجود نیامده است، بلکه توسط ضد مسیح (مسیح‌الدجال) طرح‌ریزی شده است.^۲

گناهان کبیره چون شرک، حرص، تکبر، شکم‌پرستی و ماده‌پرستی، شهوت‌رانی، رباخوری (سود خوری)، هم‌جنس‌گرایی، قمار، قتل و غیره در تمام ادیان الهی به‌صورت واضح و آشکارا منع شده و گام‌های شیطان پنداشته می‌شوند، ولی امروز این گناهان به‌حیث یک خصیصه مثبت در انسان شمرده می‌شود. در عصر ما با گرفتن حق حاکمیت الله ﷻ و دادن آن نخست به شورای امنیت ملل متحد و بعد بنام سیکولریزم این حق به دولت‌های ملی داده شد و شرک آشکار جهانی بر همه سایه انداخته است، مردم آن قدر ماده‌پرست شده‌اند که هیچ ارزشی به سطح بزرگ در مقابل پول قرار گرفته نمی‌تواند و آن قدر حریص شده‌اند که باوجود داشتن نصف سرمایه دنیا با ترفندهای جدید به سرقت سرمایه‌های مردم می‌پردازند، تکبر و ازخود راضی بودن به‌حیث اعتماد به نفس، یکی از شاخص‌های مثبت شخصیت تلقی می‌شود تا حدی که در روان‌شناسی، اصل شخصیت خوب مبنی بر حقیر شمردن دیگران اکادمیک شده است، بی‌حجابی و فحشا که زمانی یکی از بزرگ‌ترین عیوب در جوامع سراسر جهان شمرده می‌شد اکنون عرف و عادت جدید شده و مردم باکمال میل با فامیل‌های خویش پشت صفحات الکترونیکی نشسته و

1. Anton Szandor LaVey; The Satanic Bible; Prologue

2. Jason Dittmer; Mapping the End Times: American Evangelical Geopolitics and Apocalyptic Visions (2016); p 127

ران‌های برهنه زنان را همراه با صحنه‌های مبتذل به تماشا می‌گیرند تا اینکه نسبت به بی‌حجابی فامیل نیز بی‌تفاوت شده‌اند، تمام معاملات، سودی شده‌اند و پول به‌حیث یگانه وسیله دادوستد است قبل از تولد خود، سود خویش را متولد می‌سازد تا حدی که معاشات مردم نیز توسط نهادهای سودی بنام بانک توزیع می‌شود، هم‌جنس‌گرایی کاملاً یک امر طبیعی پنداشته شده و برای زوج‌های هم‌جنس سند ازدواج صادر می‌گردد، بزرگ‌ترین بازار تجاری جهان به نام بازار سهام، تجارت را قمار ساخته و بالاخره خون میلیون‌ها انسان به نام‌های مختلف مانند منافع ملی، جنگ برای صلح و غیره ریخته‌انده می‌شود. آیا این همه به ادعای شیطان و شیطان‌پرستان که این عصر را عصر شیطانی می‌نامند صحنه نمی‌گذارد؟

به‌ضمیمه فتنه‌های متذکره، مشاور نخست ابلیس موفقیت بزرگ عصر شیطانی را نهادینه شدن غلامی می‌داند، ولی جای عجب است که چشمان تیزبین یک مؤمن (اقبال) عصر شیطانی را که وی تقریباً سه دهه پس از مرگش اعلان نمود و میله‌های نامرئی غلامی را که در زمان وی سیر تکاملی خویش را می‌پیمود و اکنون تمام بشریت برای رهایی از آن تقلا می‌کنند دیده و هشدار آن را برای امت داده بود. تعریف غلامی یکی از جنجال‌برانگیزترین بخش در شناخت روند غلامی و غلامان است. در تعریف سنتی غلام به کسی گفته می‌شود که به‌حیث ملکیت شخصی کس دیگر بوده و هیچ نوع اراده برای خویش نداشته باشد، اما غلام و غلامی به این خلاصه نمی‌شود بلکه حالتی که در آن بالای یک شخص یکی و یا همه قدرت‌های مربوط به مالکیت عملی شود نیز غلامی است^۱، پس غلامی سلب یک بخش و تمام بخش‌های اراده یک شخص توسط شخص و اشخاص دیگر است و فرآیند غلام‌سازی ایجاد حالتی است که در آن انسان مجبور شود اراده خویش را به یک شخص و گروهی از اشخاص بسپارد. به غلامی گرفتن اسیران، مقروضان و

1. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights; Abolishing Slavery and its Contemporary Forms; HR/PUB/02/4; p 4

اولادهٔ غلامان مهم‌ترین طریقهٔ برده‌گیری سنتی بوده است ولی در عصر مدرن برده‌گیری از طریق مقروضیت میراث گذشتگان است اما بر علاوهٔ آن خطرناک‌ترین انواع بدیع برده‌کشی، چون برده‌کشی از طریق مهارسازی اذهان و نیرنگ‌های متفاوت به معرفی گرفته‌شده است که برخلاف گذشته اکثریت غلامان امروز از غلامی خویش باخبر نبوده و در بدترین شکل قضیه بدان افتخار نیز می‌کنند. غلامان گذشته توسط لبهٔ شمشیر به غلامی گرفته می‌شدند اما غلامان مدرن طوری مهار می‌شوند که به‌پای خویش به زندانی رو می‌کنند که میله‌های نامرئی آن، آن‌ها را به قبیح‌ترین شکل می‌فشارد و به همین جهت است که مشاور ابلیس موفقیت بزرگ‌تر از عصر شیطانی را گرفتن خوی غلامی توسط عوام می‌داند چون ابلیس و ابلیسیان می‌توانند این غلامان بی‌اراده را به هر طرف بخواهند سوق دهند.

تمدن مدرن غربی پیام‌آور ایدئولوژی لیبرالیزم و سیستم حکومت‌داری دموکراسی زمینه را برای غلام‌سازی گستردهٔ جهانی مهیا ساخته است. در این نظام مردم به دو گروه عمدهٔ متخصص و توده‌های سرگردان تقسیم‌شده که اقلیت کوچک متخصص خیال باطل آزادی و اشتراک در قدرت را برای اکثریت که آن‌ها را توده‌های سرگردان می‌نامند می‌دهند ولی در حقیقت اقلیت کوچک بنام طبقهٔ متخصص ارادهٔ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اکثریت را سلب کرده‌اند و تمام تصامیم را خودشان بدون اینکه منافع اکثریت را در نظر بگیرند گرفته و عملی می‌کنند.

کپیتلیزم به‌حیث نظام اقتصادی جهانی بزرگ‌ترین مرجع غلام‌سازی جهانی می‌باشد. در این نظام مانند نظام فرعونیان انسان‌ها به طبقات تقسیم‌شده و یک اقلیت کوچک در طبقهٔ بالا که سرمایه‌ای هنگفت را توسط سود و مهارسازی پول به‌دست آورده از طبقات پائین بهره‌کشی کرده و به غلام‌سازی آن‌ها می‌پردازد. غلام‌سازی در نظام کپیتلیستی را می‌توان به دو بخش عمدهٔ غلام‌سازی دولت‌ها و حکومت‌ها و غلام‌سازی عوام تقسیم نمود. غلام‌سازی حکومت‌ها و دولت‌ها توسط سه نهاد بزرگ اقتصادی جهانی بنام‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول

و سازمان تجارت جهانی صورت می‌گیرد. برای اینکه دولت‌ها و حکومت‌ها حلقه غلامی را به گردن اندازند، نخست باید از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرضه بگیرند بناءً آن‌ها نخست تشویق به قرضه‌گیری می‌شوند و حکومت‌های که درگرفتن قرضه مردود بوده و یا از شیطنت‌های این نهادها باخبر هستند و از قرضه‌گیری سر باز می‌زنند توسط حمله‌های اقتصادی پولشان ارزش خویش را در مقابل سایر اسعار از دست داده و برای تمویل بودجه حکومت‌داری مجبور به گرفتن قرضه می‌شوند. این قرضه پیوسته با ربا (سود) بوده که اکثر دولت‌های بنام اسلامی بسیار بی‌شرمانه نام آن را (تکثانه) می‌گذارند. این سود قرضه‌های گرفته‌شده را غیرقابل پرداخت می‌سازد و زمانی که دولت‌ها و حکومت‌ها دیگر قابلیت پرداخت قرضه‌های گرفته‌شده را نداشته باشند، نهادهای مذکور آمده و در بدل قرضه‌های خویش و به بهانه اینکه مطمئن شوند دولت‌ها قرضه‌های آن‌ها را پرداخته بتوانند پالیسی‌های جدید را به حیث راه حل پیشنهاد می‌کنند که این راه‌حل‌های پیشنهادشده شامل کم نمودن و یا از بین بردن مالیات به شرکت‌های چندملیتی غربی برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی بوده که بالآخر آن تجارت‌های داخلی ضربه دیده و کنترل بازار به دست غربیان درمی‌آید، سیاست سخت‌گیری اقتصادی (Austerity) است که دولت‌ها را مجبور به ازدیاد مالیات بالای شهروندان، از بین بردن تفاوت‌ها، کاهش تعداد کارمندان دولتی و غیره می‌سازد و زمینه را برای غلام‌سازی نوع دوم یا غلام‌سازی عوام مهیا می‌سازد. به همین منوال سرمایه از گردش عامه بازمانده، فقر فراگیر می‌شود، مردم برای به دست آوردن پول مجبور به کار بیشتر می‌شوند و رقابت کاری افزایش می‌یابد. با افزایش رقابت زمینه برای قوه کار، ارزان مهیا شده و مردم مجبور به قرضه‌گیری از بانک‌ها می‌شوند که موفقیت بزرگ برای ابلیس محسوب می‌شود، زیرا با گرفتن قرضه از بانک از یک طرف مردم به ربا دهی (سود دهی) آغشته شده و جنگ با الله ﷻ و رسول الله ﷺ را می‌پذیرند و از طرف دیگر دارایی‌های آن‌ها به حیث ضمانت نزد بانک‌ها به گرو گرفته‌شده و بالاخره لیلام می‌شود و مردم

خود به دست خود نظر به غفلت، چنان فقیر می شوند که مجبور به پذیرش غلامی شده و در مقابل هر نوع ظلم ابلیس و شیطان پرستان خاموش می شوند.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

بے ازل سے ان غریبوں کے مقدر میں سجود از ازل در تقدیر این فقرا سجود است
ان کی فطرت کا تقاضا ہے نمازِ بے قیام تقاضای فطرت اینهاست نماز بی قیام

مشاور اول ابلیس سه خاصیت شیطانی خویش را در اینجا نشان می دهد که عبارت از تحقیر، تمسخر و طعنه زدن است. با ترفندهای متفاوت شیطان پرستان فقر را عام ساختند و بعد با لحن تحقیرآمیز به آنها فقیر خطاب کرده و بالای عبادت و سجده آنها تمسخر می کند. تمسخر این مشاور یک زهرخندی دارد که تمام مسلمانان باید بالای آن تعمق کنند و آن زهرخند بی قیام خواندن نماز آنهاست. زمانی که ده آیت نخست سوره مؤمنون نازل شد، حضرت محمد ﷺ فرمودند: ده آیت بر من نازل شده است که هر کس به آن عمل کند به بهشت وارد می شود، پس از آن آیات را قرائت فرمودند^۱. در آیات سوره مبارکه الله ﷻ می فرمایند: به راستی که مؤمنان رستگار شدند^۲ و به تعقیب این آیت ۹ آیت دیگر خصوصیات و مشخصه های مؤمنان رستگار شده را بیان می نماید که اولین شاخصه در آیت دوم خشوع است: آنانی که در نمازشان فروتن اند^۳ که پس از شاخصه های چون دوری از باطل، زکات دهی، پاک دامنی، خوش رفتاری با خانم ها و فامیل و امانت داری در آیت نهم، شاخص عمده دیگر چنین بیان شده است: و آنان که همواره بر (اوقات و شرایط

۱. أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيشاپوري؛ المستدرک علی الصحیحین؛ کتاب التفسیر؛ تفسیر سورة المؤمنون (صحیح)

۲. سورة المؤمنون: آیه ۱؛ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

۳. سورة المؤمنون: آیه ۲؛ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

ظاهری و معنوی) نمازهایشان محافظت دارند^۱. پس شاخص نخستین رستگاری خشوع در نماز است و پس از آن پایداری بر نمازها، شاخص دیگری رستگاری است. خشوع روح نماز بوده که بدون آن نماز پیکره‌ای بیجان است. ابن کثیر (رح) می‌گوید: سکون و آرامش، وقار، تواضع، خوف از الله و مراقب دانستن او انسان را به خشوع وامی‌دارد^۲. زمانی که نماز ویژگی‌های فوق را داشته باشد، انسان اکثر مفاهیم نماز را درک کرده و بالای تمام حروف و حرکات خویش در نماز تفکر کرده و حکمت آن را فهمیده و عملی می‌کند. زمانی که انسان به خشوع نماز را ادا می‌کند و در الفاظ نماز تعقل می‌کند؛ در هر رکعت تکرار می‌کند (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (بار الهی) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، تمام موانع برایش ناچیز معلوم می‌شود و زمانی که در هر قعه به نبی ﷺ و صالحان سلام می‌فرستد دیگر به‌خاطر تنها نشدن از گفتن حق نمی‌ترسد زیرا زمانی که انسان سلام می‌گوید مخاطب دارد و کسی که مخاطب دارد تنها نیست، انسانی که به کلمات نماز توجه می‌کند از سلام گفتن می‌آموزد که گفتن و عمل کردن حق اگرچه وی را از ناحقان دور می‌سازد ولی با نبی ﷺ و صالحان نزدیک می‌سازد. همین‌طور انسان با خشوع بر علاوه اینکه بالای الفاظ نماز تعقل می‌کند بالای حرکات آن نیز تعقل می‌نماید، مهم‌ترین حرکات نماز سجده، رکوع، قعه و قیام می‌باشد و حکمت قیام این است که برای نمازگزار می‌آموزاند که قیام، آمادگی برای تحرک، فعالیت و رشد و بالندگی است، قیام، برپا خاستن و دوری از سکون و خموشی در مقابل ناحق است، قیام، جهاد علیه هواهای نفسانی و آماده شدن برای توبه و استغفار بوده و جهاد علیه طاغوت است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: نخستین چیزی که از اُمت برچیده می‌شود، خشوع است تا آن که در اُمت خشوع کننده‌ای را نمی‌بینی^۳ و در حدیث دیگری

۱. سورة المؤمنون: آیه ۲؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

۲. حافظ ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ جلد ۳؛ صفحه ۳۴۹ (تفسیر سورة المؤمنون)

۳. أبو الحسن نور الدین علی بن أبی بکر بن سلیمان الهیثمی؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ جلد ۲؛ صفحه ۱۳۶ (رواه الطبرانی در الکبیر؛ حدیث احسن و در صحیح الترغیب، حدیث ۵۴۳؛ صحیح)

می‌آید: نخستین چیزی که از دین خویش گم می‌کنید، خشوع است و آخرین چیزی که از دین خویش از دست می‌دهید، نماز است و چه نمازگزارانی که در آنان خیری نیست و نزدیک است که در مسجد جماعت داخل شوی و در آنان مردی خاشع نبینی^۱. متأسفانه امروز چنین شده است هم خشوع ازدست‌رفته است و هم تا حدی زیاد نماز. طعنهٔ مشاور ابلیس هم تا جایی صدق می‌کند، زیرا اکثریت، نماز را فراموش کرده‌اند و کسانی که ادا می‌کنند خشوع در آن‌ها کم دیده می‌شود. عدم درک از فلسفهٔ قیام است که مردم نظام‌های ظالمانه را در سراسر جهان پذیرفته‌اند و مظلوم صفت شده‌اند که این خاصیت انسان یک پیروزی بزرگ برای ابلیس است.

شعر ترجمه شده به زبان دری

شعر اصلی به زبان اردو

آرزو اول تو پیدا ہو نہیں سکتی کہیں آرزو نخست نمیتواند پیدا شود در جایی
 ہو کہیں پیدا تو مرجاتی ہے یارہتی ہے خام! گر شود پیدا یا میمیرد یا میماند خام
 یہ ہماری سعی پیہم کی کرامت ہے کہ آج این از کوشش ہمیشہ‌گی ماست کہ امروز
 صوفی و ملا ملوکیت کے بندے ہیں تمام! صوفی و ملا تشنهٔ قدرت هستند تمام

اینجا مشاور نخست به ابلیس و اطرافیان ابلیسی خویش اعتماد به نفس می‌دهد و می‌گوید که آرزوی آزادی خواهی و حق خواهی میان این مردم مظلوم صفت و برده صفت نمی‌تواند پیدا شود، زیرا فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهانی را آن قدر گندیده ساخته‌اند که اگر آرزوی آزادی خواهی جایی متولد شود این فضای گندیده نمی‌تواند اکسیجن برای امرار حیات آن بدهد، بناءً این آرزوی جدید التولد یا می‌میرد یا هم به تکامل نمی‌رسد. دلایل ملوث بودن جهان کوشش‌های پیہم ابلیسیان برای به فساد کشیدن علمای درباری و کسانی که خویشان را پرچمداران دین می‌دانند هست که بنام دین تجارت کرده و تشنهٔ قدرت و دارایی هستند.

۱. امام ابن القیم الجوزیه؛ مدارج السالکین؛ صفحه ۳۲۶

پس از خلافت راشده علمای درباری به خاطر حفظ سرمایه و قدرت خویش شاهی‌ها را نام خلافت بخشیدند، در زمان امپراتوری‌های صفوی و عثمانی به نام اسلام فتاوی جهاد علیه ی‌کدیگر را صادر کردند، در زمان مغول‌های هند، شاهان فاسق و ظالم را ظل الهی خطاب کردند و امروز به خاطر متاع ناچیز دنیا؛ دین خدا را فروخته و شرک چون عضویت سازمان ملل متحد، حاکمیت انسانی به جای حاکمیت الهی بنام دموکراسی و نظام اقتصادی سودی جهانی را با اسلام وفق داده و حلال می‌پندارند. عوام مسلمان معمولاً مقلد علمای اسلام است و زمانی که علمای اسلام دین خدا را بفروشد چطور کدام آرزوی حق جویی پیدا شود؟ ولی بازهم آرزوهای حق جویی همیشه وجود خواهد داشت، زیرا دین اسلام مختص به یک طبقه خاص نبوده و تکلیف فردی است و بندگان صالح خداوند همیشه در مجاهدت علیه ابلیس و نظام‌های ابلیسی خواهند ایستاد! برای خام ساختن این آرزوها ابلیس با رخنه کردن در میان این مردم توسط علمای درباری می‌خواهد پیروان حق را متردد سازد؛ به‌طور مثال اخوان المسلمین یکی از آرزوهای حق جویی بود که در مصر متولد شد و بدون شک کمک بزرگ در بیداری امت اسلام محسوب می‌شد، ولی بعد از گذشت زمان و پس از رخنه علمای فروخته‌شده و خصوصاً زمانی که در مصر به قدرت رسیدند اشتباهاتی را مرتکب شدند که روح اسلام از آن مبرا است و آرزوی متولدشده توسط علمای حق جوی چون حسن البناء (رح) و سید قطب (رح) تحت نام اخوان المسلمین به تکامل نرسید.

یکی از ترفندهای بزرگ سیاسی شیطانی این است که برای حفظ قدرت خویش از مخالفین کنترل شده استفاده می‌نماید که در عصر کنونی ما شاهد آن هستیم؛ در سراسر جهان گروه‌های زیادی پرچم حق را گرفته و بنام دین حق می‌جنگند، ولی اکثر این گروه‌ها توسط نظام ابلیسی که در مقابل آن ادعای جهاد می‌کنند کنترل شده و مسلمانان را دریافتن گروه حق مغشوش ساخته و حتی منجر به بدنامی روندهای پاکی چون حق خواهی، مجاهدت و اسلام‌خواهی شده است.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

طبع مشرق کے لیے موزوں یہی افیون تھی برای طبع مشرق همین نشه مناسب بود
ورنہ قوالی سے کچھ کمتر نہیں علمِ کلام ورنہ از قوالی چیزی کم نیست علم کلام

در اینجا از فتنه دیگری بنام علم کلام که به قدرت نظام شیطانی افزوده، برای از بین بردن ایستادگی در مقابل این نظام و مصروف ساختن کسانی که امکان ایستادگی در مقابل ابلیس از آن‌ها می‌رود ممد واقع می‌شود، صحبت می‌شود. زمانی که ترک‌ها قسطنطنیه (استانبول) را محاصره کرده بودند، علمای بزرگ نصرانیت در (آیا صوفیه) که بزرگ‌ترین کلیسا در آن زمان بود و اکنون بنام مسجد آیا صوفیه شناخته می‌شود جمع شده بودند و درحالی که چهار اطراف شهر لشکرهای مسلمانان آن‌ها را محاصره کرده بودند، بالای مسائل چون بالای نوک یک سوزن چند فرشته می‌تواند بنشینند، بعد از مرگ حضرت عیسی (ع) آیا حضرت مریم (ع) مجرد بود یا خیر؟ و نانی که حضرت عیسی (ع) در آخرین سفر خویش خورده بود، خمیری بود یا فطیر؟ در چنین یک حالت علمای نصرانی مصروف مسائل احمقانه متذکره بودند که متأسفانه امروز این حالت مسلمانان است، درحالی که اسلحه دشمنان از هر طرف مسلمانان را نشانه گرفته است و صدها مسلمان بی‌گناه را روزانه شهید می‌سازند و علمای بزرگ جهان اسلام مصروف بحث و گفتگوی مسائلی هستند که احمقانه‌تر از مباحثه آیا صوفیه نصرانی‌ها است؛ به‌طور مثال در پاکستان علما بر سر این مباحثه به راه انداخته بودند که آیا الله ﷻ دروغ گفته می‌تواند؟ اگر نمی‌تواند به این معنی که الله ﷻ به همه چیز قادر نیست و اگر می‌تواند پس شأن الله ﷻ زیر سؤال می‌رود و آیا الله ﷻ سنگی را ساخته می‌تواند که خودش برداشته نتواند؟ درحالی که این سؤال در ذات خود غلط بوده و مانند این می‌ماند که دو

گیلاس آب داشته باشیم که یکی آن مطلقاً مملو از آب باشد و یکی آن نیمه از آب باشد و کسی سؤال کند که آیا این گیلان می‌تواند درحالی که مملو از آب باشد خالی نیز باشد؟ که در مورد گیلان نیمه آب سؤال تا جایی درست است ولی در مورد گیلانی که مطلقاً مملو از آب است این سؤال کاملاً غلط می‌باشد و قدرت خداوند نیز مطلق است و جایی برای سؤال خالی بودن در آن نیست، پس چنین سؤالات و بحث‌ها بالای چنین مسائل احمقانه توأم با بازی با کلمات فقط به اغتشاش افزوده و ضیاء وقت شمرده می‌شود. بر علاوه برای شناخت الله ﷻ لازم است چیزی که هست و چیزی که نیست بدانیم و الله ﷻ دروغ گو نیست و این سؤالات که آیا الله ﷻ دروغ گفته می‌تواند مانند این می‌ماند که آیا الله ﷻ مرده می‌تواند که این سؤال در ذات خویش یک سؤال غلط بوده چون الله ﷻ الحی است و ذات تبارک و تعالی منزله از صفات مخلوقات ضعیف، مانند: مردن، مریضی و غیره است و در جهان مطلق، بودن و شدنی نیست که حالت تکاملی داشته باشد، حالت تکاملی و نسبیت مخصوص مخلوقات است.

خلاصه اینکه علما، خویشان را مصروف موضوعات لاینحل نموده‌اند که بحث آن هیچ سودی ندارد و مصروف موضوعاتی هستند که ماورای درک انسان می‌باشد؛ مثلاً آیا صفات الله ﷻ جزء ذات اوست یا اضافه از ذات اوست؟ صفات الله ﷻ حادث است یا قدیم؟ کائنات حادث است و الله ﷻ قدیم، پس ارتباط این حادث و قدیم چیست؟ به همین ملحوظ است که به نشه و قوالی تشبیه شده است، چون نشه و قوالی هردو قوای عملی انسان را گرفته و او را به جهان خیالات غیرعملی می‌برد و بحث‌های کلامی این چنین نیز مسلمانان را مصروف ساخته و قوه عملی آن‌ها را گرفته است.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

بے طواف و حج کا ہنگامہ اگر باقی تو کیا گر ہنگامہ طواف حج باقیست، پس چہ
کند ہو کر رہ گئی مومن کی تیغ بے نیام! کند شدہ است شمشیر و تیغ بی نیام مؤمن
کس کی نومیدی پہ حجت بے یہ فرمانِ جدید سبب ناامیدی کیست این فرمانِ جدید
بے جہاد اس دور میں مرد مسلمان پر حرام کہ در این عصر، هست جہاد بر مرد مسلمان حرام؟

در این بخش مشاور شیطان به صاحب و همکاران خویش دلداری و اعتماد به نفس بیشتر می دهد.

بله! اکنون مسلمانان به حج می روند، نماز ادا می کنند و روزه می گیرند اما واقعاً مقصد این عبادات را که بناهای اصلی اسلام را تشکیل می دهد درک می کنند؟ بسیار حاجی های هستند که می روند به حج و در آنجا بدون در نظر داشت قومیت، رنگ، مذهب و غیره برادر وار پهلوی همدیگر به طواف و مناسک حج می پردازند ولی به مجرد رسیدن به سرزمین های خویش دو باره به زهر افگنی میان مسلمانان آغاز کرده و یکی را بنام قوم و دیگری را بنام مذهب؛ از خود دور ساخته و به اختلافات میان آن ها دامن میزند، و از حج همین را می آموزند؟ مگر حج بزرگ ترین نماد اتحاد و اتفاق نیست؟ آیا می شود هم به حج بروی و هم متعصب باشی؟ مگر دو پدیده ضد باهم همخوانی دارد؟ مگر زهر افگنی این نوع حج کردن ها نمایانگر ریأ کاری این حاجی ها نیست؟ این دوری از حکمت های اسلام سبب پارچه پارچه شدن مسلمانان شده است و تیغ های بی نیام امتی را که زمانی بالاتر اتحاد و اتفاق یک قدرت شکست ناپذیر جهانی بود گند ساخته است. تمام این کاستی ها در بشریت و خصوصاً امت اسلام را مشاور ابلیس مدنظر گرفته می افزاید که سبب ناامیدی کیست این فرمان جدید؛ یعنی کی احساس خطر کرده که این جلسه را دایر کرده و در صورتی که تمام کارها بر وفق مراد ما باشد، چرا جلسه بگیریم و وقت خویش را در

این مجالس بگذرانیم چون جهان در دست ماست و یگانه خطری که از ناحیه جهان امت اسلام بود آن هم از بین رفته است و جهاد بر مرد مسلمان حرام گشته است، پس چرا تشویش کنیم؟

فصل چهارم: مشاور دوم به مشاور اول

شعر ترجمه شده به زبان دری

شعر اصلی به زبان اردو

خیر ہے سلطانیء جمہور کا غوغا کہ شر؟ غوغای سلطانیء جمہور شر است یا خیر؟
تو جہاں کے تازہ فتنوں سے نہیں بے باخبر! تو از فتنہ های جدید جہان نیستی خبر

مشاور دوم ابلیس اعتماد به نفس مشاور اول را به چالش کشیده و او را متهم به بی خبری می کند، تشویش خویش را برایش ابراز کرده و می گوید که از چه این قدر لاف می زنی؟ آیا از فتنه های بزرگ در مقابل ابلیسیت خبر نداری؟ ما که نظام شهنشاهی را پایه گذاری کردیم ولی اکنون برخلاف نظام شهنشاهی نظام مردمی آمده است، انقلاب فرانسه شده است، برای انسان ها آزادی می خواهد، آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی فکر، این نظام جدید مردم را از غلامی آزاد می کند، نظام ابلیسی نمی تواند بالای مردم تحمیل شود، این نظام مردم را خودشناسی می آموزاند و قدرت درخواست حقوق برایشان می دهد، آیا این فتنه بزرگ در مقابل نظام ابلیسی ما نیست؟ آیا این همه را می توانی نادیده بگیري؟

مشاور اول به مشاور دوم

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

ہوں، مگر میری جہاں بینی بتاتی ہے مجھے خبرم، مگر جہاں بینی من میگویدم
جو ملوکیت کا اک پردہ ہو کیا اس سے خطر! گر یک پردہ سلطنت باشد، پس چہ خطر!
ہم نے خود شاہی کو پہنایا ہے جمہوری لباس ما خود پوشانیدیم سلطنت را لباس جمہوری
جب ذرا آدم ہوا ہے خود شناس و خود نگر وقتی آدم شد اندک خودشناس و خود نگر

مشاور دوم به جواب مشاور اول پرداخته، انتقاد و تشویش او را بیجا خوانده، وی را مطمئن می‌سازد که نظام جدید جمہوری هیچ خطری را برای ابلیس و اهداف شیطانی مواجه نمی‌سازد، زیرا پردہ شاهی هنوز موجود هست و می‌افزاید که این نظام جمہوری به ذات خود یکی از کارکردهای شیطانی است.

پس از قرن‌ها، عصر تاریکی، جهالت و بردگی مردم اروپا آهسته‌آهسته به هوش می‌آمدند و عظمت خویش را درک می‌کردند (به گفته مشاور دوم اندک خودشناس و خودنگر شده بودند) که این آگاهی نسبی خطری بزرگ برای ابلیس محسوب می‌شد، زیرا با بیداری مردم، پایان حکومت‌های استبدادی سلطنتی ابلیسی ضمانت شده و مردم از زیر بار اراده شاهان؛ شانه خالی می‌کردند که منجر به انقلابی می‌شد تا نظام ابلیسی محو شود بناءً ابلیس و ابلیسیان با استفاده از قدرت؛ جوامع مخفی چون فریمیسن‌ها (Freemasons) ریسمان انقلاب فرانسه را به دست گرفته و نظام ابلیسی شاهی را، نام جدید جمہوری دادند که در آن برای مردم خیال باطل آزادی داده شده ولی در حقیقت همان نظام استبدادی ابلیسی می‌باشد. در نظام شاهی یک فامیل بالای مردم حکومت می‌کند، در حالی که در نظام جمہوری یک طبقه خاص یا بهتر بگویم یک فامیل فاقد ارتباط خونی که همیشه دستر خوانشان مملو از خون مردم

است، در یک نوع محافل اشرافیت شرکت می کنند، از مردم خود بی خبرند، همه شان پولدار و بلند پایه اند؛ چطور مردم را دنبال خود بکشانند و بعد از آن ها استفاده کنند، حکومت می کنند. در نظام شاهی خانواده شاهی قدرت فراتر از مردم را دارا بوده، ظلم ها و غیرقانونی بودن هایشان نادیده گرفته می شود، متکبر واقع می شوند، عیناً در نظام جمهوری عده ای معدودی از اشرافیان و ثروتمندان که شامل یک فامیل فاقد ارتباط خونی هستند قدرت فراتر از مردم داشته، بنام مصونیت قضایی، منافع ملی و غیره ظلم ها و غیرقانونی بودن های شان نادیده گرفته می شود و تنها زمانی که متکبر واقع نمی شوند زمان کمپاین های انتخاباتی است. در نظام شاهی حاکمیت الله ﷻ زیر سؤال رفته و حرف شاه قانون شناخته می شود و در نظام جمهوری نیز حاکمیت الله ﷻ زیر سؤال برده شده و حرف عده معدودی بنام پارلمان قانون پنداشته می شود. در نظام شاهی مردم به دوطبقه اشرافیان و عوام تقسیم شده و عوام مظلوم واقع شده و حتی به بردگی کشانیده می شوند و در نظام جمهوری مردم به دوطبقه متخصص و توده های سرگردان تقسیم شده که طبقه متخصص، خود را عقل کل دانسته و برای اکثریت طبقه توده های سرگردان تصمیم می گیرند، بالای آن ها ظلم نموده و به بردگی می کشانند که میله های آن نامرئی بوده و حتی غافل و جاهل از غلامی خویش می مانند. اگر فردی از طبقه توده ها بخواهد به قدرت برسد مجبور می شود برای رسیدن به نکته بالا میکانیسم تعیین شده اشرافیان را تعقیب کند که پس از مدت زمانی به یک اشرافی مبدل می شود.

شعر ترجمه شده به زبان دری

شعر اصلی به زبان اردو

کاروبارِ شهر یاری کی حقیقت اور ہے	حقیقت کاروبار حکومت چیزی دیگر نیست
یہ وجود میر و سلطان، پر نہیں ہے منحصر	نیست بر وجود میر و سلطان منحصر
مجلسِ ملت ہو یا پرویز کا دربار ہو	مجلس ملت باشد یا دربار پرویز باشد
بے وہ سلطان، غیر کی کھیتی پہ ہو جس کی نظر!	سلطان اوست که دارد به کشت دیگری نظر

مشاور اول توضیح بیشتر داده می‌گوید که حقیقت حکومت‌داری چیزی نیست که می‌بینی و برای درک چهره واقعی حکومت‌های جمهوری باید پرده مزین ظاهری آن‌را دور کرد و می‌افزاید که چه می‌شود اگر ظاهراً حاکمان انتخابی باشند، ولی حقیقت این نظام را بنگر که در آن حاکم منتخب، مانند یک شاه به کشت زار دیگران چشم دوخته و آن‌را به سرقت می‌برد و به پارلمان آن بنگر که مانند درباریان شاهی به حاکم ظالم کمک می‌کنند تا در برده کشی و استبداد بالای مردم دست بالای داشته باشد. سابقاً در نظام‌های استبدادی شاهی؛ زمانی که بودجه دولت رو به قلت می‌رفت و شاهان برای مصارف حرم‌سراهای شیطانی خویش و برای عیاشی‌های حیوان صفتانه خویش بودجه بیشتر نیاز می‌داشت موضوع را به درباریان که متشکل از چند انسان چاپلوس می‌بود در میان گذاشته و آن‌ها هم برای مستفید شدن از بودجه جدید و بلند رفتن مقام‌شان نزد شاه پیشنهاد اخاذی بیشتر از مردم بی‌گناه را می‌کردند و افراد شاه به این نام و آن نام دست‌به‌کار شده و با استفاده شمشیر از مردم پول‌هایشان را می‌ربودند، عیناً در نظام ابلیسی امروزی مردم مظلوم واقع می‌شوند ولی با ظاهر دیگری که تنها چشم‌های تیزبین چون علامه اقبال (رح) آن‌را دیده می‌تواند. برخلاف گذشته برای فرآیند ربودن سرمایه‌های مردم و برده کشی آن‌ها باید از پشت نقاب‌های جمهوری و دموکراسی ببینیم، زیرا ظاهراً در این نظام همه دارای حقوق مساوی هستند و به‌شکل یکسان در مقابل قانون جوابگو، اما حقیقت مسئله فرسنگ‌ها دورتر از چیزی است که می‌نماید.

جوزف گوبل وزیر پورپاگندهای رژیم نازی جرمنی گفته است: اگر یک دروغ بسیار بزرگ بگویی و آن‌را پیوسته تکرار کنی مردم بالاخره آن‌را (حقیقت) خواهند دانست^۱. مساوات و آزادی در نظام کنونی بزرگ‌ترین دروغ تاریخ بشریت بوده و به چنان پیوستگی توسط کتاب‌های بنام اکادمیک، رسانه‌ها و نهادهای تحت نام جامعه مدنی تبلیغ می‌شود که همه آن‌را به‌حیث یک حقیقت پذیرفته‌اند در حالی که در این نظام حقوق طبقه پائین همیشه پایمال می‌شود چنانچه دو نویسنده امریکایی در

1. Alex Calton; The Quest for Truth: On Finding the Grail (2007); p 165

کتاب خود بنام غلامان در سرزمین آزاد می‌نویسند: ما در هر چیز اگر دموکراتیک باشیم یا نباشیم ولی در اینکه انسان‌های هم‌نوع خویش را تصاحب کنیم و از آن‌ها سوءاستفاده کنیم کاملاً دموکراتیک هستیم، تنها چیزی که ضرورت است یک موقع مناسب برای مفاد و یک شخص ضعیف و قابل حمله برای به برده کشیدن وی. این کپیتلیست در بدترین حالتش است که توسط ابدال دراماتیک در معادله ساده غلام‌سازی اقتصادی حمایت می‌شود.^۱ در این نظام نخست توسط مهارسازی پول، سیستم سودی، نظام اقتصادی به نفع شرکت‌های بزرگ و چندملیتی فقر، نهادینه می‌شود و در مقابل فرهنگ مصرف‌گرایی چنان ترویج می‌یابد که مردم نتوانند درآمدهای ناچیز خویش را پس‌انداز کنند و سپس بانک‌داران و اقلیت کوچک سرمایه‌دار به حیث مسیحا نزد مردم ظاهر شده و برای آن‌ها پیشنهاد کمک می‌کند که این کمک شامل فروش موتر، خانه و غیره لوازم زندگی تحت قرارداد قروض درازمدت پیوسته با سود می‌باشد. به‌مجرد اینکه مردم مقروض آن‌ها شدند، به یک شخص ضعیف و قابل حمله برای برده‌کشی مبدل شده و برای پرداخت قرضه‌های خویش مجبور به گرفتن قرضه‌های جدید شده تا بالاخره مجبور می‌شوند که تمام دارایی‌های خویش را به این سرمایه‌داران سپرده و نهایتاً خویش را نیز به حیث کارگران ارزان به آن‌ها بسپارند. زمانی که دولت احساس کمبود بودجه کند و برای موترهای مودل سال، هواپیماهای کرایه گرفته‌شده شخصی، سفرهای خارجی و اقامت‌ها در هتل‌های پنج و هفت ستاره، بلند منزل‌های مجلل، مهمان‌خانه‌های مزین و غیره ضرورت به بودجه بیشتر داشته باشد به پارلمان مراجعه کرده و پارلمان مانند درباریان شاهی قوانین جدید را بنام بلند بردن عایدات دولتی که شامل بلند بردن مالیات، کاهش تعداد کارمندان، از بین بردن تفاوت‌ها و غیره تصویب می‌کنند و مردم بدون اینکه فکر کنند که این مردم چه برتری بر آن‌ها دارد که با پول آبله کف دستشان مخارج عیاشی اراکین دولتی را پرداخته و به غلامان مبدل می‌شوند.

1. Theresa Flores, Peggy Sue Wells; Slavery in the Land of the Free (2016); p 6

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

تو نے کیا دیکھا نہیں مغرب کا جمہوری نظام؟ آیا تو ندیدی نظام جمہوری غرب را
چہرہ روشن، اندروں چنگیز سے تاریک تر چہرہ اش روشن، درونش از چنگیز تاریک تر

اینجا مشاور دوم انتقام متهم ساختن خویش را از مشاور اول گرفته، او را نابینا خطاب کرده می گوید: مگر نمی توانی چهره واقعی نظام جمہوری غرب را کہ فتنه برای ابلیسیست میدانی ببینی؟ مگر نمی توانی ببینی کہ این نظام همان نظام اسبق استبدادی بانام و چهره جدید است؟ مگر نمی توانی ببینی کہ اگرچه چهره این نظام آراسته شده است؛ باطنش از نظام چنگیزی نیز تاریک تر است؟

چنگیز خان یکی از بزرگترین امپراتوری سازان و یکی از ظالمان و قساوت پیشه ترین امپراتورهای طول تاریخ بشر، با از بین بردن و سوزاندن شهرها، قتل عام ساکنین آن و حمله های غیرمنصفانه نظامی به همه جا کہ دستش رسید چنان کارنامه های سیاه را در تاریخ بنام خویش ثبت نموده است کہ تا اکنون هرزمانی کہ سخن از چنین کشتارها و ظلم ها به میان آید نام وی نیز بر سر زبان ها جاری می شود. تخمین زده می شود کہ چنگیز خان در طول جنگ های خویش تقریباً چهل میلیون انسان را به قتل رسانیده است^۱. نظام جمہوری غرب بسیار تاریک تر از نظام چنگیزی است. قرن بیستم کہ آغاز صعود نظام جمہوری غرب بود، خونین ترین قرن در تاریخ بشریت بشمار می رود، نہ تنها ۱۰۹ میلیون فرد در جنگ ها بلکه در بحران های داخلی تعداد کشته شدگان این قرن ۱۰ چند قرن شانزدهم بود^۲. پس ازاینکہ نظام دموکراتیک (جمہوری) در کشورهای غربی نهادینه

1. Will Bonner, Adisson Wiggin, Agora; The New Empire of Depth: The Rise and Fall of and Epic Financial Bubble (2nd Edition); p 39

2. Michael J. Perry; Toward a Theory of Human Rights: Religion, Law, Courts (Cambridge); p 3

شد و تمدن مدرن غربی به وجود آمد، این تمدن به حیث یک تمدن جدید افکار و نظام خویش را برای تمام جهان یک نظام ایدئال دانسته، به فکر متمدن ساختن جهان شده و خواستند تا طرز زندگی شیطانی خویش را به حیث تمدن ایدئال جهانی بالای جهانیان تحمیل کنند. بنام دموکراسی سازی جهان بالای کشورهای ضعیف حمله کرده و مردم آن را به خاک و خون کشانید. از سال ۱۹۴۵م بدین سو، بیشتر از ۲۰ میلیون فرد در جنگ‌ها و بحران‌ها (در عصر دموکراسی و حقوق بشر) به قتل رسیده است. حتی در عهد صلح این تعداد هیچ نشانه کاهش را نشان نمی‌دهد^۱. اکنون هم جنایات بزرگ بشری بنام دموکراسی سازی در سراسر جهان در حال عملی شدن است و امریکا به حیث قهرمان دموکراسی بالای کشورهای که به طرز تفکر آن‌ها لبیک نمی‌گوید به بهانه جنگ با تروریسم حمله کرده و میلیون‌ها انسان و خصوصاً مسلمانان را در کشورهای چون افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و غیره به قتل رسانیده و می‌رساند که نشان‌دهنده چهره تاریک‌تر از نظام چنگیز نظام غربی است.

1. United Nations Development Programme; Human Development Report 1994; p 44

فصل پنجم: مشاور سوم

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

روح سلطانی رہے باقی تو پھر کیا اضطراب روح سلطنت گر زندہ باشد پس چه اضطراب
ہے مگر کیا اس یہودی کی شرارت کا جواب؟ مگر هست برای این شیطننت یہود جواب
وہ کلیم ہے تجلی ! وہ مسیح ہے صلیب! آن کلیم ہی تجلی! آن مسیح ہی صلیب
نیست پیغمبر و لیکن در بغل دارد کتاب! نیست پیغمبر لیکن در بغل دارد کتاب

مشاور سوم، تشویش هر دو مشاوران نخست را موجه و به جا ندانسته می افزاید که این نظام جدید دموکراسی و جمهوری روح استبدادی سلطنت را با خود حمل می کند، بروز چنین نظام نگران کننده نیست، بلکه تشویش وی از فتنه بزرگ تر در مقابل ابلیسیت از نظام در حال بروز سوشلیزم مبنی بر نظریات یہودی فتنه گر بنام کارل مارکس است که یک سخنور بسیار ماهر بوده، ولی کتابش بسیار مشهور شده و پیروان بسیاری را به خود جلب کرده است.

کارل مارکس به خاطر نظریات مخالف کپیتلیستی اش از جرمنی تبعید شد و به فرانسه رفت که پس از مدتی از آنجا نیز تبعید شده به جزیره فتنه ها (انگلیس) رفت.

انگلیس که نخستین کشور به‌حیث اولین مرکز عملیاتی دجال و مهد جهانی‌سازی فتنه‌های دجالی را با برپا سازی امپراتوری بزرگ خویش در سراسر جهان آغاز کرد، پناه دهنده تمام فتنه‌ها و انسان‌های فتنه‌گر است، به کارل مارکس نیز پناه داده که او در آنجا توانست با خیال راحت کتاب مشهور خویش بنام دس کپیتل را بنویسد. دس کپیتل نوشته کارل مارکس مشهورترین و تأثیرگذارترین کار نوع خودش در تاریخ می‌باشد که در انگلیس در سال ۱۸۶۷م به چاپ رسید. این کتاب که یک تئوری اقتصاد سیاسی که نقدکننده منفی نظام کپیتلیستی می‌باشد که بالای تجمع سرمایه به‌دست اقلیت کوچک به قیمت طبقه کارگر تمرکز دارد^۱. کتاب کارل مارکس روند تاریخ را تغییر داده و محرک انقلاب‌های بزرگ شمرده می‌شود که بزرگ‌ترین آن انقلاب بلشویک در روسیه بود. سوشیلیست‌ها و مارکسیست‌ها در قرن بیستم یگانه نظریه‌ای رقیب نظام کپیتلیستی غربی بشمار رفته و رقابت این دو ابرقدرت نزدیک بود سبب بربادی متقابل این دو نظام توسط جنگ اتمی شود و مشاور ابلیس نیز از همین نظریه تشویش خود را ابراز می‌کند. این مشاور می‌گوید که نظام دست‌ساخته ما کپیتلیزم است و مأمورین ابلیسی سیاست‌مداران غربی هستند که توسط نظریه‌های ما به چالش کشیده شده‌اند.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

کیا بتاوں کیا ہے کافر کی نگاہ پرده سوز چه بگویم چیست نگاه پرده سوز کافر
مشرق و مغرب کی قوموں کے لیے روز حساب! برای اقوام شرق و غرب در روز حساب
اس سے بڑھ کر اور کیا ہوگا طبیعت کا فساد از این بزرگتر چه باشد فساد طبیعت
توڑ دی بندوں نے آقاؤں کے خیموں کی طناب! قطع کردند بنده‌ها از خیمه‌های صاحب طناب

1. Ronal Carter ,John McRae ;The Routledge History of Literature in English ;Britain and Ireland ;(2001) p261

مشاور سوم به تفصیل بیشتر فتنه‌ها علیه ابلیسیت می‌پردازد و از اینکه نظریه‌های کارل مارکس، مردم را علیه سیستم طبقاتی فرعون‌ی که توسط تمدن مدرن غربی پیوسته با سیستم کپیتالیستی راه‌اندازی شده بسیج می‌نماید ابراز نگرانی می‌کند. وی با نگرانی شدید ادامه داده می‌گوید ما نظام طبقاتی ساختیم که در آن برای اقلیت کوچک حس جاه‌طلبی و جنون سرمایه‌داری دادیم و در مقابل برای فقرا درس تقدیر دادیم تا مظلومیت خویش را بنام تقدیر توجیه کنند ولی این انقلاب جدید همه را دگرگون خواهد ساخت، مگر فساد بزرگ‌تر از این وجود دارد که برده‌های را که ما درس تقدیر داده بودیم، خانه‌های مزین غلام‌سازان را ویران ساخته و همه یک برابر خواهند شد، در صورتی‌کی وقتی همه در مساوات زندگی کنند چطور نظام شیطان‌ی خویش را بالای همه تحمیل کنیم؟ جمهوری‌تی را که تو (مشاور اول) فتنه می‌خواندی، فتنه نیست بلکه یکی از کارکردهای ما است و فتنه بزرگ سوشیلیزم و کمونیزم است که تار و پود نظام ما را می‌لرزاند.

مشاور چهارم

شعر ترجمه شده به زبان دری

شعر اصلی به زبان اردو

توڑ اس کارو متہ الکبریٰ کے ایوانوں میں دیکھ	بشکنش! به ایوان های روم بزرگ بنگر
آل سیزر کو دکھایا ہم نے پھر سیزر کا خواب	باز آل قیصر را نشان دادیم چنین یک خواب
کون بحر روم کی موجوں سے بے لپٹا ہوا	کی با امواج بحر روم گرفتار است
گاہ بالذ چوں صنوبر، گاہ نالد چوں رباب	گاه بالذ چوں صنوبر، گاه نالد چوں رباب

مشاور چهارم مداخله کرده می‌گوید که نظام سوشیلیزم هم نمی‌تواند چنان فتنه بزرگ در مقابل ابلیسیت باشد زیرا در مقابل این نظام و برای پارچه‌پارچه

ساختن آن ما در سرزمین روم بزرگ قوت دیگری را تقویت و تمویل نموده ایم، پس به خاطر دیدن ضعف این نظام سوشیلیزم به ایوان های روم بزرگ بنگر که چطور ما یکی از آل روم را بنام بینیتو مسؤولینی تحت شعار سوشیلیزم برای برپادی آن استفاده کرده ایم. مقصد از روم بزرگ همان امپراتوری روم بزرگ است که با مرکزیت اروپا بیشتر نقاط جهان را تحت کنترل خویش داشت و این امپراتوری در زمان قیصرها در اوج قدرت خویش بودند که می خواستند بر تمام جهان حکومت کنند. مشاور چهارم نسبت به تشویش مشاور سوم عکس العمل نشان داده می گوید که آن قدر خویشتن را مشغول بزرگ جلوه دادن سوشیلیزم نکن زیرا ما در مقابل آن آل قیصر را باز خواب قیصری نشان دادیم؛ از یک طرف مسؤولینی را خواب فتح جهان و ایدئولوژی فاشیزم دادیم و از طرف دیگر همان نظریه ای لیبرالیزم، دموکراسی، آزادی جنسی، آزادی هم جنس گرایی و فحشای زمان امپراتوری روم را دوباره در اروپا پیاده ساختیم.

بینیتو مسؤولینی (۱۹۴۵-۱۸۸۳) رهبر فاشیزم ایتالیایی پسر یک آهنگر و معلم مکتب بود. در سال های ۱۹۱۴ او یکی از رهبران افراطی حزب سوشیلیست شد^۱. مسؤولینی بدین نظر بود که رومی ها بزرگترین طاقت و نسل برتر دنیا بوده و باید بالای همه حکومت کنند و با همین نظریه تحت نام سوشیلیزم به کشورگشایی آغاز کرده که بعداً هیتلر این نظریه را از آن خود کرد و آریایی ها را نسل برتر دانست. مسؤولینی با چنین نظریه شیطانی بالای افریقای شمالی حمله ور شده و بسیاری از ممالک افریقای شمالی را به شمول لیبیا فتح کرد و برای فتح این مناطق ضرورت به کشتی های بحری بود که مسؤولینی در امواج بحر روم کشتی های خویش را برای مستعمره سازی انتخاب نمود و به خاطر برتری جویی قومی ظلم های بی شمار را بر سایر نژادها روا داشت. چیزی که مشاور چهارم شیطان می گوید این است که برای شکستاندن سوشیلیزم، فاشیزم را پیشنهاد کردند و همین فاشیزم بود که سبب شد

1. Eugen Weber ;From the enlightenment to the atomic age ;(1965) p804

ہیٹلر و اتحاد جماہیر شوروی باہم تا سرحد بربادی دوطرفہ بجنگند۔

مشاور سوم

شعر اصلی بہ زبان اردو شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

میں تو اس کی عاقبت بینی کا کچھ قائل نہیں من از عاقبت بینی او زیاد مطمئن نیستم
جس نے افرنگی سیاست کو کیا یوں بے حجاب! کسی کہ کرد سیاست فرنگی را اینطور بی حجاب

کارکردہای مسؤولینی سبب انتقاد و اعتراضات انگلیس و سایر اروپایی ہا شدہ
و توسط رسانہ ہا، نہادہا و سیاستمداران اروپایی مورد حملات نرم قرار گرفت کہ
اقبال (رح) از زبان مسؤولینی بہ جواب آن ہا چنین می نویسد:

شعر اصلی بہ زبان اردو شعر ترجمہ شدہ بہ زبان دری

کیا زمانے سے نرالا ہے مسولینی کا جرم! آیا از زمانہ جداست جرم مسولینی و گناہ
بے محل بگڑا ہے معصومان یورپ کا مزاج کہ بی محل خراب گشتہ مزاج معصومان اروپا
میں پھٹکتا ہوں تو چھلنی کو برا لگتا ہے کیوں من غربال می شوم، چلو صاف را چربدش می آید
ہیں سبھی تہذیب کے اوزار! تو چھلنی، میں چہاج تو چلو صاف و من غربال، آیانست این ابزار تمدن ما
میرے سودائے ملوکیت کو ٹھکراتے ہو تم جنون و شوق سلطنت مرا حقیر می شماری تو
تم نے کیا توڑے نہیں کمزور قوموں کے زجاج؟ آیا خودت نمی شکنی چھل چراغ کمزور و غربا
یہ عجائب شعبدے کس کی ملوکیت کے ہیں این نیرنگ های عجیب از سلطنت کیست؟
راجدہانی ہے، مگر باقی نہ راجا ہے نہ راج پایتخت هست، مگر نمائد تخت و فرمانروا
آل سیزر چوب نے کی آبیاری میں رہے آل قیصر مصروف دھقانی و آبیاری باشند
اور تم دنیا کے بنجر بھی نہ چھوڑو بے خراج! و تو بگیری خراج حتی از زمین خشک و بی آب

تم نے لوٹے بے نوا صحرا نشینوں کے خیام تو دزدیدی خیمہ های صحرا نشینان بی نوا را
 تم نے لوٹی کشت دہقان، تمنے لوٹے تخت و تاج تو دزدیدی کشت دہقان و تخت و تاج مارا
 پردہ، تہذیب میں غارت گری، آدم کشی تحت نام تمدن غارت گری و آدم کشی
 کل روارکھی تھی تمنے، میں روارکھتا ہوں آج! دی مباح دانستی تو، منم امروز دانستم روا

مسؤولینی در جواب انتقادات سایر اروپایان و خصوصاً انگلیس می گوید که چرا
 یک بام و دوهوا و چرا این تدلیس، چرا جرم من جرم و جرم شما اصلاح، مگر گناه
 من از گناه شما فرق دارد؟ کارهایی را که من می کنم شما نیز انجام می دهید، پس
 چرا چهره حق به جانب گرفته اید؟ مگر شما از من معصوم ترید؟ مگر شما تمام دنیا
 را آغشته به فساد نکرده اید؟ زمانی که من کارهای شما را انجام می دهم چرا به مزاج
 شما همخوانی ندارد؟ همین فساد و همین قتل روح تمدن مدرن غربی را تشکیل
 می دهد، پس چرا مانند ریأ کاران پست فطرت آه و فغان دارید؟

وی می افزاید که من هم شوق مستعمره سازی و کنترول جهان را دارم و شما
 هم در همین جاده در سفر هستید، اگر من قتل و قتال می کنم، آیا شما با نظام
 کپیتلیستی خویش و با سیستم جعلی و قلابی پولی جدید و سیستم سودی خویش
 سرمایه های آن ها را ندزدیده اید؟ شما خون خوارتر از من هستید و فرق صرف
 در این است که شما این همه را با حيله و شیطنت انجام می دهید و من واضحاً
 اعلان کرده این همه ظلم را انجام می دهم. شما ما را مصروف دهقانی و بازی های
 تقدیر کرده و دو باره به نام مالیات و بلند بردن عواید از همه چیز، از فروشات، از
 خرید، از داد و ستد بدون در نظر داشت نقصان و منافع آن، از نشست و برخاست
 و حتی از زمین های خشک ما پول غیر مشروع بنام قانون مالیات می گیرید. شما
 حتی صحرا نشینان را رها نمی کنید و خیمه های آن ها را به سرقت می برید، کشت
 دهقان ها را نخست بی ارزش ساخته و بعد با نسخه جدید برپادی نزد آن ها آمده و
 کنترول زمین های آن ها را بدست می گیرید تا اینکه در نهایت بیچارگی مجبور شوند

تخت و تاج خویش را نیز به شما بسپارند. و بالاخره این شما هستید که به نام متمدن ساختن دنیا به همه جا حمله‌ور می‌شوید، سرمایه‌های مردم را به سرقت می‌برید و مردم آنجا را می‌کشید.

مسئولینی در مقابل انتقادهای غرب عکس‌العمل نشان می‌دهد و ظلم‌های را که یادآور می‌شود تا اکنون توسط تمدن متکبر مدرن غربی در سراسر جهان با چهره‌های متفاوت نمایان می‌شود و از بدو پیدایش تاکنون میلیون‌ها انسان زیر چرخ‌های سنگین ظلم این تمدن مچاله می‌شوند. چند شاخص عمده این تمدن را که اقبال (رح) از زبان مسئولینی می‌نویسد شامل قربانی جلوه دادن فریب گسترده، خوردن حق فقرا، سرقت سرمایه توسط مالیات، تحت کنترل گرفتن زراعت، به تاراج بردن تخت و تاج سایر کشورها و آدم کشی بنام تمدن. اگر با اندک تعمق و تفکر و با چشم دل به چهره زیر ماسک این تمدن نگریسته شود به وضاحت دیده می‌شود که این تمدن واقعاً نه تنها شاخص‌های شیطانی متذکره را در تار و پود خویش حمل می‌کند، بلکه چهره تاریک‌تر از آن را دارا می‌باشد.

چهره واقعی تمدن مدرن غربی واقعاً بسیار تاریک‌تر از آن است که تصور می‌رود. نخست بر قاره آمریکا حمله‌ور شدند و تقریباً تمام نفوس هندی تبار امریکای شمالی که مؤرخین تعداد آن‌ها را صد میلیون تخمین می‌زنند به قتل رسانیدند و بعد تحت بزرگ‌ترین جعل تاریخی آن‌را کشف سرزمین جدید توسط کولمبس به جهانیان معرفی کردند. زمانی که از عصر جهالت بیرون شدند و اندک زندگی متمدن را شناختند و تمدن ظالمانه مدرن غربی به وجود آمد، فکر کردند تمام زندگی همین است و به حیث یک تمدن متکبر خواستند تا تمدن جدیدالتولد خویش را بالای همه جهان تحمیل کنند و تمام جهان را کاپی خویش بسازند و به همین لحاظ بالای سایر تمدن‌ها حمله‌ور شده و بنام متمدن سازی به قتل و قتال پرداختند. مردم افریقا را مستعمره ساختند، آن‌ها را به بردگی درآوردند، به قبیح‌ترین شکل قتل عام کردند و سرمایه‌های طبیعی آن‌ها از قبیل معدن الماس کیمبرلی را به سرقت بردند. بر

هند حمله‌ور شده و بر علاوه سرقت طلاهای هند از مردم آن مانند حیوانات کاری بهره‌کشی کردند. امروز هم بنام پروژه دموکراسی سازی جهان بر کشورها حمله‌ور می‌شوند و به قتل عام می‌پردازند. با حادثه دروغین یازدهم سپتمبر خویشتن را قربانی جلوه دادند و بعد با بهانه‌های دروغین بر افغانستان و عراق حمله‌ور شده و میلیون‌ها بی‌گناه را به قتل رسانیدند. بالاخره بوسیله این تمدن همه‌چیز را به فساد کشانیده‌اند، هر نهاد شخصی و عامه در سراسر جهان به‌استثنای چند کشور محدود مفسد هستند. سیستم‌های قضایی مفسد هستند، سیستم اقتصادی مفسد هست، رسانه‌ها مفسد هستند، شرکت‌های مفسد در فکر ازدیاد فواید خویش صرف‌نظر از محیط‌زیست و حالت کارگران غلام شده‌شان هستند و بیشتر سرمایه دنیا به‌دست یک فیصد است و تجمع سرمایه نزد اقلیت کوچک همچنان ادامه دارد، حتی ورزش که زمانی بازی برای سرگرمی شمرده می‌شد، مفسد شده است. اشتراک کنندگان در تمام بازی‌های مسابقه‌ای باید به‌خاطر داروهای تقویت‌کننده آزمایش شوند، چه فوتبال‌بست باشد یا بسکت‌بالیست و یا هم کرکت باز. جوایز موفقیت در ورزش‌ها آن قدر زیاد است که مردم شخصیت و صداقت خویش را برای به‌دست آوردنش قربان کرده و به‌خاطر به‌دست آوردن آن پول، فریبکاری می‌کنند؛ مانند مقامات دولتی اعضای اتحادیه‌های ورزشی نیز دست به فساد و رشوه‌ستانی زده‌اند. طوری که الله ﷻ می‌فرماید: و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید می‌گویند ما خود اصلاح‌گریم^۱ این تمدن نیز تمام فسادها را بنام اصلاح‌گری انجام می‌دهد که یکی از این فسادها حتی زراعت را نیز رها نکرده است. این تمدن بنام پیشرفت، دست به معرفی تخم‌های اصلاح‌شده زدند که بنام تخم‌های تغییر جین شده (Genetically Modified Corpses) نیز یاد می‌شود. تخم‌های طبیعی زمانی که کشت شوند بر علاوه حاصل زراعتی تخمه‌های جدید نیز ثمر می‌دهند تا برای کشت آینده استفاده شود ولی تخم‌های اصلاح‌شده این خاصیت را ندارند.

۱. سوره بقره؛ آیه ۱۱؛ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

تمدن مدرن غربی بنام کمک‌های خیریه تخم‌های اصلاح‌شده را به دهقانان در سراسر جهان هدیه دادند که بنا بر مقدار بیشتر حاصلات استقبال گرم دهقانان را در پی داشت ولی بعد از چند سال که تخمه‌های طبیعی در بازارها رو به قلت رفت به قرضه دهی این تخمه‌ها آغاز کردند که در مقابل این قرضه زمین‌های دهقانان را به گرومی گرفتند و جای تأمل اینجاست که در همان سال‌ها این تخمه‌ها حاصل مطلوب را به بار نمی‌آوردند و دهقانان بیچاره یا مجبور به واگذاری زمین خویش به این شرکت‌های بزرگ غربی می‌شدند و یا دست به خودکشی می‌زدند، چنانچه کتاب‌های زیادی شاهد این موضوع بوده و بعضی چنین می‌نویسند: شرکت‌های USDA، دلتا و Pine Land Compnay در یک موافقت مشترک تکنالوژی را بنام کنترل تجلی جین‌های نباتی (Control of Plant Gene Expression) کشف کردند تا تخمه‌های عقیم را تولید کنند که دی‌ان‌ای خویش را در زمان باروری از بین ببرد و این سبب شد که ۴۰۰ دهقان در سال ۱۹۹۷ و ده‌ها دهقان در سال ۱۹۹۸ خودکشی کنند^۱ هر سال صدها دهقان پنبه در هندوستان به‌خاطر مقروضیت به‌وجود آمده به سبب این تخمه‌ها خودکشی می‌کنند^۲ و حتی شهزاده چارلز انگلند این تخمه‌ها را سبب خودکشی دهقانان می‌داند و نویسنده‌های که سخن شهزاده چارلز را نقل کرده‌اند این تخمه‌ها را تخمه‌های خودکشی خطاب می‌کنند^۳.

مسئولینی همین فسادهای انگلیس را به رخ او کشیده می‌گویند که فرق بین من و تو چیست؟ و این تنقیدهای بیجا برای چیست؟ و به همین ملحوظ است که مشاور ابلیس می‌گوید که عاقبت بینی من در مورد این مسئولینی مثبت نیست

1. Elaine Smitha ;Screwing Mother Nature for Profit :How Corporations Betray Our Trust ;(2011) p5
2. Sheldon Krinsky, Jeremy Gruber; The GMO Deception: What You Need to Know about the Food, Corporations, and Government Agencies Putting Our Families and Our Environment at Risk (2016); p 112
3. Rebecca Kolins Givan ,Kenneth M .Roberts ,Sarah A .Soule ;The Diffusion of Social Movements :Actors ,Mechanisms ,and Political Effects) Cambridge University ;(2010p78

زیرا او سیاست‌های انگلیس را که بزرگ‌ترین کشور زیردست ماست این‌طور بی‌پرده می‌سازد.

فصل ششم: مشاور پنجم

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

اے ترے سوزِ نفس سے کارِ عالم استوار ای از سوزِ نفست کارِ عالم استوار
تو نے جب چاہا کیا ہر پردگی کو آشکار ہر گاہ خواستی، کردی ہر پردگی را آشکار
آب و گل تیری حرارت سے جہانِ سوز و ساز آب و گل از حرارتِ جہانِ سوز و ساز
اہلہ جنت تری تعلیم سے دانائے کار اہلہ جنت از تعلیمِ دانائی کار

مشاور پنجم وفاداری بیشتری بہ ابلیس دارد و یا ہم متملق ترین آن‌ها است زیرا سخنان خویش را در وصف غلو آمیز ابلیس آغاز می‌کند. وی ابلیس را فرمانروای جہان می‌داند کہ همه شیء را استوار نگہ داشته است و محرم رازها است. ابلیس و شیطان‌ها رازهایی را می‌دانند کہ اکثر ما نمی‌دانیم، زیرا آن‌ها از چشم انسان پوشیدہ هستند و با ہر انسان یک جنی ہمراہ است چنانچہ حضرت محمد ﷺ می‌فرمایند: هیچ کدام از شما نیست مگر اینکه ہمراہی از جنی‌ها و ہمراہی از ملائکہ با او قرین شدہ است... و گفتند: شما ہم یا رسول اللہ؟ رسول اللہ ﷺ فرمودند: حتی من

هم، ولی الله ﷺ من را بر او غالب کرده است و فقط به حق امر می کند. (نمی تواند مرا به کارهای نادرست امر کند)^۱، پس رازهای را که ابلیس می داند بیش از آن نیست که در پوشیدگی می بینند و در حقیقت در این مسئله قدرت بیشتر از انسان ندارند و فقط چشم دیده ها و چیزهایی را که توسط همکارانشان برایشان بیان می شود می دانند و با همین رازهای دیده شده بعضی انسان های جاهل را مجذوب خود می سازند و تا حدی که شیاطین را محرم تمام رازها می دانند. این مشاور در غلو و تملق دست بالا داشته و مقام ابلیس را بلندتر معرفی کرده و حیات را از برکت ابلیس دانسته بعد از آن به غیر شیطان پرستان حمله ور می شود، کسانی را که جنت خواه هستند (خدای یگانه را پرستش می کنند) طوری معرفی می کند که علم خویش را از ابلیس گرفته اند. برای بعضی از دین داران این مسئله صدق می کند زیرا خویشتن را پیرو رسول الله ﷺ و پیرو قرآن می دانند ولی معلوماتی که در مورد قرآن، محمد ﷺ و اسلام دارند بیشتر از آدرس فلاسفه غرب است، در حالی که یکبار قرآن را نمی خوانند صدها کتاب از نویسندگان غربی و فلاسفه غرب را مطالعه می کنند، آن قدر مجذوب فلاسفه شیطانی چون فردریک نیچه، فرانسس فوکویاما، فرانسس بیکن و غیره شده اند که اسلام را می خواهند در قالب نظریات فلسفی آنها تعریف کنند و این درواقع اصل تحریف در دین است.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

تجھ سے بڑھ کر فطرت آدم کا وہ محرم نہیں	از تو بیشتر محرم فطرت آدم آن نیست
سادہ دل بندوں میں جو مشہور ہے پروردگار	کہ بندہ های سادہ دل می شناسندش بنام پروردگار
کام تھا جن کا فقط تقدیس و تسبیح و طواف	کسانی کہ کارش تقدیس و تسبیح و طواف بود
تیری غیرت سے ابد تک سرنگوں و شرمسار	از غیرت تا ابد سرنگون و شرمسار
گرچہ ہیں تیرے مرید افرنگ کے ساحر تمام	گرچہ هستند مریدانت ساحران افرنگ تمام
اب مجھے ان کی فراست پر نہیں ہے اعتبار	حال نیست مرا بر فراستشان اعتبار

مشاور پنجم به تقدیس ابلیس و تملق خویش ادامه می‌دهد و در وصف شأن وی می‌گوید که فطرت انسان را چنان می‌شناسی و آگاهی‌ات از فطرت آدم آن قدر هست که آگاهی آن ذاتی که بنده‌های ساده‌دل (مؤمنین) او را پروردگار خطاب می‌کند آن قدر نیست. او به غلو خویش ادامه می‌دهد و این بار کارکردهای ابلیس را چنان بلند معرفی می‌کند که گویا به سبب آن حتی ملائک شرمسار شده‌اند. او می‌گوید: تو ای ابلیس چنان کارنامه‌های انجام می‌دهی در این دنیا که حتی ملائکه شرمسار هستند که چرا به جای تقدیس و تسبیح و طواف الله ﷻ نافرمانی آن ذات را نکردیم تا ما هم قادر می‌بودیم کارنامه‌های چون ابلیس انجام دهیم. بعد از همه تقدیس و تملق مشاور پنجم صحبت‌ها را به محور مسئله اصلی مجلس که صحبت در مورد امورات جهانی است می‌آورد و مانند سایر مشاورین تشویش خویش را از موانع در مقابل نظام ابلیسی ابراز می‌دارد.

یکی از تشویش‌های این مشاور ابلیس از دست رفتن تأثیر جهانی انگلیس است، انگلیسی که بنام بریتانیای کبیر امپراتوری بزرگ شیطانی را در سراسر جهان بر پا نمود، انگلیسی که آرمان‌های ابلیس از قبیل، قتل، سرقت، برده کشی و نظام قلابی پولی جهانی را برآورده ساخت و بالاخره انگلیسی که تمام فسادها را در سراسر جهان انجام می‌داد، وی نگران است چون این انگلیس دیگر قادر به عملی ساختن برنامه‌های بزرگ ابلیسی نیست، اگرچه هنوز هم وفادار به ابلیس و ابلیسیت هستند، اگرچه هنوز هم خانواده‌ی شاهی انگلیس بافتخار تمام، از نشانه‌های شیطانی برای نشان دادن وفاداری به ابلیس استفاده می‌کنند و اگرچه هنوز هم از جمله پرچم‌داران ابلیسیت هستند ولی دیگر عقلشان به پلان‌های بزرگ‌تر قد نمی‌دهد و نمی‌توانند در مقابل قوت‌های که علیه ابلیسیت رو به رشد هستند مقاومت کنند. امپراتوری آن‌ها در حال پاشیدن است و باید کاری صورت بگیرد تا نظام ابلیسی همچنان پر قدرت در جهان باقی بماند.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

وہ یہودی فتنہ گر، وہ روحِ مزدک کا بروز آن یہودی فتنہ گر، آن بروز روحِ مزدک
 ہر قبا ہونے کو ہے اس کے جنوں سے تار تار ہر قبا خواهد شد از جنون او تار تار
 زاغ دشتی ہو رہا ہے ہمسرِ شاہیں و چرغ زاغ دشتی میشود ہمسر شاہین و باز
 کتنی سرعت سے بدلتا ہے مزاجِ روزگار با چہ سرعتی در تغییر است مزاجِ روزگار
 چھا گئی آشفته ہو کر وسعتِ افلاک پر آشفته شدہ گسترده شد تا وسعتِ افلاک
 جس کونادانی سے ہم سمجھی تھی اک مشیتِ غبار ما کہ آنرا از نادانی فکر می کردیم یک مشیتِ غبار
 فتنہ فردا کی ہیبت کا یہ عالم ہے کہ آج وحشت فتنہٴ دنیای فردا است کہ امروز
 کانپتے ہیں کوہسار و مرغزار و جوئبار می لرزد کوہسار و مرغزار و جویبار
 میرے آقا! وہ جہاں زیر و زبر ہونے کو ہے صاحب! آن جہاں در حال زیر و زبر شدن است
 جس جہاں کا ہے فقط تیری سیادت پر مدار جہانی کہ از سیادت توست او را مدار

تشویش اور رفتہ رفتہ باز برمی گردد بہ کارل مارکس، آن یہودی فتنہ گر کسی کہ
 روح نظریاتِ مزدک را دوبارہ زندہ کردہ است۔ فیروز مشہور بہ مزدک یکی از
 روحانیون زردشتی در فارس زمین در نیمہٴ قرن پنجم میلادی اجتماعی مہمی
 ایجاد کرد طوری کہ از او بہ عنوان اولین فیلسوف کمونیسم یاد شدہ است۔ شہرت
 مزدک مقارن با شاہنشاهی قباد ساسانی بہ اوج رسید۔ مزدک کہ سخنوری ورزیدہ
 بود و نفوذ کلام بسیار داشت بہ ہواخواہی مردم مستمند از درباریان می خواست
 کہ دست بہ تعدیل ثروت زنند۔ دوران فیروز یکی از ضعیف ترین دوران شاہنشاهی
 ساسانی بود۔ او پادشاہی بی لیاقت و ضعیف بود۔ بعدہا یادہای جمعی ایرانیان
 می گفت کہ فیروز پادشاہی بی دست و پا، بی تدبیر، نکبت و شوم بود و ہر چہ
 می گفت و می کرد برای مردم کشور جز زیان و بدبختی نیلورد؛ و در زمان او کم بارانی
 شد و کشور برای ہفت سال در خشک سالی بود، رودہا و چشمہ ہا کم آب شدند،

درختان ثمر ندادند، بسیاری از دام‌های مردم تلف شدند و بلای قحطی و گرسنگی دامن گیر کشور شد.^۱ مزدک اولین نظریه‌پرداز کمونیزم بود.^۲ نظریات کارل مارکس گرفته‌شده از نظریات مزدک ایرانی است و به همین ملحوظ است که مشاور ابلیس مارکس را بروز دهنده روح مزدک نامیده و می‌گوید که از دل چسپی جنون‌آمیزی که مارکس نسبت به نظریات مزدک دارد هر جامه را که ما برای نظام‌های ابلیسی پوشانیده‌ایم پاره خواهد کرد. این مشاور تشویش خویش را بیشتر توضیح داده می‌افزاید که نظریات مارکس بلای بزرگ برای ابلیسیت است زیرا که او مزاج روزگار را تغییر می‌دهد و بر ضد نظام طبقاتی مبارزه می‌کند، این چه بلایی است که او پیشنهاد می‌کند، زاغ دشتی (فقرا) همسر شاهین و باز (ثروتمندان) می‌سازد و هیچ فرق میان آن‌ها قائل نیست و در مقابل از اشتباه خود یادآور می‌شود که ما باید قبل از قبل در مقابل فتنه مارکس دست‌به‌کار می‌شدیم، ما او را دست‌کم گرفتیم طوری که نظریات او انقلاب‌های بزرگی را به راه انداخته است و در تمام جهان فراگیر شده است، از چین و روس گرفته تا آلمان و کوبا انقلاب‌های وی گسترده شده است. این انقلاب‌ها نظام ابلیسیت را و نظامی را که توسط تو ای صاحبم (ابلیس) اداره می‌شود از بین خواهد برد و ما باید کاری در مقابل این نظام انجام دهیم.

۱. تاریخ طبری؛ جلد اول؛ صفحه ۴۱۳

2. Peter W. Hauer; The Big Picture: The Past, The Present, & Your Children's Future; p 87

فصل ہفتم: آخرین پیام ابلیس

در پایان ابلیس پیام اختتامیہ خویش را برای بستن مجلس در سه بخش ارائه می کند که در بخش نخست آن، او اکثر تشویش های مشاورین خویش را بیجا خوانده و در مقابل مشکل اصلی فرا روی نظام ابلیسی را به معرفی می گیرد، در بخش دوم اینکه چرا این مشکل را نباید دست کم گرفت چیزهایی را می گوید و در بخش آخری در مورد اینکه برای رفع این مشکل چه باید کرد، ترفندهای خویش را برای مشاورین خویش ارائه می کند.

بخش اول

شعر ترجمه شده به زبان دری
(۱)

در دست تصرف من است جهان رنگ و بو
چه زمین، چه مهر و مه، چه آسمان تو بتو
خواهد دید با چشمان خویش تماشای شرق و غرب
وقتی خون اقوام اروپا را گرم کنیم من و تو

شعر اصلی به زبان اردو
(۱)

بے مرے دست تصرف میں جہان رنگ و بو
کیا زمین، کیا مهر و مه، کیا آسمان تو بتو
دیکھ لیں گے اپنی آنکھوں سے تماشا غرب و شرق
میں نے جب گرما دیا اقوام یورپ کا لہو

ابلیس یکبار دیگر با بزرگنمایی و دروغ، صحبت خویش را آغاز می‌کند و در جریان این سخنان غلو آمیز خویش بر علاوه اینکه قدرت‌نمایی می‌کند و پیروان خویش را دل‌داری می‌دهد، تشویش‌های آن‌ها را نیز به بررسی می‌گیرد و برایشان اطمینان می‌بخشد که این حرکت‌های که شما فکر می‌کنید فتنه در مقابل ابلیسیت است همه در دست تصرف من است. این بازی‌های بزرگ جهانی، این تقابل سوشیلیزم و لیبرالیزم، همه را من به راه انداخته‌ام تا دنیا را دگرگون کنم. چرا شما انقلاب‌های سوشیلیستی را مشکل می‌پندارید؟ مگر شما نمی‌بینید که پشت بزرگ‌ترین انقلاب آن (انقلاب بلشویک) توسط لنین دست من است؟ و این همه را من زمانی به ثبوت خواهم رساند که خون اروپائیان را گرم کرده و برای به‌دست آوردن اهداف خویش چنان جنگی را به راه اندازم که شرق و غرب را محو خویش بگرداند. مگر چطور امکان دارد که سوشیلیزم یک خطر برای ابلیسیت باشد در حالی که من از یک طرف لنین را به قدرت رسانیدم تا پیروان ادیان آسمانی را قتل‌عام کند و در آن طرف از هیتلر حمایت می‌کنم تا فاشیزم را با سوشیلیزم یکجا ساخته و بر علاوه اینکه سوشیلیزم را پارچه‌پارچه کند، نظام کپیتلیستی را تحت رهبری کشوری جدیدی بنام امریکا به جا‌گزینی انگلندی؛ که شما در فراست‌شان اعتبار ندارید مشروعیت بخشد تا دیگر تمام حرکت‌های ضد کپیتلیستی را غیر مشروع نماید. تشویش سوشیلیزم را نداشته باشید زیرا این همه بازی‌ها برای عوام فریبی و عملی ساختن پلان بزرگ جهانی است تا تمام جهان نظام شیطانی لیبرالیزم، پیوسته با کپیتلیزم را پذیرفته و حکومت شیطانی بتواند بر پا شود تا نهایتاً آن همکارم که او را تمام پیامبران، بزرگ‌ترین فتنه‌گر معرفی کرده‌اند بنام مسیح‌الذجال به‌حیث عیسی مسیح آمده، ادعای خدایی کرده و آرمان دیرینه‌ام که به کفر کشانیدن بشریت است را عملی کند. شما چرا آن یهودی را فتنه‌گر میدانید، منم که اکثر یهودیان را قانع به این ساخته‌ام که وظیفه آن‌ها آمادگی گرفتن برای آمدن مسیح‌ای‌شان

است و آن‌ها باید برای آوردن مسیح خود قوت‌های مخالف را از بین برده، با ادیان مبارزه کنند، پایتخت مسیح خود را (بیت‌المقدس) را تصرف کرده و پلان‌های بزرگ جهانی را برای ابرقدرت ساختن کشور اشغالی (اسرائیل) طرح کنند؛ این بازی سوشیلیزم و لیبرالیزم همه و همه برای این هدف است و همین هدف است که برای عملی شدنش لنین یهودی را برای از بین بردن ادیان به‌سوی قدرت تشویق کرده‌ام و همین هدف است که جنگ جهانی اول را برای از بین بردن خلافت عثمانی و باز کردن راه برای تصرف بیت‌المقدس توسط یهودیان طرح‌ریزی کردم، برای به قدرت رسانیدن امریکا به‌حیث بزرگ‌ترین ابرقدرت در جنگ جهانی دوم و برای نهایی ساختن پلان خویش جنگ جهانی سوم را نیز با گرم کردن خون اقوام اروپایی طرح‌ریزی نموده‌ام.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

کیا امامان سیاست، کیا کلیسا کے شیوخ چه امامان سیاست، چه شیوخ کلیسا
سب کو دیوانہ بنا سکتی ہے میری ایک ہوا! همه را میتوانم دیوانه سازم با یک هو
کار گاہ شیشہ جو ناداں سمجھتا ہے اسے کارگاه شیشه که میداند این را نادان
توڑ کر دیکھے تو اس تہذیب کے جام و سبو شکسته ببیند تہذیب این جام و سبو

شیطان می‌افزاید بر علاوہ اینکه همه سیکولرها را چه از چپ و از چه از راست پیرو خویش ساخته‌ام بعضی علمای دین چه از اسلام چه از مسیحیت را نیز پیرو خویش ساخته‌ام. تا اینکه عالم دینی، سخن از سیاست می‌برد من دام برایش میشانم، یا اینکه با پول، یا با قدرت و یا هم با به فساد کشانیدن او را دیوانه خویش می‌سازم. این علمای دین^۱ بودند که نظام سیاسی-اقتصادی جهانی ابلیسی را که تار و پودش گره محکم با فساد خورده است مشروعیت بخشیدند، این علمای اسلام

۱. البته استثناء موجود میباشد و علمای واقعی دین که وارثان پیامبران اند را در اوج احترام ارج میگذاریم.

بودند که اسلام را خواستند تا در قالب دموکراسی سیکولر که به مثابه شرک به الله یکتا است تعریف کردند، این بعضی علمای اسلام بودند که نظام سودی اقتصادی کنونی و پول مبتنی به فساد کاغذی امروزی که مبتنی به سود (دشمنی با الله ﷻ و رسولش ﷺ) است را حلال دانستند، این علمای اسلام بودند که زمانی که یک گروه برای مبارزه با نظام من ساختند آن‌ها را خریدم و گروهشان را به نفع خود استفاده کردم، این علمای مسیحی بودند که سود را حلال پنداشتند، این علمای مسیحی بودند که زنا را حلال پنداشتند و حتی بالای این علمای مسیحی هم جنس‌گرایی را حلال پنداشتیم.

امروز این همه را با چشم سر دیده می‌توانیم، می‌بینیم که چطور علمای مسیحیت برخلاف دین خویش، کارهای را حلال می‌پندارند که در دینشان حرام پنداشته می‌شود، می‌بینیم که چطور برای فتنه‌های شیطنی و دجالی ممد واقع می‌شوند، می‌بینیم که یکایک از گام‌های شیطان پیروی می‌کنند و علمای اسلام را می‌بینیم که یکی با شراب بازداشت می‌شود دیگری بنام عالم اسلام در پاکستان علیه مردم افغانستان جهاد اعلان می‌کند و بالاخره به نحوی از انجا به نظام ابلیسی کمک می‌نمایند. به همین خاطر است که ابلیس کسانی را که نظامش را کارگاه شیشه پندارد نادان خطاب می‌کند، زیرا او در هر گوشه دنیا و در هر بخش از زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان فساد را نهادینه ساخته است. ابلیس بر علاوه ادعا می‌کند که نظام من چنان در جهان نهادینه شده است که با شکستن آن جهان نیز در بحران خواهد رفت.

شعر ترجمه شده به زبان دری

شعر اصلی به زبان اردو

دستِ فطرت نے کیا بے جن گریبانوں کو چاک کرد	دست فطرت گریبان‌های را که چاک کرد
مزدکی منطق کی سوزن سے نہیں ہوتے رفو	با منطق سوزنی مزدکیت نشود مرفوع
کب ڈرا سکتے ہیں مجھ کو اشتراکی کوچہ گرد	کی مرا ترساند از این کوچه گرد‌های اشتراکی
یہ پریشان روزگار، آشفته مغز، آشفته ہو	این پریشان روزگار، آشفته مغز، آشفته خو

ابلیس به تشویش مشاورین خویش پرداخته می‌گوید: فرض می‌کنیم همین سوشیلیزم به‌دست من نباشد ولی پروردگار عالمیان سرشت و فطرت را که برای آدمی داده است با این خیال باطل مساوات مطلق همخوانی ندارد. این مساوات بی‌چون‌وچرای که سوشیلیست‌ها پرچم آن را به اهتزاز درآورده‌اند هیچ مطابقت با سرشت انسانی نداشته و بالاخره مردم خود این نظام پوچ را از بین می‌برند همان‌طوری‌که نظام مزدکی را از بین بردند. واقعاً، سوشیلیست‌ها علیه نظام سرمایه‌داری و کپیتالیستی قد علم کردند ولی بدیل ظالم‌تر و قساوت پیشه‌تری از آن‌را پیشنهاد کردند. مساوات سوشیلیست‌ها یک مساوات خیالی بود و تنها یک بخش کوچک از زندگی را در برمی‌گرفت، آن‌ها تمام جنبه‌های زندگی را نادیده گرفته و تنها مساوات اقتصادی را عدالت می‌پنداشتند، ولی آیا اگر تمام مردم از نگاه اقتصادی مساوی باشند می‌توان آن‌ها را مساوی خطاب کرد؟ آیا می‌توان زندگی حفیظ الله امین را که دستش به خون هزاران انسان بی‌گناه آلوده بود مساوی به یک رعیتش دانست؟ آیا یک جنرالش با یک عسکرش زندگی مساوی داشت؟ بله از نگاه اقتصادی شاید تا حدی مساوات در نظر گرفته‌شده باشد ولی سطح زندگی آن‌ها به اندازه زیادی از هم متفاوت بوده است. آن‌ها آن قدر غرق ایدئولوژی غیرمنطقی خویش بودند که حقیقت‌های جامعه را نادیده گرفته و واقعیت مساوات اقتصادی را به‌حیث حقیقت مساوات جامع‌الاطراف می‌پذیرفته بودند. حتی امروز هم زمانی که بحث بالای ایدئولوژی‌ها می‌آید، سوشیلیست‌های اسبق با پرسش اینکه آیا قصر کدام کمونیست را دیده‌ای؟ ایدئولوژی خویش را توجیه می‌کند، ولی جواب این سؤال بسیار ساده است؛ فرض کنیم که در تمام افغانستان قحطی مواد غذایی آمده و در هیچ جای مواد غذایی یافت نمی‌شود، در این میان دو مؤسسه خیریه برای مردم کمک می‌کند، یک مؤسسه غذا توزیع می‌کند و مؤسسه دیگری پول، مطمئناً که مردم به درب مؤسسه که مواد غذایی توزیع می‌کند خواهند شتافت

زیرا در زمانی که فقدان غذا باشد با پول نمی‌شود مواد غذایی خرید و خود پول هم خورده نمی‌شود، پس در چنین زمانی پول ارزش خویش را از دست می‌دهد و همین‌طور در زمان سوشیلیست‌ها نظر به ایدئولوژی مساوات اقتصادی، مردم دنبال قصر و پول نمی‌رفتند، ولی مانند کپیتلیست امروزی که برای بدست آوردن پول به حیث باارزش‌ترین پدیده‌ی امروزی، ظلم می‌کنند و به قتل و قتال می‌پردازند، سوشیلیست‌های آن زمان به خاطر رتبه‌ها و منصب‌های دولتی به ظلم و قتل و قتال می‌پرداختند. به همین لحاظ است که ابلیس آن‌ها را آشفته مغزهای خطاب می‌کند که خودشان درک چیزی را که برایش می‌جنگند ندارند و می‌گویند از این نوع مردم هیچ هراسی ندارم.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

بے اگر مجھ کو خطر کوئی تو اس امت سے ہے	اگر کدام خطری احساس میشودم از این امت است
جس کی خاکستر میں ہے اب تک شرارِ آرزو	که در خاکستر آن هنوز است شرارِ آرزو
خال خال اس قوم میں اب تک نظر آتے ہیں وہ	خال خال در این امت هنوز بنظر می آید او
کرتے ہیں اشکِ سحرگاہی سے جو ظالم وضو	که میکند با اشک سحرگاهی آن ظالم وضو
جس پہ روشن باطنِ ایام ہے	میداند که با چه روشن باطن ایام است
مزدکیت فتنہ فردا نہیں، اسلام ہے	فتنه فردا مزدکیت نه، اسلام است

بالآخره ابلیس بالای اصل موضوع رسیده و به مشاورین خویش می‌گوید که ترس من از چیزی است که شما آن را دست‌کم گرفته‌اید، ترس من از مردمی است که شما کمتر در این مجلس از آن یادآوری کردید، ترس واقعی که من دارم از امت اسلام است، زیرا هر قدر در صحنه جهانی، این امت را به حاشیه برانیم، هر قدر بالای بلاد آن‌ها توسط تمدن متکبر خویش حمله‌ور شویم، هر قدر بالای آن‌ها ظلم کنیم، هر قدر آن‌ها را قتل‌عام کنیم و هر قدر کوشش پیهم کنیم تا این امت را مشغول

فتنه‌ها کنیم، نور ایمانی را که منجر به پیدایش آرزوی مبارزه و مجاهدت بر علیه نظام ابلیسی می‌شود نمی‌توانیم از قلب‌های مؤمنین واقعی بزدااییم. اگرچه ما توانستیم خلافت را نخست به سلطنت مبدل کرده و بعد آن را از بین ببریم، اگرچه توانستیم این امت بزرگ را به بیش از ۵۲ کشور متخاصم علیه یکدیگر مبدل سازیم، اگرچه توانستیم جنگ‌های مذهبی را در این امت نهادینه کنیم، اگرچه اکثر این امت را آغشته به فساد ساخته و نظام خویش را در بلاد اسلامی راه‌اندازی کردیم ولی بازهم خال‌خال در این امت کسانی پیدا می‌شود که با اشک سحر وضو گرفته، از حالت رقت‌بار این امت رنج‌برده، درد خویش را فریاد زده و بالاخره این فریاد به کابوس من مبدل می‌شود. ابلیس از مؤمنین دردمند، ترس خویش را ابراز می‌کند، اما این درد فزیک‌ی نیست بلکه دردی است که درون انسان را می‌فشارد و این درد نیز دو بخش دارد که درد نفس و درد دل است. درد نفس به سبب نرسیدن به خواهشات نفسانی، عاید حال حامل آن می‌شود مانند درد از نداشتن سرمایه زیاد، درد از حسد، درد از نرسیدن به زیادهای از جنس مخالف و بالاخره درد از نرسیدن به چیزهایی که نفس آن را می‌خواهد که این درد قلب انسان را دگرگون ساخته، وی را به گمراهی می‌کشاند، در مقابل درد دل است که حاملین آن خود زیر آفتاب ایستاده بر دیگران سایه می‌افکنند، دردشان از رنج دیگران است، به‌خاطر حالت رقت‌بار انسانیت و امت اسلام درد می‌کشند و به‌خاطر آن‌ها خوشی‌های خویش را قربان می‌کنند و بالاخره خورشیدی هستند که با سوختاندن خویش برای دیگران روشنی می‌بخشند؛ این‌ها مؤمنینی هستند که همیشه در فکر نجات امت هستند، در هر نماز و سجده خویش برای رهایی امت دعا می‌کنند و همیشه در فکر این هستند که برای حالت امت چه کرده می‌توانند. ولی تنها خصوصیت درد و عبادت نیست که اگر در مؤمن باشد ابلیس را می‌ترساند، بلکه خصوصیت اهم دیگر پیوسته با درد و وفاداری به الله ﷻ که ابلیس از آن می‌ترسد علم است؛ مؤمنینی در دل ابلیس وحشت ایجاد می‌کنند که زمان خود را می‌شناسند، از تاریخ پر شکوه خویش آگاه

هستند و فتنه‌های ابلیس و دجال را دیده، بر علاوه اینک خویشان را از این فتنه‌ها به دور نگه می‌دارند کوشش می‌کنند تا برادران و خواهران دینی خویش را نیز از این فتنه‌ها آگاه ساخته و دور نگهدارند. این مؤمنین ایمان راسخ به آیات الله ﷻ داشته بالای آیات الله ﷻ تفکر کرده و نظر به این گفته الله ﷻ که می‌فرماید: و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم^۱، می‌دانند که قرآن به حیث مکمل‌ترین کتاب، هیچ چیزی را فروگذار نکرده است و راه‌حل‌های مشکلات امروزی نیز در قرآن وجود دارد، همچنان قرآن پاک بر علاوه امروز، فرداها را نیز برای ما روشن ساخته است و تنها با چنگ زدن به قرآن و تفسیر قرآن (احادیث صحیح رسول الله ﷺ) می‌شود امروز را بهتر ساخت و فردا را ضمانت کرد، پس این گروه از مردم نظر به آیات قرآن و احادیث رسول الله ﷺ امروز را مطالعه کرده برای آن کار می‌کنند و نظر به همین نصوص فردا را نیز تحلیل کرده و برایش آمادگی می‌گیرند.

بخش دوم

شعر ترجمه شده به زبان دری
(۲)

شعر اصلی به زبان اردو
(۲)

جانتا ہوں میں یہ امت حاملِ قرآن نہیں	میدانم نیست این امت حامل قرآن مبین
بے وی سرمایہ داری بندہٴ مومن کا دین	سرمایہ داری برای بندہٴ مومن گشته دین
جانتا ہوں میں کہ مشرق کی اندھیری رات میں	میدانم من کہ در شام تاریک مشرق
بے ید بیضا بے پیرانِ حرم کی آستین	بی ید بیضا است آستین علمای دین

۱. سورة النحل؛ آیه ۸۹: وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹) ترجمه: و روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را (هم) بر این (امت) گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم (۸۹)

در بخش دوم ابلیس علت ترس خویش را از این امت بیان می‌دارد که در آغازش باز هم از ضعف آن‌ها صحبت می‌کند. چند ضعف عمدهٔ مسلمانان که ابلیس آن‌را نکتهٔ قوت خویش می‌شمارد، دوری مسلمانان از قرآن، ازدیاد محبت دنیا در قلب مسلمانان و بی‌خاصیت شدن علمای دین است.

آری! مسلمانان در سراسر جهان به قرآن پاک احترام زیاد دارند، آن‌را در بهترین و مزین‌ترین پوش‌ها گذاشته، در بلندترین قفسهٔ خانه‌های خویش نگهداری می‌کنند، اکثر محافل خویش را با آیات پاک قرآن آغاز می‌کنند و هزاران و حتی میلیون‌ها حافظ قرآن در سراسر جهان وجود دارد، ما مسلمانان هنوز هم حامل قرآن هستیم، اما قرآن را با پیام‌های آن در امورات زندگی خویش تطبیق نمی‌کنیم، قرآن را که در قفسه‌های خانه‌های خویش می‌گذاریم به‌ندرت باز می‌کنیم و اگر باز کردیم بدون تفکر و تدبیر در کلمات آن مانند بلبل به مطالعهٔ آن می‌پردازیم، زمانی که در محافل آیات پاک قرآن خوانده می‌شود بدان گوش می‌دهیم ولی به پیام آن توجه نمی‌کنیم و بعضی اوقات مراسم بعدی محافلی که با آیات قرآن آغاز می‌شود کاملاً مخالف قرآن می‌باشد و از میلیون‌ها حافظ که قرآن را در سینه‌های خویش حفظ دارند، پیام‌های قرآن را درک نمی‌کنند. ما نسلی هستیم که قرآن را رها کرده‌ایم، شعار ما قرآن است ولی قرآن چه است نمی‌دانیم، ما نسلی هستیم که قرآن را راهنمای خویش میدانیم ولی تمام توجه ما در دین اسلام بحث بالای مسائلی است که قرآن پاک از آن ما را منع کرده است، قرآن می‌گوید: که دین را پارچه‌پارچه نکنید ولی ما به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌ایم و تمام انرژی خویش را خرج این می‌کنیم که چطور گروه‌های دیگر را گمراه ثابت کرده و خود را صحیح ثابت کنیم، ما قرآن را که اصل است رها کرده و بالای فروع دین به جان یکدیگر افتاده‌ایم، ولی این رهایی قرآن پیامدهای دارد و حتی رسول‌الله ﷺ که برای این امت اشک ریخته است در روز قیامت بالای ما چنین شاهی خواهد داد: و پیامبر گفت پروردگارا قوم

من این قرآن را رها کردند^۱.

امام ابن قیم (رح) پنج شاخص عمده را عامل اصلی رهایی قرآن می‌داند؛ نشنیدن، نخواندن و عدم باور به قرآن، عمل نکردن مطابق قرآن، قضاوت نکردن و عدم توافق به قضاوت شدن مطابق قرآن، تفکر نکردن و نه اندیشیدن در قرآن و ترک کردن شفا جویی از قرآن، نسل امروزی امت اسلام هر پنج شاخص را با خود حمل می‌کنند، به جای قرآن موسیقی می‌شنوند، اگر به قرآن گوش فرا دهند به آن تدبر و تفکر نمی‌کنند، اعمال خلاف قرآن را به صورت گسترده انجام می‌دهند، قوانین بشری را جاگزین قوانین قرآنی نموده‌اند و اکثریت قضاوت‌ها مطابق قوانین بشری می‌شود. حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: هیچ‌یک از شما ضرورت به پرسش (هیچ چیزی) از خود ندارد به جز قرآن: اگر قرآن را دوست دارد الله ﷻ را دوست دارد و اگر از قرآن بیزاری نشان دهد از الله ﷻ و رسولش بیزار است^۲. تا زمانی که امت اسلام دوباره به قرآن چنگ نزنند، ابلیس همچنان بزرگنمایی کرده و مسلمانان را گرفتار فتنه‌های خویش خواهد ساخت.

ضعف دیگری در امت اسلام که ابلیس از آن به‌حیث نکتۀ قوت خویش یادآور می‌شود محبت دنیا و جاگزینی محبت دنیا به جای محبت قرآن و دین است. محبت دنیا و سرمایه یکی از بیماری‌های فراگیر است که عاید حال تمام ملت‌ها و امت اسلام شده است و این ارتباط مستقیم به توکل ضعیف مسلمانان به الله ﷻ دارد. محبت دنیا این امت را شکننده ساخته است و مسلمانان باید برای بیرون رفت از این حالت رقت‌بار محبت دنیا را از قلب خود دور کرده و بر الله ﷻ به‌حیث رزاق توکل کنند، البته دور کردن محبت دنیا به این معنی نیست که ما رو به زهد بی‌آوریم بلکه محبت ما برای مال و دارایی نباید سبب نافرمانی الله ﷻ شود چون زمانی که ما از الله ﷻ پیروی نکنیم مجبور می‌شویم از ابلیس پیروی کنیم.

ما در عصر فتنه‌های نهایی زندگی می‌کنیم و حضرت محمد ﷺ این عصر را به‌شکل شگفت‌انگیز طوری پیش‌بینی نموده و چنانچه فرموده‌اند: در نزدیکی

۱. سورة الفرقان؛ آیه ۳۰؛ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

۲. ابن تیمیه؛ الفرقان؛ ص ۷۴

قیامت خواهشات مردم نسبت به دنیا افزایش یافته و آن‌ها از الله ﷻ دورتر و دورتر خواهند رفت^۱ و درجایی دیگری می‌فرماید: هر امت توسط یک چیزی امتحان می‌شود و امت من توسط مال (دنیا) امتحان خواهد شد^۲. بیماری محبت دنیا به علمای دین نیز سرایت کرده است و علمای اسلام که زمانی خاری در چشم ظالمان بودند امروز به‌خاطر معاش‌های دولتی، خطبه‌های روز جمعه را مطابق خواست حکام ظالم و تهیه‌شده توسط این حکام برای مردم می‌گویند، به‌خاطر موقف شخصی خود از نظریات وطن‌پرستی و قوم‌پرستی که هیچ جای در اسلام ندارد دفاع می‌کنند و به‌خاطر عیار سازی خویش در جوامع دموکراسی دنبال توجیه پدیده‌های غیر اسلامی دموکراسی در نصوص اسلامی سرگردان هستند.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

عصر حاضر کے تقاضوں سے بے لیکن یہ خوف لیکن از تقاضاهاى عصر حاضر ترسم اینست که
بو نہ جائے آشکارا شرع پیغمبر کہیں نشود آشکار شرع پیغمبر در کدام سرزمین

ولی بر علاوه تمام ضعف‌های که امت اسلام در این عصر دارد، ترس ابلیس از این است که امت اسلام بار دیگر مردمان صاحب اندیشه و فکر نشوند، یک‌بار دیگر اسلام را با پیام‌های واقعی‌اش و به‌صورت درست درک نکنند و دیگر شریعت محمدی را پیاده نکنند، زیرا مساوات سوشیلیزم و حقوق بشر لیبرالیزم خیال باطل بیش نیست و تنها نظریه‌ای که مبنی بر عدالت است و عدل جهانی را می‌تواند بیاورد اسلام است و اگر جهانیان لذت این عدالت را چشیدند دیگر به هیچ نظام شیطانی دل نخواهند بست.

۱. مستدرک الحاکم؛ جلد ۴؛ صفحه ۳۲۴ (این حدیث در صحیح البانی؛ حدیث ۱۵۱۰ صحیح دانسته شده است)

۲. جامع ترمذی؛ حدیث ۲۳۳۶ (صحیح)

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

الحذر آتین پیغمبر سے سو بار الحذر	الحذر از آتین پیغمبر صد بار الحذر
حافظ ناموس زن، مرد آزما، مرد آفرین	حافظ ناموس زن، مرد آزما، مرد آفرین
موت کا پیغام ہر نوع غلامی کے لیے	پیغام مرگ برای هر نوع غلامی که در آن
نے کوئی فغفور و خاقان، نے فقیر رہ نشیں	نه کسی فغفور و نه سردار، نه فقیر ره نشین
کرتا ہے دولت کو ہر آلودگی سے پاک و صاف	میکند دولت را از هر آلودگی پاک و صاف
منعموں کو مال و دولت کا بناتا ہے امیں	ثروتمندان را برای مال و دولت میسازد امین
اس سے بڑھ کر اور کیا فکر و عمل کا انقلاب!	از این بزرگ چه باشد انقلاب فکر و عمل
بادشاہوں کی نہیں اللہ کی ہے یہ زمیں	از شاہان نه بل از الله است این زمین

ابلیس در مورد کم نگرستن اسلام در مقابل ابلیسیت از احتیاط کامل کار می‌گیرد و بازهم تأکید می‌کند که صدبار احتیاط ضرورت است زیرا این دین مرد آفرین است، دینی است که حافظ زن است، دینی است که عدالت می‌خواهد و هیچ طبقه‌بندی در مقابل عدالت نمی‌تواند قیام کند، دینی سیاسی است که تعریف سیاست در آن بسیار متفاوت از نظام‌های شیطانی است و بالاخره دینی است که تنها حاکمیت الله ﷻ را به رسمیت می‌شناسد.

در طول ادوار گذشته تاریخی، اکثریت نظام‌ها مرد محور بوده و نظر به تعریف وارونه که از مرد داشتند، زن ستیز واقع می‌شدند. در این ادوار تنها مرد دارای حقوق سیاسی بود و برداشت از زن‌ها این بود که فقط و فقط برای استفاده مرد ساخته شده‌اند و تعریف یک مرد واقعی یک مرد آزاد و اکثراً دارای قدرت فزینگی زیاد بود؛ غلامان و زنان دارای حق سیاسی نبودند و یک شهروند کامل سیاسی به شمار نمی‌رفتند. اسلام با ظهور پرشکوه خویش بر علاوه اینکه به راه حل‌ها برای سایر مشکلات ادوار گذشته پرداخت این مسئله را نیز حل نمود و برای اولین برای زنان

حقوق سیاسی قائل شد. تعریف که از زن و مرد نمود سبب ایجاد عدالت اجتماعی شد. برخلاف تصور اکثر مسلمانان غرب‌زده، اسلام زن و مرد را مساوی ندانسته است بلکه زن و مرد مکمل یکدیگر بوده و رابطه بین زن مرد با علامه تساوی نه بلکه توسط یک علامه بسیار زیباتر از مساوی شکل می‌گیرد که این معادله مانند شب و روز است. مساوی خواندن زن و مرد مانند مساوی خواندن شب و روز غیرمنطقی است همان طوری که بهتر بودن شب بر روز و یا روز بر شب غیرمنطقی است، زیرا شب ویژگی‌های ضروری خویش را و روز ویژگی‌های ضروری خویش را دارا می‌باشد که مکمل یکدیگر هستند؛ شب برای آرامش بهتر است و روز برای کار بهتر است که آرامش بدون کار و کار بدون آرامش امکان‌پذیر نمی‌باشد و این است عدالت اسلامی. رابطه بین زن و مرد در اسلام به محور عدالت می‌چرخد که در جاه‌های نظر به عمل کرد حقوق زن برتر است و در جاه‌های حقوق مرد. با ظهور اسلام همچنان تعریف از زن و مرد اصلاح شد؛ مرد واقعی دیگر آن مرد قلدر و گردن کلفت نبود بلکه مرد واقعی کسی بود که متقی‌تر از دیگران، دارای رفتار بهتر با زنان و دیگران و عادل‌تر می‌بود و زن واقعی هم متقی‌تر از دیگران، خوش‌رفتار و عادل‌تر از دیگران بود.

با ظهور تمدن ابلیسی جدید غربی و انحطاط مسلمانان یک‌بار دیگر تعریف مرد و زن شکل وارونه را به خود گرفته و جامعه مرد ستیز یک‌بار دیگر به مشکلات اجتماعی بشریت افزود؛ تعریفی را که از مرد این تمدن ارائه می‌کند این است که مرد واقعی شخصی با ظاهر خوب، همیشه دنبال سرمایه و به‌دست آورنده سرمایه و یا موفق خوب و کسی است که مانند غلام حلقه‌به‌گوش، قوانین سرمایه‌داری را پیروی کند ولی برعکس در این تمدن تعریفی از زن وجود ندارد و برای اینکه زن به حقوق خویش برسد باید خویشتن را مرد بسازد. اسلام به محور عدالت چرخیده و برای زن در قالب زن بودنش حقوق سیاسی می‌دهد ولی در نظام او برای زنان تنها زمانی حقوق آن‌ها داده می‌شود که زن بودن خویش را رها کرده و مانند مردان عمل کند و در حقیقت بدون اینکه فطرت زنانه زنان در نظر گرفته شود زنان باید

برخلاف فطرت زنانه با مردان به رقابت پرداخته و مردانه رفتار کنند که به این می‌ماند که یکی از حقوق اساسی یک انسان (آزادی) وی را بگیری و در زندان برای وی تمام سهولت‌ها را بدهی، اما اسلام حقوق زن را بدون گرفتن حق زن بودن وی به او می‌دهد و از عزت وی حفاظت می‌کند و ترس ابلیس این است که اگر شرع محمد ﷺ دو باره آشکار شود، زنان جایگاه زن بودن خویش را درک کرده و به نظام ابلیسی نه خواهند گفت.

تمدن مدرن غربی با پدیده لیبرالیزم (Liberalism) به‌وجود آمد که از کلمه Liberty گرفته شده است و معنی آزادی از چیزی را ارائه می‌کند ولی این Liberty را با آزادی (Freedom) خلط کرده و نام آن را تمدن آزادی گذاشتند. تمدن ابلیسی غربی بنام آزادی به برده‌سازی فکری، اقتصادی و سیاسی جهان پرداختند و موفق نیز شدند زیرا در طول تاریخ بشر هیچ کلمه بیشتر از آزادی مورد سوء استفاده قرار نگرفته است. مدعیان آزادی زیاد بوده‌اند و همه می‌گفته‌اند من آزادم، ولی گفتن من آزادم مانند گفتن من گرسنه‌ام نیست زیرا زمانی که کسی می‌گوید من گرسنه‌ام مطلوبش درک می‌شود اما زمانی که بگوید من آزادم باید و شاید به سؤال‌های چون از چه آزادی؟ و به چه آزادی؟ را نیز جواب دهد. مطمئناً پس از جواب‌دهی به این پرسش‌ها او را در قیدی می‌یابی که میله‌هایش بزرگ‌تر از خودش هست. آزادی مطلق با سرشت بشری همخوانی ندارد و هیچ بشری مطلقاً آزاد نیست و هیچ آزاد مطلق بشر نیست! ممکن کسی از نگاه سیاسی آزاد باشد ولی از نگاه اجتماعی در قید، یا از نگاه اجتماعی آزاد و از نگاه اقتصادی در قید باشد که در تمدن مدرن غربی، مردم از این نواحی سخت آسیب‌پذیرند؛ بنام بازار آزاد به بردگی اقتصادی کشیده می‌شوند، بنام دموکراسی و حق انتخاب، آزادی سیاسی از آن‌ها گرفته می‌شود و بنام حقوق بشر انسان‌ها را به حیوانات کاری مبدل می‌سازند. اگر آزادی مطلق امکان‌پذیر نیست و بشر همیشه دنبال آزادی است و بشری که آزاد نباشد گوسفندی بیش نیست، پس کدام آزادی است که فلاح بشریت در آن بسته است؟

بدون سایه شک آن آزادی که با فلاح انسان گره خورده است، جزء این نیست که انسان از هر قیدوبند دنیوی آزاد باشد و به شکستن هر قیدوبند دنیوی آزاد باشد و تنها و تنها مقید قوانین ذات یگانه الهی باشد یا به عبارت دیگر بندگی بهترین نوع آزادی است که اسلام این آزادی را برای بشریت پیشنهاد می‌کند و در قالب همین آزادی نظام می‌سازد. در نظام اسلامی همه در قالب اوامر الهی بدون در نظر داشت مقام و منزلت یکسان جوابگو هستند و زنی می‌خیزد امیر را می‌گوید که تصمیم خودت در مورد تعیین حدود مهریه مطابق اوامر الهی نیست و امیر نیز تسلیم امر الهی می‌شود و رعیتی می‌خیزد و امیر را می‌گوید که اگر از اوامر الهی سرپیچی کنی توسط شمشیر مجبور به پیروی از اوامر الهی می‌سازمت.^۱ نظام اسلامی، نظامی است که مقام‌ها در آن به اساس تقوا تقسیم شده و در آن خزانه‌دار دولت چنان امین می‌شود که عمر بن عبدالعزیز (رح) امیر بزرگ‌ترین دولت جهان نزد خزانه‌دار رفته و تقاضای معاش پیش‌پرداخت وی را رد می‌کند زیرا می‌گوید اگر در طول یک ماه وفات کنی من جواب خدا را چه بدهم؟ همین عدالت واقعی است که دولت را از هر نوع فساد و کثافت پاک ساخته و ابلیس از بر پا شدن دوباره آن سخت در هراس است.

نکته دیگری که ابلیس را می‌ترساند و هیچ‌گاه نمی‌خواهد مسلمانان آن را به‌درستی درک کنند، حق حاکمیت در نظام‌های سیاسی است. اسلام حق حاکمیت را فقط مختص ذات الله ﷻ می‌داند، درحالی‌که نظام‌های ابلیسی و طاغوتی حق حاکمیت را به شاه، پارلمان، اکثریت آراء، دولت‌ها و با به‌وجود آمدن ملل متحد به این سازمان ابلیسی می‌دهد، طوری‌که این اشخاص و نهادهای طاغوتی در نظام ابلیسی می‌توانند حلال الله ﷻ را حرام و حرام الله ﷻ را حلال قرار دهند و با جابجایی قانون وضعی خویش به‌عوض قانون الله ﷻ حق حاکمیت الله ﷻ را زیر سؤال ببرند. به همین خاطر، ابلیس اسلام سیاسی و طرز تفکر آن را بزرگ‌ترین

۱. داستان مشهور حضرت عمر (رض) و حضرت ابوبکر صدیق (رض)

انقلاب در مقابل نظام‌های ابلیسی دانسته و به پیروان خویش ذیلاً نصیحت‌های دارد و راه‌های مبارزه با اسلام و امت اسلامی و خصوصاً مسلمانان سیاسی را بیان می‌کند.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

چشمِ عالم سے رہے پوشیدہ یہ آئیں تو خوب از چشمِ عالم این آئین پوشیده باشد به
یہ غنیمت ہے کہ خود مومن ہے محروم یقین! این غنیمت است، مؤمن خود باشد محروم یقین
ہے یہی بہتر الہیات میں الجہا رہے ہمین بہتر است در الہیات مصروف باشند
یہ کتاب اللہ کی تاویلات میں الجہا رہے اینہا در تاویلات کتاب اللہ مصروف باشند

نخستین توصیهٔ ابلیس برای پیروانش مربوط می‌شود به غافل نگه داشتن مسلمانان و دوری آن‌ها از آموزه‌های اصیل اسلام. ابلیس می‌خواهد مسلمانان از آموزه‌های اصیل اسلامی به دورمانده و اسلام را بخشی از زندگی شخصی دانسته که خلاصه شود به خواندن کلمه، خواندن نماز، گرفتن روزه، رفتن به حج و بخش‌های از اسلام که مربوط زندگی شخصی شده و تنها عبادات ظاہری را در برمی‌گیرد و تا جایی ابلیس موفق هم شده است زیرا اکنون اکثر مسلمانان چیزی به نام نظام اسلامی را، یا نمی‌شناسند، یا نظام‌های طاغوتی را با نظام اسلامی خلط می‌کنند و یا هم زمانی که از نظام اسلامی صحبت می‌شود آن را خوابی بیش نمی‌دانند که یک خوشی بزرگ برای ابلیس است چنانچه به پیروان خویش می‌گوید: که غنیمت بزرگ این است که خود مسلمانان فاقد یقین هستند و ما باید آن‌ها را چنین نگهداریم. برای نگه داشتن مسلمانان در چنین حالت غفلت، ابلیس پیشنهادهایی دارد که متأسفانه امروز یک به یک آنها در جوامع اسلامی دیده می‌شود. یکی از پیشنهاد ابلیس برای غافل نگه داشتن مسلمانان پیچیدن بالای موضوعات لاینحل در قالب علم الہیات است که امروز اکثر مسلمانان بالای چنین موضوعات لفظاً و حتی

به شکل فزیک‌ی بالای یکدیگر می‌تازند؛ یکی می‌گوید خداوند دارای دست است، چون در قرآن (یدالله) آمده است و دیگری می‌گوید که یدالله به شکل استعاره ذکر شده و این دو برای اثبات حقانیت خویش به دلیل پردازی پرداخته و قرآن پاک را نه برای رسیدن به حق و حق‌گرایی بل فقط برای درست کشیدن خویش تأویل می‌نمایند و بعد هم چون بحث به نتیجه نرسید از گمراه خطاب کردن برادر خویش آغاز کرده و به تکفیر وی خاتمه می‌دهند در حالی که تصور خداوند به شکل فزیک‌ی و کوشش به رسیدن حقیقت جسمی الله ﷻ مردود است و انسان آن قدر علم ندارد تا بتواند الله ﷻ را با تمام خصوصیات ذاتی آن بشناسد و شناخت الله ﷻ تنها همان قدر امکان‌پذیر است که ذات مهربانش برای ما علم عطا فرموده‌اند.

بخش سوم

(۳)

(۳)

توژ ڈاليس جس کی تکبریں طلسم شش جهات تکبیرهای کسانیکه شکست طلسم شش جهات
بو نه روشن اس خدا اندیش کی تاریک رات! نشود روشن شب‌های تاریک خواستاران آن‌ذات

در قسمت پایانی سخنان خویش، ابلیس باز هم به نصیحت و استراتژی دهی برای پیروان خویش می‌پردازد. در این قسمت اولین چیزی که ابلیس به شیاطین انسی و جنی هشدار می‌دهد و می‌گوید: اگر این امت، امتی که با تکبیرهای الله اکبر امپراتوری‌های بزرگ جهان را شکست داد، امتی که حتی تاریخ نویسان دشمن شجاعت و عدالتشان را نمی‌توانند انکار کنند، یک‌بار دیگر بیدار شود، تمام نظام‌های ابلیسی را با تمام قدرت و ظاهر شکست‌ناپذیرشان شکست خواهند داد و می‌گوید این غفلت حکم‌فرما در میان امت نباید هیچ‌گاه به بیداری مبدل شود.

در حقیقت ابلیس از مغزهای مسلح امت بیشتر از دست‌های مسلح امت می‌ترسد و بنابر این هیچ‌گاه نمی‌خواهد تا مغزهای امت با نور قرآن مسلح شود.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

ابنِ مریم مر گیا یا زندہ جاوید ہے؟ ابنِ مریم مردہ یا جاودانہ زندہ است؟
 بیس صفاتِ ذاتِ حق سے جدا یا عینِ ذات؟ صفاتِ ذاتِ حق جداست یا عینِ ذات؟
 آنے والے سے مسیحِ ناصری مقصود ہے مسیحِ موعود مسیحِ ناصری است؟
 یا مجددِ جس میں ہوں فرزندِ مریم کے صفات؟ یا کسی کہ داشتہ باشد مانند او صفات؟
 بیس کلامِ اللہ کے الفاظِ حادث یا قدیم الفاظِ کلامِ اللہ حادث است یا قدیم؟
 امتِ مرحوم کی ہے کس عقیدے میں نجات؟ امتِ مرحوم در کدام عقیدہ می یابد نجات؟

یکی از راه‌های مهمی که ابلیس برای خواب نگه داشتن امت اسلام پیشنهاد می‌کند، ایجاد نفاق و اختلافات میان مسلمانان است و ابلیس و ابلیسیان تا حدی بسیار موفقانه توانسته‌اند امت اسلام را در اختلافات بالایی موضوعات کوچک مصروف نموده و از این اختلافات به‌حیث ابزار برای ایجاد جنگ‌های داخلی میان امت استفاده نموده است. اگر امروز دیده شود تعداد مقتولین جنگ‌ها میان گروه‌های اسلامی در سرزمین‌های اسلامی بیشتر از تعداد شهدای است که توسط کفار به شهادت می‌رسند.

به‌طور مثال فرقہ احمدی که بنیان‌گذار آن میرزا احمد قادیانی بود و به نام قادیانی‌ها نیز شهرت دارد^۱، قرآن را به‌زعم خویش تأویل نموده و مقصد از مهدی و مسیح موعود را یک شخص دانسته و می‌گویند که حضرت عیسی (ع) به آسمان برده نشده است و برخلاف عقیده تمام امت مدعی هستند که آن مسیح و مهدی

۱. برای معلومات بیشتر، Zahid Aziz; A Survey of the Lahore Ahmadiyya Movement: History,

Beliefs, Aims and Work (۲۰۰۸)

موعود میرزا احمد قادیانی است درحالی که احادیث صحیح حضرت پیامبر ﷺ و مفسرین همه قرآن، مسیح موعود را حضرت عیسی بن مریم (ع) و مهدی را شخصی هدایت شده از نسل حضرت فاطمه (رض) گفته اند. حضرت محمد ﷺ می فرماید که مسیح موعود عیسی بن مریم (ع) است ولی قادیانی ها پسر یک زن از پنجاب را مسیح موعود معرفی می کنند و اکنون میلیون ها مسلمان به نام قادیانی از امت گوشه گیری می کنند. بر علاوه تمام امت اسلام امروز از فرقه گرایی و اختلافات داخلی رنج می برد، کنفرانس بزرگی دایر می شود بنام دفاع از سلفیت، در مقابل چند روز بعد کنفرانسی بزرگ تری بنام دفاع از حنفیت دایر شده و به توهین و تحقیر یکدیگر می پردازند و این تحقیر و توهین ها سبب ایجاد نفرت و انزجار میان مسلمانان شده که در نتیجه آن ابلیس به سادگی این اختلاف ذهنی را به اختلافات فزیک مبدل ساخته و درحالی که مسلمانان به نام مذهب، گروه و حزب به جان یکدیگر می افتند ابلیس و ابلیسیان با خوشی به یکدیگر مبارک باد میگویند.

علمای بزرگ اسلام به جای اینکه برای مشکلات امت و نظام سازی کار کنند تمام انرژی خویش را صرف موضوعات کلامی و لاینحل چون آیا کلام خداوند حادث است یا قدیم؟ و پیدا کردن جواب به سؤالاتی که این سؤالات در ذات خویش غلط اند می نمایند. بعد از اینکه هزاران صفحه و صدها خطبه در این مورد ارائه دادند به فکر این می شوند که نجات امت در کدام مذهب و عقیده است؟ درحالی که تمام مذاهب بالای اصول از قبیل توحید، نبوت، علم به غیب و غیره باهم؛ هم عقیده هستند و این اختلافات اجتهادی بنام مذاهب هیچ گاه نباید سبب اختلافات گسترده شود و مسائل اجتهادی نه صد فیصد قابل تأیید و نه صد فیصد؛ قابل رد است، پس پیروان هر مذهب در صورتی که نیتشان رضای الله ﷻ باشد و با اصول اصلی دین ایرادی نداشته باشند مسلمان گفته می شود و جنگ با آن ها مردود و یک عمل کاملاً غیر اسلامی است.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

کیا مسلمان کے لیے کافی نہیں اس دور میں آیا برای مسلمان این عصر کافی نیست؟
 یہ الہیات کے ترشے ہوئے لات و منات؟ این لات و منات ساخته شده بنام الہیات
 تم اسے بیگانہ رکھو عالمِ کردار سے تو بیگانہ نگہ دارش از عالمِ کردار
 تابساطِ زندگی میں اس کے سب مہری ہوں مات! تا در بساطِ زندگی ہر مہرہ اش باشد مات
 خیر اسی میں بے قیامت تک رہے مومن غلام خوبی درین است کہ تا قیامت مؤمن باشد غلام
 چھوڑ کر اوروں کی خاطر یہ جہان بے ثبات بگذرد بخاطر دیگران از جہان بی ثبات
 بے وہی شعرو تصوف اس کے حق میں خوب تر همان شعر و تصوف در حق اینہا بہتر
 جو چھپا دے اس کی آنکھوں سے تماشائِ حیات کہ مخفی نگہ دارد از چشمشان تماشای حیات

پس از اندک گفتگو در مورد نقاط قوت امت مسلمان و دلایل اینکه بیداری این امت چه عواقب ناگوار برای نظام ابلیسی خواهد داشت، ابلیس از نقاط ضعف مسلمانان یادآوری کرده و به نصیحت‌های خویش ادامه می‌دهد.

ضرب‌المثل مشہور است کہ می‌گوید بندۀ آنی کہ در بند آنی و ابلیس ہم بزرگ‌ترین نکتہ ضعف امت را دربند بودن آن‌ها بنام الہیات یاد می‌کند و می‌گوید تا مسلمانان بہ محور بت‌های تراشیدہ شدہ بنام الہیات بچرخند، بعد سیاسی-اقتصادی-اجتماعی اسلام را فراموش خواهند کرد و حاکم ساختن نظام ابلیسی بالای آن‌ها بسیار سادہ خواهد بود، پس باید این امت را مصروف پیدا کردن جواب بہ سؤالات لاینحل و بازی با کلمات نماییم و ما بہ فکر طرح‌های بزرگ خویش شویم. نصیحت‌های ابلیس ادامہ پیدا کردہ می‌گوید بر علاوہ اینکه آن‌ها را مصروف ساختیم از عالم عمل بہ دین اسلام باید دور نگہ داشتہ شوند و در حقیقت کسانی کہ مصروف این دام ابلیس نمی‌شوند، دام دیگری برای آن‌ها باید چیدہ شود و آن دام زندانی ساختن دین در مسجد و خانہ‌ها است. ابلیس می‌خواہد مسلمانان جنبہ عملی دین را کہ مربوط سیاست، اقتصاد و امورات اجتماعی و جمعی ایشان

است فراموش کرده و مسلمانان فکر کنند، زمانی که پنج وقت نماز می خوانند، روزه می گیرند، زکات می دهند و حج می روند تمام مسئولیت های دینی خویش را انجام داده اند و کار نظام سازی اسلامی مربوط آن ها نمی شود و به این طریق تا آهسته آهسته ابلیس بتواند توسط نظام های ابلیسی و فراهم آوردن زمینه فساد تحت این نظام های ابلیسی همان مسلمانان را نیز به فساد کشانیده و فساد را جهانی سازد و تا اینکه مسلمانان برای همیشه در مقابل نظام های ابلیسی ضعیف بوده و شکست پذیر!

ضعف مسلمانان سبب غلام شدن آن ها می شود و ابلیس مسلمانان را تا ابد غلام نظام های طاغوتی می خواهد. تمام کوشش یک غلام مبنی بر این است که صاحب خویش را خوش نگه دارد و برای صاحب خویش کار کند که در این صورت با پذیرفتن حلقه غلامی او هیچ گاه آرزوی داشتن زندگی و نعمات را نمی کند که بادرش از آن لذت می برد، همین طور مسلمانی که غلام نظام ابلیسی باشد همیشه برای تقویت این نظام اندیشیده و زحمت به خرج می دهند و هیچ گاه آرزوی داشتن نظام از خودش و برای خودش (نظام اسلامی) است به ذهنش خطور نمی کند و حتی اگر مزایای چنین نظام برایش گفته شود ذهن تسخیر شده غلام برپا شدن آن را خیال بیش نمی داند. در حقیقت مسلمان غلام، دنیا را برای ابلیس رها می کند.

توصیه آخر ابلیس این است تا کوشش شود مسلمانان رو به زهد آورند و همیشه مصروف خانقاه ها و رقص و سماع باشند. امروز در هر گوشه و کنار دنیا ما شاهد میلیون ها خانقاه هستیم که مسلمانان به آن رفته و فکر می کنند با بدعت ها مسئولیت های دینی خویش را ادا کرده و با احترام به پیری که در آن خانقاه هست راه درست را یافته اند و حتی بعضی ها این پیرها را شارع دین می پندارند.

شعر اصلی به زبان اردو شعر ترجمه شده به زبان دری

بر نفس ڈرتا ہوں اس امت کی بیداری سے میں ہر نفس میترسم از بیداری این امت من
 بے حقیقت جس کے دیں کی احتسابِ کائنات! در دینشان کہ است احتسابِ کائنات
 مست رکھو ذکر و فکرِ صبحگاہی میں اسے مست نگہ دار در فکر و ذکر صبح گاہی او را
 پختہ تر کردو مزاجِ خانقاہی میں اسے پختہ تر کن مزاجِ خانقاہی او را

در آخرین سخنان ابلیس بازهم از بزرگترین نگرانی خویش که بیداری امت اسلامی است سخن می گوید، زیرا ابلیس می داند که دین اسلام کامل ترین دین است، تمام مسائل دنیوی و اخروی در آن به صورت دقیق بیان یافته است و با اندک اندیشه در این دین راه حل تمام مشکلات بشری خویشتن را مانند خورشید نمایان می سازد، پس در صورتی که امت اسلام بیدار شده و حقایق دین خویش را به صورت درست درک کنند به بسیار سرعت مانند ظهور اسلام تمام نظام های طاغوتی را از بین خواهند برد و ابرقدرت های ابلیسی نخواهند توانست در فساد کشانیدن بر و بحر موفق شوند، بناءً ابلیس به صورت تأکیدی بازهم به پیروان خویش می گوید که من هر لحظه یک ترس دارم و آن ترس هم بیداری امت اسلام است پس تمام توجه خویش را به خواب نگه داشتن این امت معطوف نموده و تا می توانید آن ها را مصروف خانقاه ها و فروع دین نمایید و هیچ گاه نگذارید امت اسلام اصل و حقیقت دین خود را بدانند.

به امید بیداری امت اسلام

فصل هشتم: پیشنهادها

علما برای بیرون رفت از حالت رقت بار امت اسلام نظریات مختلف دارند، ولی چون کتاب هذا مبنی بر تفکرات علامه اقبال (رح) به رشته تحریر در آمده است، بناءً راه حل و پیشنهادها برای امت نیز از نظریات اقبال (رح) به بررسی گرفته می شود. اقبال (رح) دو راه را برای مبارزه با نظام شیطانی غربی پیشنهاد می کند که این دو راه باید توأماً صورت پذیرد و انتخاب یکی از آنها به تنهایی برای مبارزه کافی نیست.

۱. دوری و اجتناب از فرهنگ غربی: جهان اسلام بنا بر عمل و پیروی نمودن از دین

اسلام و جهان بینی اسلامی نائل به پیشرفت های اعجاب انگیزی شد که تاریخ بشر نظیرش را تجربه نکرده است، اما انحطاط امت اسلام نظر به غفلت خود مسلمانان و دسایس دشمنان سبب زوال تمدن اسلامی شد، طوری که اکنون سردمداران این تمدن بزرگ در یک حالت ضعف و پراگندگی به سر برده و قربانی حملات دشمنان گوناگون و توطئه هایشان می شوند.

زوال تمدن اسلام بدون شک رابطه مستقیم با انحطاط امت اسلام داشته و تقلید کورکورانه غربیان بخش عمده انحطاط و زوال تمدن اسلامی به شمار می رود،

ولی بر علاوه، فرآیند طبیعی دورانی تاریخی نیز نقش عمده خویش را داشته است. تاریخ گواه است که فرایندهای یکنواخت بالآخره به زوال روبرو می‌شوند و این قانون طبیعت است^۱. فرآیند تاریخی دورانی که اکثر تاریخ نویسان معتقد بدان‌اند، به چهار مرحله عمده برای تمدن‌ها تقسیم می‌شوند: آغاز تمدن، تکامل تمدن، زوال تمدن، از بین رفتن و برای بعضی تمدن‌ها دوباره زنده شدن تمدن. پس از آغاز، تمدن اسلام یک دوره تکامل را پیموده و تا قرن‌ها به شکل یکنواخت روبه پیشرفت بود که پس از انحطاط پیروان اسلام، این تمدن روبه زوال رفت. چیزی که آشکارا است و علامه اقبال (رح) نیز بشارت آن را می‌دهد این است که باوجود انحطاط، رکود داخلی، اسارت نظامی به دست تمدن تاندان مسلح غربی، تمسک و چنگ زدن به کلام الله و آموزه‌های اسلامی می‌تواند روحیه‌های زیبا و عمیق را پیروان و فرهنگ اسلامی می‌تواند فرهنگ غربی را از جهان اسلام استحاله کرده و دوباره تمدن پرشکوه گذشته را به وجود بیاورد.

اقبال (رح) بین دو گروه افراط‌گر که با دیدن ظاهر مزین تمدن مدرن غربی مجذوب آن شده و پیروی آن را راه فلاح می‌دانند و گروه تفریط‌گر که آموختن علوم غربی را جایز نمی‌دانند راه وسط و راه استقلال طلبی فکری و فزیکری را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که با تمسک به قرآن و آموزه‌های دینی دوباره تمدن پرشکوه اسلام برپا خواهد شد.

بیداری امت اسلام یکی از پیشنهادها علامه اقبال (رح) بوده و از اینکه مسلمانان کورکورانه فرهنگ غربی را پیروی می‌کنند بسیار اندوهگین است، چنانچه در اشعار خویش در مورد بیداری این امت چنین می‌گوید:

1. R.G. Kensett; The Changing Scene of Health Care and Technology: Proceedings of the 11th International Congress of Hospital Engineering, June 1990, London, UK (1990); P 124

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز کاشانه ما رفت بتاراج غمان خیز
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

خاور همه مانند غبار سر راهی است یک ناله خاموش و اثر باخته آهی است
هر ذره این خاک گره خورده نگاهی است از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

بیداری امت اسلام تنها با یادگرفتن میخانیکی کتب که فقط و فقط به خاطر دریافت
وظیفه و یا پیشرفت مادی استفاده می شود، امکان پذیر نبوده و اقبال (رح) بالای
چنین نظام آموزشی سخت می تازد.

می شود در علم و فن صاحب نظر از وجود خود نگردد با خبر

اقبال (رح) برای امت اسلام علمی را پیشنهاد می کند که بر علاوه اینکه برای
بهبودی دنیا باشد، باید به تغذیه قلب و روان، تزکیه روحی و اخلاقی و مشتعل
سازی نیروی عاطفی بپردازد.

علم چون روشن کند آب و گلش از خدا ترسند تر گردد دلش

اقبال (رح) از علمی صحبت می کند که روشن کننده باشد، علمی که با آن حقیقت
را درک کرد، علمی که سیاه و سفید را از هم جدا کرد نه علمی که بگوید عصر سیاه

وسفید به پایان رسیده و حق و باطل مطلق وجود ندارد.

در این جای شک نیست که مسلمانان امروز چهره‌های زیبا و فکری روشن را دارا می‌باشند اما متأسفانه دل و روح تاریک که چشم‌هایشان را نابینا، گوش‌هایشان را ناشنوا ساخته است، اعتماد به نفس آن‌ها را گرفته و شیفته و مجذوب تمدن مدرن غربی شده اند. برای اینکه مسلمانان بتوانند دوباره چشمان بینا و گوش‌های شنوای خویش را به دست بیاورند قبل از همه به اصلاح قلب‌ها باید بپردازند.

اصلاح و علاج چیزی زمانی ساده می‌شود که امراض و مشکلات در آن شی تشخیص شود و بزرگ‌ترین امراض قلبی امروزی شبهات و شهوات است. شبهات مرض قلبی است که ارتباط مستقیم با فهم و درک نادرست دارد. یکی از راه‌های گمراهی که ابلیس و شیاطین انسی و جنی همیشه دنبال می‌کنند ایجاد شبهات میان امت با ایجاد سؤالات مبهم و اکثراً غیرمنطقی، در مقابله قرار دادن اسلام با تحقیق‌های که هیچ مبنای علمی ندارد و خصوصاً در نظام آموزشی مدرن با مادی معرفی کردن تمام جهان است.

دانش حاضر حجاب اکبر است بت پرست و بت فروش و بتگر است

بهترین علاج که الله ﷻ برای این مرض پیشنهاد می‌کند ذکر الله ﷻ می‌باشد (آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد^۱). برای تزکیه قلب ذکر الله ﷻ داروی حتمی بوده که ذکر الله ﷻ حاضر دانستن الله ﷻ در همه جا، ادا نمودن نماز، تلاوت و گوش فرادادن متداوم به قرآن پاک (کلام الله ﷻ) را شامل می‌شود.

شهوات به خواست‌های نفسانی بیشتر از حد طبیعی آن گفته می‌شود و کسانی که دنبال این خواست‌های نفسانی هستند غلام نفس شده و شیاطین بر آن‌ها غلبه می‌یابد. برای اصلاح قلوب باید بر شهوات غلبه کرد ولی برای غلبه بر شهوات نباید

۱. سورة الرعد؛ آیه ۲۸؛ لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

خواست‌های طبیعی را سرکوب کرد؛ مثلاً خوردن یک خواست طبیعی است و باید برای آن کار کرد ولی برای بهتر خوردن و خصوصاً از دیگری بهتر خوردن نباید دست به کارهای حرام زد و یا ارتباط جنسی که یک خواست طبیعی است و باید برای مرفوع ساختن آن ازدواج کرد و نباید دنبال روابط غیر مشروع و غیرطبیعی رفت.

اگر فتنه‌ها و مصائب، جنگ‌ها و بحران‌ها و بی‌عدالتی‌های جهانی را به بررسی بگیریم درخواهیم یافت که ریشه آن از قلوب انسان‌ها تغذیه می‌شود. حرص، شهوت برای تجاوز و بهره‌کشی، اشتیاق برای جمع‌آوری منابع طبیعی، عشق بی‌اندازه به ثروت و قدرت و سایر امراض، امراضی هستند که تنها در قلب انسان‌ها موجود می‌باشند. پس برای تغییر جهان، تغییر ظاهری نه بلکه تغییر قلوب ضروری است و نخست باید از قلوب خویش آغاز کنیم.

مبارز مشهور حقوق سیاه پوستان می‌گوید برای اینکه بی‌عدالتی را بتوان تقبیح کرد از چهار مرحله باید گذشت؛ مرحله نخست باید مطمئن شد که حقیقتاً بی‌عدالتی در حال اجرا است، در مرحله دوم باید حق را از ظالم خواست، اگر او از دادن حق سر باز زد در مرحله سوم باید خود را اصلاح ساخت که با سؤال اینکه (آیا خودم ظالم نیستم؟) آغاز می‌شود و در مرحله چهارم عمل کرد و ظالمان را یکی پی دیگر از قدرت دور ساخت.^۱

با پاکی قلب ایمان افزایش‌یافته، وابستگی تنها به خالق یکتا می‌شود، توکل مختص حضرت حق لایزال شده و ترس از مردم و قیدوبندهای دنیوی از بین می‌رود و آن‌وقت به گفته اقبال (رح) روح عقابی در مؤمن بیدار می‌شود.

روح عقابی گر بیدار شود در جوان	آشکارا شود منزل برایش در آسمان
نیست نشیمنت در گنبد قصر سلطان	تو شاهینی کاشانه ات چنار کوهستان

1. Hamza Yusuf; Signs, Symptoms and Cures of the Spiritual Diseases of the Heart (V.1 E-BOOK); P 9

ترجمه از اردو توسط نویسنده

با اصلاح قلب و ازدیاد ایمان چشمان مؤمن تیزبین و حق بین شده و دشمنان چون شیاطین انسی و جنی را با تمام توطئه‌هایشان شناخته و فتنه‌های چنین دشمنان ضعیف، تأثیرگذاری خویش را از دست می‌دهد و آن وقت علم بر دل جا نشسته و می‌شود یزدانی!

عقل اندر حکم دل یزدانی است چون ز دل آزاد شد شیطانی است

زمانی که دل بیدار شود، تمام رسانه‌های شیطانی غربی و تمام اکادمی‌های شیطانی با ارائه هزاران کتاب، هزاران فلم و هزاران تظاهر مکارانه نمی‌تواند به دل مؤمن رخنه کرده و با وجود تمام کوشش‌ها؛ قلب پاک مؤمن کافر تمدن مدرن غربی خواهد بود.

در جنیوا چیست غیر از مکر و فن؟	صید تو این میش و آن نخچیر من
نکته ها کو می نگنجد در سخن	یک جهان آشوب و یک گیتی فتن
ای اسیر رنگ ، پاک از رنگ شو	مؤمن خود ، کافر افرنگ شو
رشته سود و زیان در دست تست	آبروی خاوران در دست تست
این کهن اقوام را شیرازه بند	رایت صدق و صفا را کن بلند

برای اینکه مسلمانان بتوانند دوباره عزت از دست رفته خویش را به دست بیاورند باید دشمن شیطانی خویش را شناخته، تأثیرپذیر از فرهنگ دشمن نبوده، در ساختن خویش و خویشستن سازی کوشا بوده و بر علیه حملات گرم و سرد دشمن

مبارزه کنند که این کار تنها زمانی ممکن است که مسلمانان نخست از فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی خویش آگاه شده، خود مؤمن شوند و با قلب‌های اصلاح‌شده آموزه‌های اسلام را درک کنند و برای عملی ساختن آن بدون ترس از هیچ‌کس تا حد نهایی کوشا باشند.

۲. **وحدت امت اسلام:** یکی از رازهای مهم موفقیت امت اسلام در گذشته، وحدت این امت در قالب عقیده توحیدی آن می‌باشد و راه رسیدن به موفقیت‌های گذشته زنده نمودن آن وحدتی است که زمانی غیرقابل تجزیه بود و در قالب همین وحدت می‌توان حالت رقت‌بار امت را به شأن شوکت اسبق آن مبدل ساخت.

اهل حق را حجت و دعوا یکیست خیمه‌های ما جدا، دلها یکیست

یکی از نکات ضعف که مسلمانان را در مقابل حملات گرم و سرد دشمن آسیب‌پذیر ساخته است، از هم گسستگی این امت که زمانی به حیث یک امت غیرقابل تجزیه؛ بزرگ‌ترین امپراتوری‌های دنیا را به زانو در آورده بود، تحت تعصبات ملی (افغانی، ایرانی، پاکستانی عربی)، ملیتی (پشتون، تاجیک، عرب...)، زبانی (عربی، فارسی، پشتو، اردو...)، مذهبی (سنی، شیعه، احمدی، سلفی، حنفی، حنبلی...)، حزبی (تحریری، اخوانی...) و غیره تعصبات می‌باشد. امت اسلام باید تعصبات را از خود دور کرده و تحت پرچم اسلام یک پارچه شده و آن وقت هیچ دشمنی در مقابل آن‌ها توان ایستادگی را نخواهد داشت.

اهل حق را زندگی از قوت است قوت هر ملت از جمعیت است
رای بی قوت همه مکر و فسون قوت بی رای جهل است و جنون

شعرفوق مسلمانان را به ساختن قوت دعوت می‌کند چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: و هرچه درتوان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با این (تدارکات)، دشمن

خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید. الله ﷻ مسلمانان را به ساختن قدرت امر می‌کند ولی اساس قدرت اسلام تنها وابسته به اقتصاد، اسلحه و اردو نیست (این‌ها اجزاء مهم قدرت هستند)، بلکه اساس و تهداب قدرت در ایمان، ارزش‌ها، علم، آزادی، اتحاد، نظم و رهبری نهفته است.

البته در مورد اینکه چه باید کرد می‌توان هزاران صفحه نوشت، اما در این دفتر به همین اکتفا کرده و دفتر هذا را با یکی از نظم‌های علامه اقبال (رح) تحت عنوان پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ می‌بندم. به امید اینکه کتاب هذا خواننده محترم را به تحقیق بیشتر واداشته و کمک اندک برای بیداری امت اسلام باشد.

پس چه باید کرد ای اقوام شرق	بازروشن می‌شود ایام شرق
شب گذشت و آفتاب آمد پدید	در ضمیرش انقلاب آمد پدید
زیر گردون رسم لادینی نهاد	یورپ از شمشیر خود بسمل فتاد
گرگی اندر پوستین بره ئی	هر زمان اندر کمین بره ئی
مشکلات حضرت انسان ازوست	آدمیت را غم پنهان ازوست
در نگاهش آدمی آب و گل است	کاروان زندگی بی منزل است
هر چه می‌بینی ز انوار حق است	حکمت اشیا ز اسرار حق است
هر که آیات خدا ببیند، حر است	اصل این حکمت ز حکم «انظر» است
بنده مومن ازو بهروز تر	هم بحال دیگران دلسوز تر
علم چون روشن کند آب و گلش	از خدا ترسنده تر گردد دلش

۱. سورة الانفال؛ آیه ۶۰؛ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْلُمُونَ (۶۰) ترجمه: و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده، بسیج کنید تا با این (تدارکات)، دشمن خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان که شما آنانرا نمی‌شناسید و خدا آنانرا می‌شناسد، بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد شد.

علم اشیا خاک ما را کیمیاست
 عقل و فکرش بی عیار خوب و زشت
 علم ازو رسواست اندر شهر و دشت
 دانش افرنگیان تیغی بدوش
 با خسان اندر جهان خیر و شر
 آه از افرنگ و از آئین او
 علم حق را ساحری آموختند
 هر طرف صد فتنه می آرد نفیر
 ای که جان را باز میدانی ز تن
 روح شرق اندر تنش باید دمید
 عقل اندر حکم دل یزدانی است
 زندگانی هر زمان در کشمکش
 شرع یورپ بی نزاع قیل و قال
 نقش نو اندر جهان باید نهاد
 در جنیوا چیست غیر از مکر و فن؟
 نکته ها کو می نگنجد در سخن
 ای اسیر رنگ ، پاک از رنگ شو
 رشته سود و زیان در دست تست
 این کهن اقوام را شیرازه بند
 اهل حق را زندگی از قوت است
 رای بی قوت همه مکر و فسون
 سوز و ساز و درد و داغ از آسیاست
 عشق را ما دلبری آموختیم
 هم هنر ، هم دین ز خاک خاور است
 و انمودیم آنچه بود اندر حجاب
 هر صدف را گوهر از نیسان ماست
 روح خود در سوز بلبل دیده ایم

آه در افرنگ تأثیرش جداست
 چشم او بی نم ، دل او سنگ و خشت
 جبرئیل از صحبتش ابلیس گشت
 در هلاک نوع انسان سخت کوش
 در نسازد مستی علم و هنر
 آه از اندیشه لا دین او
 ساحری نی کافری آموختند
 تیغ را از پنجه رهزن بگیر
 سحر این تهذیب لا دینی شکن
 تا بگردد قفل معنی را کلید
 چون ز دل آزاد شد شیطانی است
 عبرت آموز است احوال حبش
 بره را کرد است بر گرگان حلال
 از کفن دزدان چه امید گشاد
 صید تو این میش و آن نخچیر من
 یک جهان آشوب و یک گیتی فتن
 مؤمن خود ، کافر افرنگ شو
 آبروی خاوران در دست تست
 رایست صدق و صفا را کن بلند
 قوت هر ملت از جمعیت است
 قوت بی رای جهل است و جنون
 هم شراب و هم ایاغ از آسیاست
 شیوه آدم گری آموختیم
 رشک گردون خاک پاک خاور است
 آفتاب از ما و ما از آفتاب
 شوکت هر بحر از طوفان ماست
 خون آدم در رگ گل دیده ایم

فکر ما جویای اسرار وجود
 داشتیم اندر میان سینه داغ
 ای امین دولت تهذیب و دین
 خیز و از کار امم بگشا گره
 نقشی از جمعیت خاور فکن
 دانی از افرنگ و از کار فرنگ
 زخم ازو ، نشتر ازو ، سوزن ازو
 خود بدانی پادشاهی ، قاهری است
 تخته دکان شریک تخت و تاج
 آن جهانبانی که هم سوداگر است
 گر تو میدانی حسابش را درست
 بی نیاز از کارگاه او گذر
 کشتن بی حرب و ضرب آئین اوست
 بوریای خود به قالینش مده
 گوهرش تف دار و در لعلش رگ است
 رهن چشم تو خواب مخملش
 صد گره افکنده ئی در کار خویش
 هوشمندی از خم او می نخورد
 وقت سودا خندند و کم فروش
 محرم از قلب و نگاه مشتری است
 تاجران رنگ و بو بردند سود
 آنچه از خاک تو رست ای مرد حر
 آن نکوبینان که خود را دیده اند
 ای ز کار عصر حاضر بی خبر
 قالی از ابریشم تو ساختند
 چشم تو از ظاهرش افسون خورد
 وای آن دریا که موجش کم تپید

زد نخستین زخمه بر تار وجود
 بر سر راهی نهادیم این چراغ
 آن ید بیضا برآر از آستین
 نشئه افرنگ را از سر بنه
 واستان خود را ز دست اهرمن
 تا کجا در قید زنار فرنگ
 ما و جوی خون و امید رفو
 قاهری در عصر ما سوداگری است
 از تجارت نفع و از شاهی خراج
 بر زبانش خیر و اندر دل شر است
 از حریرش نرم تر کرپاس تست
 در زمستان پوستین او مخر
 مرگها در گردش ماشین اوست
 بیذق خود را به فرزینش مده
 مشک این سوداگر از ناف سگ است
 رهن تو رنگ و آب مخملش
 از قماش او مکن دستار خویش
 هر که خورد اندر همین میخانه مرد
 ما چو طفلانیم و او شکر فروش
 یارب این سحر است یا سوداگری است
 ما خریداران همه کور و کبود
 آن فروش و آن پیوش و آن بخور
 خود گلیم خویش را بافیده اند
 چرب دستیهای یورپ را نگر
 باز او را پیش تو انداختند
 رنگ و آب او ترا از جا برد
 گوهر خود را ز غواصان خرید

جوانان را بد آموز است این عصر
 شب ابلیس را روز است این عصر
 این آدم دل به ابلیسی نهاد
 من ز ابلیسی ندیدم جز فساد
 علم از و رسواست اندر شهر و دشت
 جبرئیل از صحبتش ابلیس گشت
 دانش افرنگیان تیغی بدوش
 در هلاک نوع انسان سخت کوش
 آه از افرنگ و از آئین او
 آه از اندیشه لا دین او
 دل ز غیر الله بپرداز ای جوان
 این جهان کهنه در باز ای جوان
 تو عقابی طایف افلاک شو
 بال و پر بگشا و پاک از خاک شو
 تا ز صدیقان این امت شوی
 بهر دین سرمایه قوت شوی
 قوت دین از مقام وحدت است
 وحدت از مشهود گردد ملت است

علامه اقبال (رح)

